

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

حق و تکلیف و اکراه؟

پرسشهای ناقد و نظرهایی که خود اظهار می کند، در نقد تقدیمات پیشین و پاسخها به پرسشهای قبلی، نقد شده و پاسخ جسته اند. با وجود این، بنا بر این که قسمت پایانی نوشته ناقد، واجد امر مهم ابتلا به قدرت باوری نزد بسیار بسیار کسان است، از ایشان بخاطر طرح مسئله تشکر می کنم، به پرسشهای او پاسخ می نویسم و نظرهای او را نقد می کنم:

● پرسشها و نظرهای ناقد در باره حق:

گفتید قرآن روش عمل به حق است و از خاصه های حق این است که همگان داشته باشند و ولایت را یکی دارد و دیگران ندارند، پس ولایت فقیه جزء تعالیم قرآنی نیست.

ابتدا باید جملات شما را درست بفهمیم تا سپس آنها را مورد ارزیابی قرار دهیم درباره این جملات. سؤال اول این است که منظور شما از حق در هر یک از جملات اول و دوم چیست؟

توضیح: منظورتان از حق در جمله "قرآن روش عمل به حق است" چیست؟ ابتدا باید معنی کلمه حق روشن شود تا در مورد صحت این تعریف از قرآن قضاوت کنیم. آن قدری که ما از این جمله می فهمیم منظور این است که قرآن روش عمل به حقایق و واقعیات است. اما آیا مدرکی هم برای ارائه این تعریف از قرآن وجود دارد چرا که شاید این یک گمان و پندار شخصی در معرفی قرآن باشد لذا خواه مراد از حق آن باشد که ما فهمیدیم یا اینکه منظور چیز دیگری باشد باید برای کسب اطمینان نسبت به تعریف ارائه شده به خود کتاب شریف مراجعه کرد زیرا قرآن خود را در ضمن آیاتش به عناوین مختلف توصیف می کند و از این طریق می توانیم به صحت یا ضعف تعریف ارائه شده دست پیدا کنیم:

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۸۵)



جمال صفری

محمد علی فروغی اولین رئیس وزرای

دوران سلطنت پهلوی

کار پذیر بودن محمد علی فروغی (ذکاء الملک) یکی از معماران استبداد رضا خانی در روایت محسن فروغی، در مورد دلیل انتخاب فروغی به وزارت جنگ بطور واضح بیان شده است و می گوید:

«روزی که پدرم در باره استعفاء و کناره گیری از ریاست دولت با رضا شاه به مذاکره پرداخت، تقاضایش این بود که به وی اجازه داده شود به اتفاق فرزندان خود به اروپا برود و چند ماهی وضع تحصیلی ما را سرپرستی کند. ولی رضاشاه با کناره گیری مطلق او موافقت نکرد و پدرم معاذیری از قبیل خستگی و بیماری آورده بود، و سرانجام رضاشاه به او گفته بود کاری به تو محول خواهم کرد که حقوق و مزایا و امتیازات مال تو باشد ولی زحمت آن مال من. سیمای نجیب ایشان فروغی که مشحون از حجب و حیا بود گلگون می گردد و لحظه ای بعد رضاشاه می گوید: آقای ذکاء الملک، سمت شما در کابینه جدید، وزارت جنگ است. حقوق و مزایا مال شما، اداره کردن وزارتخانه با من.» (۱) ایشان پست وزارت جنگ را قبول کرد!

روز ۲۹ آذر ماه ۱۳۰۴ برابر سوم جمادی الاخر ۱۳۴۴ و دسامبر ۱۹۲۵ در ساعت ۹ صبح فروغی اولین کابینه را به رضا شاه معرفی و سپس به مجلس شورای ملی به شرح زیر معرفی نمود:

۱- فروغی - کفیل ریاست وزراء

۲- میرزا حسن خان مشار - وزیر امور خارجه

در صفحه ۱۳

مرثه ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۳۶ ۱۸ تا ۳۱ شهریور ۱۳۹۲

ابر قدرت سازی؟

◀ کابینه توآبان و یا معاملاتی ترین هیأت وزیران از انقلاب بدین سو: ص ۱

◀ معرفی دو دامپزشک، یکی رئیس ستاد کل و دیگری تصدی بزرگ ترین

مؤسسه مالی در تصرف خامنه ای: ص ۴

◀ سیا به سازمان دادن کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اعتراف می کند اما به

دست داشتن در دو کودتا در ایران و امریکا هرگز! ص ۶

◀ ابر قدرتی که از اتحاد عربستان و اسرائیل پدید آمده است؟ - گفتگوهای

بندر با پوتین؟ - سیستانی تحریم می کند. ص ۹

◀ ژاله وفا: مسکن اقتصادی کارساز نیست: ص ۱۱

◀ رژیم، با افزودن بر شمار اعدامها و تشدید سانسور، همچنان بر ددمنشی

خویش می افزاید: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: سی و سه سال پیش، صدام هوس کرد «ابر قدرت» مطعه بحدرد و به ایران حمله کرد. از آن زمان بدین سو، منطقه گرفتار جنگ است و همچنان بخاطر پدید آوردن «ابر قدرت منطقه»: رژیم خمینی آلت فعل انگلستان و امریکا و اسرائیل شد در ادامه دادن به جنگ، بدین گمان که کمر بند سبزی با ایران و عراق و سوریه و لبنان پدید می آورد و بر شرق و غرب دنیای اسلام رهبری می جوید. از آن زمان تا امروز، از افغانستان تا مدیترانه درگیر جنگها است و هنوز کمر بند پدید نیامده اما هزینه ای بس سنگین بر دوش نسل انقلاب و نسل بعد از انقلاب گذاشته است.

اما رژیم ولایت مطلقه فقیه تنها رژیمی نیست که در پی ابر قدرت شدن است. دولت ترکیه، بخصوص از «بهار عربی» بدین سو، کم نکوشیده است و همچنان می کوشد. رژیم مصر که از سادات بدین سو، سودای ابر قدرت شدن را رها کرده بود، با حکومت جستن اخوان المسلمین، از نو، بفکر رهبری دنیای عرب و ابر قدرت منطقه شدن افتاد. یک علت از علتهای کودتا، این بود که این ابر قدرت شدن در تضاد مستقیم بود با ابر قدرت دیگری که عربستان و اسرائیل، از راه اتحاد بایکدیگر، ایجاد کرده اند. بدین خاطر بود که از کودتای نظامیان، اسرائیل و عربستان، با تمام توان، حمایت کردند. اینک این ابر قدرت در کار تشدید جنگ در سوریه و بر انگیزتن غرب برضد ایران است.

در فصل اول، بخش اول گزارشی را می خوانید که مربوط می شود به مهندسی شدن ترکیب وزیران و تشکیل «کابینه توآبان».

در فصل دوم، گزارشی می خوانید در باره شبکه های خانوادگی متصل به شبکه خانوادگی خامنه ای و مأمورش. در فصل سوم، ترجمه نوشته روبرت پاری را می خوانید در باره اسنادی که سیا انتشار داده است. قلم بدستان در خدمت کودتاچیان، دست پاچه شدند و جز این نتوانستند بگویند که اسناد همان ها بوده اند که پیش از این انتشار یافته بودند. الا اینکه امر جدید مهمی نیز روی داد و آن اعتراف سیا به انجام کودتا است. آن قلم فروشان این امر جدید است که می خواهند از دیدها بپوشانند. غافل از این که وقتی می نویسند سندها جدید نیستند، اعتراف نیز می کنند که سند هستند و در یازده کودتای ۲۸ مرداد ۳۲. روبرت پاری این کودتا را با معامله پنهانی بر سر گروهانهای آمریکائی مقایسه می کند و یادآور می شود که سیا حاضر به اعتراف به کودتای ۲۸ مرداد هست اما به کودتا برضد کارتر نه.

در فصل چهارم، ترجمه نوشته دیگری از روبرت پاری را می خوانید در باره «ابر قدرت» حاصل از اتحاد اسرائیل و عربستان و سه قلمرو کنونی کارش، مصر و سوریه و ایران. در همین فصل، به نقش این «ابر قدرت» در سوریه می پردازیم به ترتیبی که داده و نظرها و اطلاعها، در رابطه با یکدیگر، به زبان در آیند و وضعیت را باز شناسانند. در فصل پنجم، نوشته ژاله وفا را در باره نفت از نظر خوانندگان می گذرانیم. و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را در ایران، گرد می آوریم:

کابینه توآبان و یا معاملاتی ترین هیأت وزیران از انقلاب بدین سو:

انقلاب اسلامی: آنچه می خوانید قسمت اول گزارش در باره هیأت «وزیران» روحانی است. در شماره آینده، قسمت دوم را که مربوط می شود به معرفی «وزیران»، خواهید خواند:

در صفحه ۳

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!

ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



حق و تکلیف و اکراه؟

قابل تجزیه نبودن و ۱۶ - خود روش خویش بودن. و بنا بر این، ۱۷ - تکلیف عمل به حق بودن و مصلحت بیرون از حق عین مفسدت بودن و ۱۸ - با حقوق دیگر جمع شدن و مجموعه ای را تشکیل دادن و ۱۹ - جاذبه و دافعه داشتن و ۲۰ - یک تعریف داشتن و ۲۱ - موکول بودن به بکار افتادن استعداد رهبری هر زبیده و نیز، استعدادها و فضلهای او در گرو عمل به حقوق بودن و ۲۲ - همراه با امید بودن و در نتیجه، ۲۳ - ترجمان موازنه عدلی (= رابطه حق نسبی با حق مطلق یا همان مدار باز) بودن. نه تنها در ولایت فقیه هیچیک از این ویژگی ها نیست، بلکه یکایک این ویژگی ها تکذیب آنست. از آنجا که با از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت، دین حقوق را به دین تکالیف برگردانده اند، بجا است به یکی از این ویژگی ها که رابطه حق با تکلیف است به تفصل بپردازیم:

* رابطه حق با تکلیف:

دکتر محمد علی موحد در باره حق و تکلیف و رابطه این دو نظرها را این سان آورده است:

«برخی از نمایندگان برآن بودند که اگر بیانیه ای برای حقوق منتشر می شود بیانیه ای هم برای تکالیف باید اختصاص داده شود. تام بین در پاسخ این نمایندگان می نویسد: بیانیه حقوق درعین حال بیانیه تکالیف هم هست. من اگر به عنوان یک انسان حق دارم دیگران نیز همان حق را دارند و چون چنین است حق من در معنی تکلیف من نیز هست. یعنی من صاحب حقم و هم متعهد به آن هستم. تقابل و تلازم میان حق و تکلیف از این دیدگاه همچون تقابل و تلازمی است که میان شوهر و همسر یا میان پدر و فرزند وجود دارد. همچنان که فرزند بی پدر و همسر بی شوهر مفهوم پیدا نمی کند حق و تکلیف نیز چنانند.

باین همه برخی از باریک اندیشان وجود ملازمه و تقابل میان حق و تکلیف را در همه موارد قبول ندارند و می گویند چنین نیست که هر جا حقی باشد حتماً واجب آید که تکلیفی هم در برابر آن تصور کنیم. استین از تکالیفی نام می برد که حقی در برابر آنها وجود ندارد و آنها را تکلیف مطلق (absolute duties) میخواند، مانند تکلیف انسان در برابر خدا، تکلیف بر خودداری از خودکشی، تکلیف به خودداری از آزار حیوانات. نمی توان گفت حیوان حق دارد که مورد آزار قرار نگیرد.

این دسته از تکالیف در برابر دسته ای دیگر قرار دارند که باید آنها را تکالیف نسبی (relative duties) خواند. تکالیف نسبی در تقابل با حقوق هستند. هر تکلیفی باید در مقابل صاحب حقی ادا شود و صاحب حق میتواند شخص مکلف را به ادای تکلیف خود اجبار کند.

کلسن Kelsen حقوقدان اتریشی نیز به تکالیفی اشاره می کند که در برابر حقی وجود ندارد یا اگر حقی هست صاحب حق مشخصی در میان نیست. مثلاً تکالیف مربوط به رفاه اجتماعی و تکالیفی که به موجب قوانین جزایی و اداری مقرر می شوند در برابر حق مشخصی نیست. ارباب مطبوعات و ناشرین مکلف به رعایت عفت قلم و خودداری از انتشار نشریات مستهجن می باشند و صاحبان درآمد مکلفند که مالیات آن را بپردازند. اما تکلیف خودداری از نشر مطالب مستهجن یا پرداخت مالیات حقی برای شخص دیگر ایجاب نمی کند. البته گفته شده است که صاحب حق در اینگونه موارد دولت است و آن تکالیف باید به نفع دولت ایفا شود اما کلسن این جواب را خالی از تکلف نمی داند؛ زیرا مشکل بتوان قبول کرد که دولت مثلاً در نتیجه عمل کسی که به نشر نشریات خلاف عفت می پردازد حقی پیدا می کند. بلکه باید گفت که عمل اینگونه اشخاص برای دولت نه ایجاب حق بلکه ایجاب تکلیف می کند؛ یعنی دولت مکلف می شود که با توسل به قانون جلوی کار آنها را بگیرد.»

۱ - همانطور که متن به روشنی معلوم می کند، رابطه حق با تکلیف، بر اصل ثنویت به اندیشه آمده و اظهار شده است: حق یکی، دیگری را مکلف می کند به رعایت آن. در نتیجه، از این امر بس مهم که تکلیف جز عمل به حق نیست و تکلیف هر دارنده حقی عمل به آنست و تکلیف بیرون از حق، حکم زور است، یکسره غفلت شده است.

۲ - قول استین بر این که تکالیفی وجود دارند که حقی در برابر آنها نیست، از جمله تکلیف انسان در برابر خدا و تکلیف بر خودداری از خود کشی و یا آزار حیوان، نادرست و ناشی از غفلت او از حقوق معنوی انسان است. توضیح این که استقلال و آزادی دو حق هستند از یکدیگر جدائی ناپذیر و بیانگر رابطه انسان با خدا. تکالیف انسان در برابر خدا، جز عمل به حقوق معنوی و مادی نیست. در سراسر قرآن، یک تکلیف که عمل به حقی و تمرین زندگی در مدار باز (برخورداری مداوم از استقلال و آزادی) نباشد، وجود ندارد. و خود کشی تجاوز به حق است. انسان مکلف نیست خود کشی نکند. انسان حقوقمند است و تکالیف او عمل به حقوقش هستند. خود کشی عمل نکردن به حق است. آزار حیوان نیز، بدون تبدیل کردن نیرو به زور، یعنی تجاوز به حقوق خود و نیز حقوق حیوان، شدنی نیست.

از سوی خدا نازل شده است (سوره های یونس، آیه ۱۰۸ و فاطر، آیه ۳۱)
 ۲/۲. قرآن را کتاب «حق المبین» (حق آشکار) توصیف می کند (سوره نمل، آیه ۷۹)
 ۳/۲. خداوند پیامبر را برای ابلاغ «دین حق» برانگیخته است (سوره فتح، آیه ۲۸)
 ۴/۲. خداوند است که به حق هدایت می کند و احق است بر کسی که، به حق، هدایت نمی کند (سوره یونس، آیه ۳۵). بدین قرار، قرآن که روش معنی می دهد، بنابر این که بیانگر حق و دین حق است، روش هدایت شدن به حق است.
 ۳ - با وجود این، حق را ویژگی های دیگری است که شناسائی انسان را نسبت به حق کاملتر می کند:
 ۱/۳. نخست خاطر نشان کنم که حق به قدرت نیز تعریف شده است:

دکتر محمد علی موحد نظرهای فقها و حقوقدانان غرب را در باره «حق» در نوشته خود، آورده است:

«مطابق تعریف فقها حق «سلطنت فعلیه قائم بر تصور دو طرف» است «الحق سلطنة فعلیه لایعقل طرفیها بشخص واحد) پس سلطنت باید فعلیت داشته باشد و تصور آن قائم است بر فرض وجود دوطرف: یکی صاحب حق که از آن منتفع میشود و دیگری آنکه حق بر نمّه اوست و ادای آن را عهده دار میباشد. اشکال دیگر این تعریف آنست که ضرورت مشروعیت سلطنت را نادیده میگیرد و به فعلیت آن اکتفا میورزد. کسی که به جبر و زور بر دیگری تسلط یافته و او را برانجام عملی وامیدارد سلطنت فعلیه بر آن دیگری پیدا کرده است. پس برحسب این تعریف صاحب حق به شمار میآید. حال آنکه عرف این معنی را نمیپذیرد. برخی دیگر از فقها گفته اند که حق مرتبه ضعیفی از ملک بلکه نوعی از ملکیت است. حق در این معنی شامل حقوق عینی و دینی هردو میشود. بدینگونه اشکال اول که بر تعریف سابق وارد کردیم مرتفع میگردد. متعلق حق در این معنی ممکن است عین باشد مانند حق رهن و حق تحجیر و حق غرما در تزکة میت ممکن است متعلق آن غیرعین باشد مانند حق قصاص و حق حضانت که متعلق به شخص اوست.

از اقوال حقوقدانان غرب نزدیکترین آنها به برداشت فقهایی ما بیان یوفندورف (۱۶۳۲-۱۶۹۴) است که می گوید: حق و سلطه یک چیزاند با این تفاوت که سلطه صرفاً به تصرف و استیلائی بالفعل دلالت دارد و روشن نمیکند که استیلا از چه راه و چگونه حاصل شده است و حال آنکه حق متضمن معنی مشروعیت است و باید از طریق حاصل شده باشد.

توجه به جنبه مشروعیت حق نکته ای است که در تعاریف دیگر محققان غرب نیز نمودار است. جان استین حقوقدان نامدار انگلیسی (۱۷۹۰-۱۸۵۹) می گوید: دارنده حق کسی است که دیگری (یا دیگران) به حکم قانون در برابر او ملزم به انجام عملی (یا خودداری از انجام عملی) باشد.

تعریفهایی که فقیهان و فیلسوفان و حقوقدانان غرب کرده اند، تعریفهای حق موضوعه هستند و نه حق ذاتی. با وجود این، تعریفها غلط مشهودی را در بر دارند و آن این که دارنده حق، در بکار بردن آن، نیاز به قدرت (= زور) ندارد. حق و زور با هم جمع نمی شوند. زیرا وقتی زور درکار آید، عمل به حق و بکار بردن حق (در مورد حق ذاتی) ناممکن می شود. دیگران نیز، بدون بکار بردن زور، مانع برخورداری از حق و یا بکار بردن آن نمی شوند. بدین قرار، حق آنست که رابطه دارندگان خود را، رابطه قوا نمی کند، بلکه رابطه خالی از زور می کند: رابطه حق با حق.

۲/۳. دانستی است که حق ذاتی را نیز به قدرت تعریف کرده اند. چنانکه حق را چنین تعریف کرده اند: «حق نرده ای برای معین کردن محدوده ای برای رفتار انسانی و تنظیم رابطه میان افراد و شکل و مشروعیت بخشیدن به روابط قوا و مهار آنهاست» (دو تعریف دیگر از همین نوع از حق شده اند و خوانندگان می توانند با مراجعه به صفحه های ۱۹۳ و ۱۹۴ کتاب «انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن» آن تعریفها و نقد آنها را باز یابند). غافل از این که حق پیش از رابطه وجود دارد و رابطه قوا محلی برای حق نمی گذارد. در حقیقت، رابطه قوا وقتی برقرار می شود که دو کسی برضد یکدیگر زور در کار بیاورند. هرگاه این دو کس حق در کار آورند، رابطه دیگر رابطه قوا نیست. اگر رابطه، رابطه قوا شد، دیگر حق نمی تواند آن را تنظیم کند. چرا که، در روابط قوا، لحظه برابری، لحظه بی حرکتی است. چنین لحظه ای هرگاه طولانی شود، طرفهای این رابطه، جامعه مردگان را تشکیل خواهند داد. و زمان نابرابری، زمان سلطه یکی بر دیگری است. از این رو، مرگ وقتی است که قوا در رابطه برابر هستند و نابرابری وقتی برابر نیستند، ذاتی هر رابطه قوائی است.

۴ - اما ویژگی های حق عبارتند از:
 ۱ - وجود داشتن و ۲ - هستی شمولی و ۳ - خالی بودن از تناقض و ۴ - خالی بودن از زور و ۵ - شفاف و سراسر بودن و ۶ - خالی بودن از تبعیض و ۷ - ذاتی حیات هر حیوانندی بودن. و ۸ - رابطه داشتن با واقعیت و رابطه نداشتن با مجاز و ۹ - محدود نبودن و محدود نکردن و ۱۰ - ویران نشدن و ویران نکردن و ۱۱ - علم خالی از ظن بودن و ۱۲ - دلیل خود را در خود داشتن و ۱۳ - خود انگیخته بودن و ۱۴ - قابل انتقال نبودن و ۱۵ -

از فراوانترین عناوین این عنوان است که قرآن کتاب "یاد آوری" است مثلاً در سوره عیس می فرماید:
 کَلَّا إِنهَا تَذَكَّرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲)
 ترجمه: هرگز چنین نیست که آنها می پندارند این (قرآن) تذکر و یادآوری است، (۱۱) و هر کس بخواهد از آن بند می گیرد! (۱۲)
 و نیز از عناوین دیگر بر کاربرد این است که قرآن کتاب "هدایت" است و به تبع به بیان واقعیات و حقایق هستی مرتبط به هدایت و سعادت او می پردازد.
 شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس (۱۸۵ بقره)
 نمونه ای از همین حقایق مرتبط به هدایت، بیان نشانه های وجود خداوند برای انسانها، ذکر هدف از خلقت بشر، نحوه رابطه اش با خداوند، بیان وظایف انسانها در قبال خداوند و خویشتن و سایر انسانها و بیان عاقبت کار مؤمنین و غیر مؤمنین و ... است.
 و شاید در کاملترین این توصیفات می فرماید: قرآن مهمترین و محکمترین راه زندگی را نشان می دهد و به مؤمنین بشارت نعمتهای عظیم و به غیر ایشان بشارت عذاب دردناک اخروی را می دهد. " سوره اسراء آیه ۹: -

۳، ۳۶*۳*۶۳*۰۲*۰۲*۰۳۳۶*۰۰۲*۰۲*۰۵۲۰.
 إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹) وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَابْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۰)
 ترجمه: این قرآن، به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می دهند، بشارت می دهد که برای آنها پاداش بزرگی است. (۹) و اینکه آنها که به قیامت ایمان نمی آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته ایم. (۱۰)

خلاصه بر اساس آیات قرآن ما همین قدر از جمله شما را می توانیم تصدیق کنیم که قرآن به بیان حقیقت ها و واقعیهایی می پردازد که برای هدایت بشر در این دنیا لازم است خواه این حقایق اموری متعلق به همگان باشد و یا مثل آیاتی که در تمجید از رسول گرمی اسلام و سایر انبیاء الهی است مخصوص به افراد خاصی می باشد. اما از آنجا که در مسیر هدایت انسان در این دنیا و رسیدن ایشان به سعادت اخروی لازم بوده است در قرآن شریف ذکر شده است.
 اما در جمله بعد که گفتید "حق همگانی است" منظورتان چیست؟ در ذکر حقایق و واقعیات عالم چه فرقی می کند که همگانی باشد یا نباشد. عمده این است که (چنانکه گذشت) در مسیر هدایت انسان به کار آید و راه حق را برای او روشن سازد اگر هم منظورتان از حق اصطلاح خاصی در علوم سیاسی یا حقوق است که باید گفت به چه دلیل قرآن می خواهد فقط به ذکر آنها بپردازد.

* پاسخهای پرسشهای ناقد و نقد نظرها که در باره حق اظهار کرده است:

بدیهی است کتابی که خود را، به حق، بیان حق و روش عمل به حق توصیف می کند، حق را به ویژگی هایش تعریف می کند. ویژگی های حق را که در قرآن یافته ام، بهمان ترتیب که یافته ام، باز نوشته ام. از جمله، در کتاب، «حق، انسان، قضاوت و حقوق انسان در قرآن» و کاملتر آنها را در کتاب ارکان دموکراسی بر شمرده ام. این امر که ناقد نمی داند حق چیست و نمی داند چرا قرآن کتاب در برگیرنده حقوق است، هم جای شگفتی است و هم جای شگفتی نیست: جای شگفتی است زیرا حقوق ذاتی انسان هستند و هر انسان، چون زندگی می کند و زندگی عمل به حقوق است، پس بر حق و وجدان دارد ولو تعریف آن را نداند و ویژگی هایش را نشناسد. جای شگفتی ندارد زیرا با بیگانه شدن دین در بیان قدرت، کتاب حقوق کتاب تکلیف ها شده است. ولایت مطلقه فقیه، که جعل است، بسط بد مطلق بر مال و جان و ناموس مردم دارد و این بسط بد را، از جمله، مجبور کردن هر مسلمان به انجام تکالیف، توجیه می کند. با وجود این، در این جا، یکبار دیگر، به این پرسش که حق چیست؟ پاسخ می دهم. نخست معنی کلمه حق و سپس به قرآن و حق و آنگاه به ویژگی های حق می پردازم:

۱ - بنا بر تحقیق آنها که در باب معنای نخستین کلمه تحقیق کرده اند، حق «وجود باثبات»، هستی پایداری که همواره همان است که هست تعریف شده است. خداوند حق است چون هست بالذات و بی پایان است. بدین قرار، هستی های نسبی نیز به میزانی که هستی دارند و این هستی پایدار است، حق هستند. پس هر آنچه زندگی قائم به آنست، حق است. با وجود این، شناسائی حق به دانستن ویژگی های آنست. پیش از آن، بنگریم که قرآن چرا کتاب معرف حق مطلق (خداوند) و کتاب حق و بیانگر حقوق است:

۲ - قرآن، خداوند را حق (از جمله، سوره حج، آیه ۶) و حق را ماندگار و باطل را رفتی می داند (سوره اسراء آیه ۸۱). در همه جا، یعنی آنجا هم که حق را در معنی راستی و صدق بکار می برد، همین معنی را باز می گوید. و
 ۱/۲. قرآن را کتاب «ینطق بالحق» (سخن می گوید به حق) توصیف می کند (سوره مؤمنون آیه ۶۲) و قرآن را حقی می داند که



* تبری و تولای «وزیران»:

جریان رأی اعتماد به «وزیران» معرفی شده توسط روحانی، از صدا و سیما، به تفصیل پخش شد. وزیران از «فتنه گران» منحرفین تبری هستند. و نسبت به خامنه ای اظهار اطاعت و وفاداری کامل کردند. خدا جای خود را به خامنه ای داد و «وزیران» بدو تسلی جستند. از این رو است که ایرانیان خوش ذوق، درجا، کابینه را «کابینه توابین» نام نهادند. از روز دوشنبه ۱۳ مرداد تا پایان هفته رسیدگی به صلاحیت «وزیران» مجلس و روحانی و «وزیران» طبق نقشه راهی عمل کردند که خامنه ای طراحی کرده بود:

- اعلام علنی و رسمی اطاعت از رهبری
- اعلام فتنه بودن جنبش ملت در سال ۸۸
- اعلام برائت از فتنه گران و منحرفین!
- اعلام موضع رسمی وزرای کابینه در وفاداری به مقام معظم رهبری و نظام جمهوری اسلامی
- توبه از عملکرد گذشته یعنی حمایت از رهبران فتنه در انتخابات خرداد ۸۸
- ...

این شیوه وفاداری و عذر خواهی و توبه همان کاری بود که خامنه ای و حامیان او از حسن روحانی و وزرای وی خواسته و گفته بودند به شرطی به وزرای معرفی شده روحانی رای می دهند که به صورت رسمی در مجلس علنی که از صدا و سیما نظام پخش می شد در برابر میلیونها نفر بیننده بگویند که جنبش ملت ایران را فتنه می دانند و اردو کشی خیابانی! و آن را محکوم می کنند و از آن برائت می جویند و تابع ولی فقیه مطلق هستند. تا «نمایندگان» به «وزیران» رای اعتماد بدهند که برخی از آن «نمایندگان» سالها در جنایت و خیانت نظام حاکم دخیل بوده اند. با این همه، در رأی دادن، به وعده خود عمل نکردند.

البته این مواضع را می بایست ابتدا خود حسن روحانی اعلام کند زیرا تأیید صلاحیت او هم از نظر «رهبری» و شورای نگهبان ولی فقیه مسئله دار اعلام شده و با شروط صلاحیت او تأیید شده بود.

* روحانی نخست رد صلاحیت شد و سپس تأیید صلاحیت. از او چه تعهداتی گرفتند تا رد را تأیید کنند؟:

حکیمی، «نماینده» مجلس، در مورد تأیید صلاحیت حسن روحانی در شورای نگهبان افشا کرد که: «... فکر می کنم یادتان نرفته است بعد از طرح عدم صلاحیت شما چقدر نگران بودید و مرتب از طریق اصولگرایان و خانواده های شهدا پیگیری می کردید. آیا جز این است که به درخواست خانواده های شهدا، ایشاگران و اصولگرایان و دلسوزان نظام و انقلاب از مقام معظم رهبری و شورای نگهبان با یک درجه تخفیف تأیید شدید؟ حتی یک مرحله ای تمام شدن انتخابات را نیز مدیون مقام معظم رهبری، انقلاب، شهدا و خانواده شهدا و شورای نگهبان هستید».

گفته های حکیمی گویائی بسیار دارد زیرا: روحانی نخست رد صلاحیت می شود. این اطلاع را منبع دیگری نیز

ابر قدرت سازی؟

مرکز تحقیقات استراتژیک رفت و آمد داشت آخرین نفری بود که دستگیر شد. بدین سان، سخنان حکیمی صراحت دارد بر این که بعد از گرفتن تضمین، رد صلاحیت به تأیید صلاحیت بدل شده است. امرها که واقع شده اند، می گویند تضمین ها کدامها بوده اند:

- فعالان در تبعید: دلیل دستگیری شما چه بود؟ چون اتهامی که به شما وارد شده همکاری با دول متخاصم بوده است. بر اساس چه شواهد و مدارکی چنین اتهامی را به شما وارد کردند؟
- * دادخواه: از چند سال قبل فشارها بر مرکز تحقیقات استراتژیک، از نظر مالی از طرف تیم احمدی نژاد شروع شد. به این امید که مرکز مزبور تعطیل شود. وقتی این اتفاق نیفتاد از سه سال پیش، فشارها بر کارشناسان این مرکز برای ترک آن دوچندان شد. برخی کارشناسان موثر چندین بار در مرکز مورد بازجویی قرار گرفتند و لذا هر آن احتمال دستگیری وجود داشت. این کارشناسان این احتمال را میدادند که وزارت اطلاعات دنبال دستگیری آنها و پیرونده سازی برای مرکز تحقیقات استراتژیک و روحانی است. من و دکتر رحمان قهرمانپور مدیر گروه خلع سلاح و کارشناس پیرونده هسته ای ایران در مرکز تحقیقات استراتژیک که به کنفرانسهای خارجی رفت و آمد داشتیم و گزارشهای راهبردی و اقتصادی متعددی در مورد سیاست های هسته ای احمدی نژاد نوشته بودیم، از جمله کسانی بودیم که چند بار مورد بازجویی قرار گرفته بودیم. در عین حال که ما را غیر مستقیم تهدید کرده بودند که گزارشهای راهبردی ننویسیم و مرکز تحقیقات را ترک کنید.
- فعالان در تبعید: صحبتهایی مطرح است مبنی بر این که بازداشت کارشناسان و مشاوران تیم هسته ای حسن روحانی تلاشی برای پیرونده سازی علیه شخص ایشان در پیش از انتخابات اخیر بوده است. این مسئله تا چه اندازه صحیح است؟ گویا در همین رابطه پیرونده هایی برای اشخاصی چون حسین موسویان و اشخاص دیگری در تیم هسته ای دکتر روحانی تشکیل شده بود. اگر ممکن است در این رابطه توضیح دهید.
- * دادخواه: با توجه به اقرار سخنگوی شورای نگهبان، محمد علی کدخدایی در مورد رد صلاحیت آقای روحانی در شورای نگهبان در مرحله اول و با توجه به حضور شیخ محمد مصلحی در جلسه رای گیری، جای تردیدی نیست که پیرونده سازی برای روحانی به قصد رد صلاحیت وی بوده است. اما ورود ناگهانی هاشمی رفسنجانی به عرصه انتخابات معادلات اصول گرایان تندرو را بهم زد و آنها مجبور به تأیید صلاحیت روحانی شدند.
- سید حسن موسویان اولین قربانی پیرونده سازی برای روحانی بود. بعد از وی بنده که در شورای عالی امنیت ملی که با آقای روحانی همکاری داشته ام و رحمان قهرمانپور از همکاران نزدیک موسویان در مرکز تحقیقات استراتژیک دستگیر شد. ۲ هفته بعد از او مهرداد سرجویی مسؤول سایت مرکز تحقیقات استراتژیک دستگیر شد. و خانم ساغرچی مسؤول کتابخانه مرکز تحقیقات و باقر اسدی دبیرمات که به

مرکز تحقیقات استراتژیک رفت و آمد داشت آخرین نفری بود که دستگیر شد. بدین سان، سخنان حکیمی صراحت دارد بر این که بعد از گرفتن تضمین، رد صلاحیت به تأیید صلاحیت بدل شده است. امرها که واقع شده اند، می گویند تضمین ها کدامها بوده اند:

- يك مرحله اي کردن انتخابات توسط خامنه ای و شورای نگهبان به چه معنا است؟ آیا جز بمعنای مهندسی انتخابات است که بنا بر آن، «انتخابات» می باید در يك مرحله به اتمام می رسید روحانی به ریاست جمهوری می رسید آنهم با ۵۰/۷ درصد آراء؟
- حکیمی لو می دهد که خامنه ای، با آنکه گفته بود مداخله نمی کند - و در مورد هاشمی رفسنجانی و مشائی، به همین عذر «مداخله نکرد» - که دروغ بود، مصلحی را به شورای نگهبان فرستاد تا ابلاغ کند باید هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شود. اینک معلوم می شود بسود روحانی مداخله کرده و رد صلاحیت او را به قبول صلاحیت او بدل کرده است.
- چه کسانی «رهبری» را متقاعد کردند شورای نگهبان را بر آن دارد که صلاحیت حسن روحانی را بعد از رد آن، «با يك درجه تخفیف»، مورد تأیید قرار دهد؟ این دلسوزان چه کسانی بوده اند؟ این پرسش بس مهم است زیرا سیمای واقعی رژیم، از جمله تقار میان مجتبی و علی خامنه ای و نیز محدوده عمل روحانی و حکومت او و مأموریشان را آشکار می کند.

* چه اتفاقی افتاد که «رهبری» پذیرفت مداخله کند تا که صلاحیت حسن روحانی را شورای نگهبان تأیید کند؟

هرگاه بخواهیم پاسخهای پرسشها را از رویدادها بدست آوریم، رویدادها زبان باز می کنند و می گویند:

۱ - دیدار حسن روحانی با خامنه ای قبل از برگزاری «انتخابات» و بعد از تأیید صلاحیت او بی دلیل نبوده است. دلیل را مواضع او بعد از این دیدار بدست می دهند. در حقیقت، اموری که واقع می گویند هدفها عبارت بوده اند:

- حفظ شان مقام معظم رهبری که در جریانات بعد از سال ۸۸ مشروعیت خود را از دست داده بود
- بازگرداندن شان نظام ولایت مطلقه فقیه که از سوی آیت الله منتظری شک نامیده شد.
- بازگرداندن اعتماد مردم نسبت به حاکمیت با شعارها و سخنرانی ها و مناظره هایی که انجام داد و موجب شد تا مردم فکر کنند که او با «رهبری» زاویه دارد و رای دادن به او نه گفتن به سید علی خامنه ای است.
- ایجاد زمینه ای برای خارج ساختن حاکمیت از فشار تحریم ها و بن بست مسائل هسته ای که سید علی خامنه ای می دانست با حضور نیروهای وابسته به او در شورای عالی امنیت ملی امکان پذیر نیست و می بایست به سیاستی دیگر دست زد تا این مشکل حل شود و نظام از زیر بار فشار خارج گردد.
- حضور حکومتی جدید و نیروهایی که بتوانند در امور اقتصادی - مالی

مانع از قطع صادرات نفتی گردند تا نظام با فروش بیشتر نفت از دلارهای به دست آمده مسائل و مشکلات خود - سوریه - لبنان - عراق - گروههای تروریستی و... را مرتفع سازد و ته مانده ای هم برای پرداخت یارانه به مردم باقی بماند.

- ایجاد شکاف میان صفوف متحد مردم بر ضد نظام ولایت مطلقه فقیه که تا قبل از انتخابات اکثرا حاکمیت را نا مشروع می دانستند و با آمدن مصلحتی حسن روحانی شکاف میان مردم بروز کرد و برخی به حمایت آزاو برخاستند و برخی به مخالفت - برخی به صحنه انتخابات آمدند و برخی آن را تحریم کردند.
- تأیید صلاحیت نظام ولایت مطلقه در برگزاری انتخابات و سلامت آن. با آنکه همین انتخابات نیز مهندسی شده بود، رژیم از مردم طلبکار شد و مدعی گشت در هیچ انتخاباتی تقلب نشده است.
- آسودن خاطر خامنه ای از هاشمی رفسنجانی از یک سو و خاتمی و موسوی و کروبی و همه آنها که خامنه ای محل رهبری خود و جانشین شدن احتمالی فرزندش می داند، از سوی دیگر. حالا دیگر بررسی پوشیده نیست که هاشمی رفسنجانی خود را رهبر می خواهد.

یادمان نرفته است که روحانی قبلا نیز در رابطه با نظام و ولی فقیه مطلقه ۲۳ تیرماه ۷۸، موضع خود را در برابر جنبش دانشجویان به شرح زیر اظهار کرده بود:

«... افرادی که اتوبوس و اموال عمومی را آتش می زنند، آنها که ماشین بیت المال را آتش می زنند و حتی اتومبیل شخصی افراد را از بین می برند... بی تردید این افراد دشمن مردم ایران و ارزش های این مرز و بوم هستند، این اوباش حتی به مساجد هم تعرض کردند. ادامه این وضع برای نظام ما کشور ما و ملت ما قابل تحمل نخواهد بود. دیروز نسبت به این عناصر دستور قاطع داده شد، دیروز غروب دستور قاطع صادر شد تا هر گونه حرکت این عناصر فرصت طلب، هر کجا که باشد با شدت و با قاطعیت برخورد شود و سرکوب شوند. مردم ما شاهد خواهند بود که از امروز نیروی انتظامی، نیروی قهرمان بسیج حاضر در صحنه، با این عناصر فرصت طلب و آشوبگر - اگر جرات ادامه حرکت مذبحخانه داشته باشند - چه خواهند کرد...»

آن عاملی که امروز ملت ما را متحد کرده است و پیوند ناگسستنی در ملت ما ایجاد کرده است، اسلام و [اسلامیت نظام] است و مظهر این اسلامیت، رهبری و مقام ولایت است... مسئله ولایت مظهر اقتدار ملی ما است...»

۲ - حسن روحانی در روز بررسی کابینه در مجلس مدعی شد که: کابینه ای که به شما معرفی کرده ام یک منظومه یکپارچه، منسجم و واحد است و همه بخش های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن به صورت هماهنگ انتخاب شده است تا در کنار هم بتوانند خدمتگزار مردم

باشند. ... از همان روز اول و با پایبندی به قولی که به مردم داده بودم که مشورت پذیر باشم گروه هایی برای بررسی وضع موجود تشکیل دادم. در انتخاب وزرا به هیچ عنوان سهم خواهی جناح ها، احزاب و تشکل ها در کار نبوده هیچ حزب و گروه و جناحی در تصمیم گیری نسبت به وزرا به من فشار نیاورده هیچ وزیری بعنوان سهم جناح یا گروه خاصی مدنظر نیست.

با تمام وزرای پیشنهادی شرط شده است که افکار و عقایدشان و وابستگی های گذشته شان محترم است اما آمدن آنها در این دولت صرفا به خاطر دانش، تخصص، تجربه، تعهد، و کارایی آنها در این مقطع زمانی بوده و بس و با آنها شرط شده است که در انتخاب همکارانش معیار جناحی و حزبی را بکار نگیرند. اصل بر شایسته سالاری، اعتدال و فراجناحی بودن است مبنای بنده در انتخاب وزرا و سپس معاونین بر این مبنا بوده...»

روحانی می گوید: با تمام وزرای پیشنهادی شرط شده است که افکار و عقایدشان و وابستگی های گذشته اشان محترم است! اما نمی گوید چگونه عقایدشان محترم است در حالیکه باید بیابند و از عملکرد گذشته خود اظهار بشیمانی و ندامت و توبه کنند؟

بدین سان حسن روحانی قبل از اینکه نمایندگان وارد رای گیری شوند تبر آخر را به ملت و حامیان جنبش سال ۸۸ زد و آن حرکت بی نظیر افشار مختلف مردم را با جنایت قاضی مورد تأیید رهبری یکی دانست و گفت: «چند سال پیش حوادث تلخی رخ داد. عده ای اردو کشی خیابانی کردند و عده ای دیگر کهریزک درست کردند. همه باید تلاش کنیم...»

او با برابر نشان دادن جنبش ملت ایران و جنایت خامنه ای در کهریزک - که تازه دست او را هم از این جنایت شست - جنبش ملت را با جنایت کهریزک برابر گرداند و به گمان خود محکوم کرد.

روحانی که سالها مقامات امنیتی را تصدی داشت، بعید به نظر می رسد که نداند توان برخورد با کهریزک سازان را ندارد و حتی توان مقابله با برخی جناح ها و جبهه های تند روی اصولگرا را هم نمی تواند داشته باشد زیرا همه راهها به بیت رهبری و علی خامنه ای ختم می شوند.

۳ - با تعیین وزیران معلوم شد که افراطیون و تندروهای مورد نظر حسن روحانی چه کسانی هستند. اینان اصلاح طلبانی هستند که تن به تسلیم به تقلب بزرگ در انتخابات سال ۸۸ را ندادند. وگرنه،

● از جبهه پایداری به فرماندهی علی خامنه ای و مدیریت محمد یزدی و مصباح یزدی و خوشوقت افرادی چون کوچک زاده و کوثری و بذریاش و... نه تنها سخنی بمیان نیست بلکه وزیران روحانی می باید مورد تأیید این جبهه می شدند.

● قرارگاه عمار و عمارپور با فرماندهی مهدی طائب و علیرضا پناهیان. انقلاب اسلامی، چندنوبت مافای عمارپور را معرفی کرده است. دانستی است که این مافیا هاشمی و روحانی و خاتمی و... را عامل بیگانه و مایه بی اعتبار شدن ولایت فقیه میدانند. اطلاعات سپاه را بطور کامل در اختیار دارد و حفاظت اوواک و قوه قضائیه و



نیروی انتظامی را هم در اختیار گرفته است. این مافیای بود که در برابر احمدی نژاد از مصلحی حمایت کرد.

● جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی با شورای مرکزی افرادی چون زاکانی و فریدالدین حداد عادل و مالک شریعتی و محمد حسین رادان و پرویز سروری و مهدی طائب و...
● حامیان رهبری در مجلس با فرماندهی غلامعلی حداد عادل و محمد کوثری و مهدی کوچک زاده و زارعی و...

● فراکسیون انقلاب اسلامی مجلس با متولیان چون روح الله حسینیان و نویان و حمید رسایی و...
● انصار حزب الله به فرماندهی افرادی چون حسین الله کرم و محشم و...
● نیروهای نظامی وابسته به سید علی خامنه ای چون سردار نقدی و عباسی و جوانی و جعفری و همدانی و احمدی مقدم و

بدین سان، تا این جا، مافیاهای نظامی - مالی «افراطی» نیستند و نقش اول را در رژیم دارند و به «وزیران» روحانی نیز رأی داده اند. البته بعد از گرفتن اعتراف از آنها و تحقیرشان. افراطی کسانی هستند که، به قول روحانی، «اردو کشی» کرده اند!

*** رویارویی ها از جمله رویارویی هاشمی رفسنجانی با خامنه ای:**

حسن روحانی نیک می داند که این نیروهای افراطی و تندرو که همواره در سرکوب مردم و خیانت ها و جنایتها و فسادها شرکت داشته اند، همه از یاران و یاوران خامنه ای، همان رهبری هستند که شما تبعیت کامل خود و وزیران خود از او را واجب می دانید. خود نیز در شمار کسانی هستید که وضعیت امروز ایران حاصل حاکمیت غیر مشروعشان بر کشور است. پس دم از اعتدال زدن بیهوده است و امید واهی به ملت دادن نیز از گناهان نابخشودنی شما می باشد. زیرا همه آنچه روی داده اند، آشکار می کنند که برای نجات سید علی خامنه ای و نظام در حال ورشکستگی و سقوط، ماموریتی افته اید. خامنه ای هم به خوبی می داند در شرایط فعلی برای خارج شدن از فشارهای داخلی و خارجی، شما بهترین مهره ای در دسترس او هستید.

در این درگیری، تنها يك مسئله باقی می ماند و آنهم کینه چندین ساله اکبر هاشمی رفسنجانی نسبت به علی خامنه ای است. شما وسیله کار هاشمی می شوید در ضربه زدن و ضربه جبران ناپذیر زدن به ولایت مطلقه خامنه ای و یا وسیله کار خامنه ای می شوید در وارد کردن ضربه فلج کننده به هاشمی رفسنجانی. زیرا بعد از رد صلاحیتش از سوی شورای نگهبان، هاشمی رفسنجانی از مقام ریاست جمهوری فراتر رفته است و اینک در پی جبران تمام تخریب هایی است که به دستور خامنه ای بر ضد او و فرزندان و نزدیکانش انجام شده اند. او مترصد تحصیل فرصت برای از میان برداشتن علی خامنه ای می باشد. اما شما نمی توانید وسط بازی کنید زیرا محلی برای ایفای این نقش نمانده است. تا این زمان، بیشتر جانب خامنه ای را گرفته اید و ولو یکچند از وزیران را با مشورت با هاشمی رفسنجانی و خاتمی برگزیده اید. اما بر کسی پوشیده نیست که وزیران اصلی با تصویب خامنه ای

ابرقدرت سازی؟

وزیرانی که بیشتر از ۲۰۰ رأی آوردند کسانی هستند که خامنه ای به آنها نظر موافق دارد. وزیر نفت، می باید رد می شد اما بعد از سر سپردن، خامنه ای چراغ سبز داد و وزیر شد. در مورد وزیر کشور، علی لاریجانی تلاش بسیار کرد تا با او هم، همانند وزیر دفاع، کسی مخالفت نکند. او هم بدون این که موافق و مخالف صحبت کنند، وزیر شد. قرار بود در باره صلاحیت رحمانی فضلی مخالفان و موافقان سخنرانی کنند: مخالف مهدی کوچکزاده و یونس اسدی و موافق عبدالرضا عزیزی و احمد جباری.

اما در با تشکیل جلسات متعدد میان روحانی و لاریجانی و حداد به نمایندگی از بیت، تصمیم بر این گرفته شد که مخالفان رحمانی فضلی سخن نگویند و در نتیجه موافقان نیز و رحمانی فضلی بدون هیچ چالشی به وزارت برگزیده شد.

● وزرای نفت و آموزش و پرورش و فرهنگ و ارشاد اسلامی و صنعت و معدن و تجارت و مسکن و راه سازی از سوی هاشمی رفسنجانی و حزب کارگزاران به حسن روحانی معرفی شدند که وزیر آموزش و پرورش رای مورد نیاز را نیاورد. از این «وزیران»، علی جنئی مورد موافقت خامنه ای بود و بیشتر از ۲۰۰ رأی آورد. وزیر نفت، بعد از سپردن تعهد، رأی آورد و بقیه نیز از «فتنه» تبری جستند و به خامنه ای، تعهد اطاعت سپردند. با این حال، وزیر آموزش و پرورش رأی نیاورد. دورتر خواهیم دید که چمران، رئیس شورای شهر تهران، چه نقشی در رأی نیاوردن نجفی بازی کرد.

● وزرای جهاد سازندگی و آموزش عالی و تعاون و کار و رفاه اجتماعی و جوان اصلاح طلبان را دارند. به وزیر پیشنهادی برای تصدی وزارت آموزش عالی، گفتند از خاتمی تبری بجوید تا به او رأی بدهند و او حاضر شد. هرگاه از «فتنه» تبری نجسته و به ولایت خامنه ای گردن نهاده بود، از مجلس مافیاهای سرفراز بیرون می رفت.

● وزرای اقتصاد و دارایی و بهداشت و درمان و ورزش و جوانان و ارتباطات و فن اوری و نیرو از سوی شخص حسن روحانی با «مشورت با دیگران» معرفی شده اند. با این حال، در گزینش آنها، نبود «نظر منفی رهبری» لحاظ شده است.

با اینهمه «تدبیر» روحانی که حکومت خود را دولت می خواند و آن را «دولت تدبیر و امید» می نامد، باز فشارها و تهدیدهای خارج از مجلس که توسط جبهه پایداری و بیت رهبری و کیهان و رسالت و سپاه و... بعمل آمدند، کار خود را کرد و وزیران و شخص روحانی ناگزیر شدند مراسم تبری و تولی را بطور کامل بعمل آورند: همه وزرا می بایست چاکری و نوکری خود اظهار کنند. وزرا، به خصوص آنهایی که در باره شان، شبهه داشتن زاویه با ولی فقیه وجود داشت و «شایع بود» با فتنه گران و اصلاح طلبان رابطه داشته اند و در باره «فتنه» سکوت گزیده اند، می باید با صدای بلند که همه ملت بشنوند، بگویند که جنش مردم در اعتراض به تقلب بزرگ در «انتخابات» سال ۸۸ فتنه بوده و اینان آن را قبول ندارند و مخالف با آن هستند و در آن شرکت نداشته اند و... کوتاه سخن این که خود را سکه يك بول کنند تا بتوانند از مجلس رای اعتماد بگیرند. تقریباً همه

این کار را کردند و افسوس برای افرادی چون نجفی و نیلی منفرد که با وجود خاکسار کردن خود باز هم مورد تأیید قرار نگرفتند و با شرمساری از ملت ایران، سابقه و مخالفت خود با متقلبان را از دست دادند و سرافکنده و خوار از مجلس خارج شدند.

*** رای اعتماد به وزرا از چند جهت در خور توجه است:**

● ولایت مطلقه فقیه به هیچ وجه حاضر به سپردن امنیت داخلی و خارجی و دفاعی و اطلاعاتی به هیچ فرد غیر خودی نیست و رییس جمهور در واقع باید ۴ وزیر را معرفی می کرد و این مسئله تقریباً در تمام دولتها بوده است با کمی تغییر چرا که همواره در چنین مواقعی رییس جمهور باید اسامی چند نفر را به رهبری ارایه نماید و رهبری از میان آنها یکی را انتخاب کند که البته از قبل برای رییس جمهور هم مشخص می کنند که دایره انتخاب وی میان چه کسانی می تواند باشد.

● ولی فقیه مطلقه به هیچ وجه، به خصوص از دوران اصلاحات به بعد، حاضر به سپردن امور آموزش و پرورش به هیچ نیروی غیر خودی نیستند زیرا به خوبی میدانند اگر بار دیگر افراد غیر خودی بر سر کار بیایند هم در مدارس و هم دانشگاهها و هم در میان جوانان کار کنترل سخت تر خواهد شد و ممکن است مهار از دستشان در رود و بر مخالفان حاکمیت که حدود ۴۰ میلیون نفر است افزوده شود. منظور کل آرای افرادی است که در انتخابات شرکت نکردند و افرادی که به حسن روحانی رای دادند و افرادی که رای باطله به صندوقها انداختند که جمع آنها، بنا بر انتخابات مهندسی شده رژیم نیز، حدود ۴۰ میلیون نفر می باشند. که می شود ۸۰ درصد دارندگان حق انتخاب، باز بنا بر رقم ۵۰ میلیون مورد ادعای رژیم. هرگاه محاسبه را بر اساس دو واقعیت، یکی دارندگان حق انتخاب که ۵۵ میلیون است و دیگری آرای مهندسی شده جلیلی که ۴ میلیون است، شمار مخالفان یا ولایت فقیه ۵۱ میلیون نفر و موافقان آن ۴ میلیون و یا ۷ درصد می شوند.

● حاکمیت به دلیل انباشت ثروت فراوانی که از هشت سال دزدی ها و خورد و بردها و بخشش های حکومتی نهم و دهم احمدی نژاد به دست آورده بود، دیگر نیازی به مال و منال نداشت. علاوه بر آن، گانالهای ورودی ارز بیشتر بسته شده اند. لذا کار بخش اقتصادی را به حسن روحانی واگذار کرد تا شاید او بتواند با وزرای نفت و اقتصاد و دارایی و کار و رفاه اجتماعی و صنعت و معدن و تجارت و مسکن و جهاد کشاورزی و... شرایط را تغییر دهند و قدری از فشارها بکاهند. اینست که وزیران اقتصادی، در مجلس، رای اعتماد بالایی بدست آوردند.

● حذف سخنرانی های موافق و مخالف وزیر کشور از نکات بسیار گویا است. زیرا حذف این سخنرانان حاصل جلسات متوالی حسن روحانی و علی لاریجانی و حداد عادل، نماینده بیت رهبری، در مجلس بود. یعنی این که موافقت ها و مخالفتها و عدم موافقت و مخالفت ها نیز مهندسی شده بوده اند.

● حذف سخنرانی های موافق و مخالف وزیر کشور از نکات بسیار گویا است. زیرا حذف این سخنرانان حاصل جلسات متوالی حسن روحانی و علی لاریجانی و حداد عادل، نماینده بیت رهبری، در مجلس بود. یعنی این که موافقت ها و مخالفتها و عدم موافقت و مخالفت ها نیز مهندسی شده بوده اند.

● نمایش تلویزیونی چند روزه بررسی وزرا که از سوی صدا و سیما و به خصوص با فرماندهی عزت الله ضرغامی و زابلی زاده به اجرا در آمد با توجه به مصاحبه های قبل و میان و بعد از مذاکرات مجلس نشان می داد که عمداً این برنامه را برای قدرت نمایی نظام پخش کردند و مرتب مدعی دموکراسی بی بدیل جمهوری اسلامی در برابر جهانیان می شدند اما نمی گفتند که روسای جمهور و نمایندگان مجلس قبل از انتخاب توسط مردم باید از کانال تنگ نظارت استصوابی شورای نگهبان عبور کنند و از تور دیکتاتور عبور کنند. از این رو، بینندگان و شنوندگان هوشیار پخش جلسه های موافقت و مخالفت با «وزیران» را جز فیلمهای اعتراف گیری در اوین ندیدند و ندانستند:

● تقریباً همه «نمایندگان» و «وزیران»، در سخنرانی های خود چند مطلب را به روشنی و وضوح اعلام می کردند:

- ۱ - اطاعت مطلق از ولایت فقیه
- ۲ - همه کاره بودن ولی فقیه به خصوص از سوی وزرای مورد نظر مانند آموزش و پرورش و ارشاد و آموزش عالی و نفت و صنعت و معدن و تجارت و کار و رفاه اجتماعی و...
- ۳ - خود را سرباز انقلاب و تابع فرمانده یعنی خامنه ای خواندن.
- ۴ - نشان دادن سابقه خود و حضور در جبهه های جنگ و جهاد سازندگی که آن را برگی برنده می دانستند
- ۵ - تبری از فتنه که برخی ها حتی قسم هم می خوردند و با سرافکنندگی خود را مبری از آن نشان می دادند
- ۶ - هماهنگی در تبری و تولی، طی جلسات متعدد میان رییس جمهوری و «نمایندگان» مخالف و «رییس» مجلس و «نمایند» خامنه ای، ترتیب داده شده بود. رضایت کسانی چون حسین شریعتمداری و سران مافیاهای نظامی - مالی و فرماندهان سپاه حاصل مهندسی هیأت وزیران و موافقتها و مخالفتها و رای اعتمادها ها است.

انقلاب اسلامی: از آنجا که هیأت وزیران بنویه خود در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت عمل می کنند و شبکه روابط شخصی خامنه ای در مرکز یک چند از این شبکه ها است، بنا بر موقع، این شبکه ها را شناسائی می کنیم:

معرفی دو دامپزشک، یکی رئیس ستاد کل و دیگری متصدی بزرگ ترین مؤسسه مالی در تصرف خامنه ای:

هرگاه نظامی استبدادی و رهبرش عقل زورمدار داشته باشد و فاقد تخصص و حتی تعهد دینی و اخلاقی باشد و يك شبه از حجت الاسلامی بنا جعل یاران فریبکار ناگهان به آیت الله



العظمایی تبدیل شود و بعد از چندی مرجعیت جعلی ایجاد کند می شود ولی فقیه مطلقه و دور از انتظار نخواهد بود در حاکمیت چنین فردی که همه چیزش جعلی است یارانش نیز بی هویت باشند.

در زیر به دو تن از نزدیکان خامنه ای را معرفی می کنیم:

این دو دامپزشک یکی در راس ریاست ستاد کل نیروهای مسلح کشور قرار دارد و دیگری در راس شورای عالی انقلاب فرهنگی!

یکی از این دو، مقام سرلشکری را دارد در حالیکه در هیچ نیروی نظامی سابقه حضور نداشته نه سپاهی است و نه ارتشی و نه نیروی دریایی و نه زمینی و نه هوایی و نه انتظامی. حال چگونه دومین مقام نظامی کشور بعد از فرمانده کل قوا که شخص سید علی خامنه ای است سرلشکر می باشد غیر نظامی، آنهم نه غیر نظامی متخصص در امور دفاعی - سیاسی - استراتژیک - و... بلکه یک دامپزشک!

از عجایب ولایت مطلقه خامنه ای این است که این شخص هیچ کتاب یا مقاله و جزوه ای در امور نظامی و فرماندهی و دفاعی و جنگی و ستادی و ... منتشر نساخته است بلکه تا دلناتن بخواهد در مورد امام زمان و روحانیت و انقلاب و... به «رشته تحریر» در آورده است.

اولین دامپزشکی که برکل نیروهای مسلح کشور حکم می راند و ۲۰ سال است که سید علی خامنه ای او را در این منصب نگاه داشته است، سرلشکر حسن فیروز آبادی است.

*سرلشکر سید حسن فیروز آبادی

یکی از معاونان سید علی حسینی خامنه که از یاران و همشهری های قدیمی وی می باشد سید حسن فیروز آبادی نام دارد. فیروز آبادی - سید حسن - متولد سال ۱۳۳۰ در مشهد

مقام و منصب: نماینده و معاون سید علی خامنه ای و رییس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران - سرلشکری که نه سپاهی است و نه ارتشی!

تحصیلات: دکتری دامپزشکی از دانشگاه مشهد.

ابتدا نظری به مقاماتی که ایشان از ابتدای انقلاب داشته اند بیندازیم تا ببینیم انحراف از کجا شروع شده است:

- عضو هیات موسس جهاد سازندگی خراسان
- مسوول هیات واگذاری زمین شمال خراسان
- فارغ التحصیل از دانشگاه مشهد و عضو هیات علمی دانشگاه تهران
- مسوول جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۰ با حکم رجایی
- عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی کشور در سال ۱۳۶۱ با حکم مهندس میر حسین موسوی
- معاون امور دفاعی نخست وزیر در سال ۱۳۶۴
- جانشین نخست وزیر در قرارگاه خاتم

- مسوول ستاد امداد و درمان جنگ - مسوول امور پناهگاهها و دفاع غیر عامل و پدافند ش. م. ه. - دبیر کمیسیون مهندسی صنعتی جنگ دولت و مسوول کمیته ساخت موشک زمین به زمین

ابرقدرت سازی؟

*مخبر دزفولی - محمدرضا متولد ۱۳۴۰ دزفول و برادر او محمد مخبر:

دومین دام پزشک فردی است که ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور را بر عهده دارد. دلیل نصب او به این مقام نیز سرسپردگی است. وگرنه او از فرهنگ و انقلاب هیچ سر در نمی آورد تا بداند انقلاب فرهنگی چیست. بسا او می داند که مقصود رژیم از «انقلاب فرهنگی» «پاک سازی» دائمی دانشگاه ها از استادانی است که علم خود را اظهار می کنند و از دانشجویانی است که تحصیل علم را با مسئولیت شناسی و عمل به مسئولیت همراه می کنند.

سید علی خامنه ای چند سال است که این دامپزشک را مسئول دانش و فرهنگ جامعه کرده است. او و همانند هایش، در شورای عالی انقلاب فرهنگی، برای دانشجویان و اساتید و افراد جامعه راه و رسم فرهنگی تعیین می کنند. پی در پی فرامینی در رابطه حجاب و نوع پوشش زنان و مردان و چگونگی انحلال رشته های دانشگاهی و ایجاد درس جدید دانشگاهی و... صادر می کنند.

دامپزشک دوم کسی نیست به جز مخبر دزفولی رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی! او فرزند حسن مخبر دزفولی و دارای دکترای تخصصی دامپزشکی، شاخه درونی دامهای بزرگ از دانشگاه تهران است. تحصیلات حوزوی در زمینه ادبیات عرب و منطق و فلسفه نیز کرده است. مشاغلی که او داشته است، عبارتند از:

- رئیس کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی
- مشاور رئیس مجلس (دوره چهارم و پنجم)
- استاد پایه ۲۲ دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران
- عضو وابسته فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران
- عضو شورای پژوهش های علمی کشور از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴
- عضو هیئت تحریریه مجله تحقیقات دامپزشکی (دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران)
- عضو هیات امنای دانشگاه تهران
- عضو هیات امنای انستیتو پاستور ایران

- عضو هیات امنای بنیاد نخبگان ایران

- عضو هیات امنای دانشگاه علوم پزشکی تهران

- عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی از سال ۱۳۸۱

- دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی قبل از ادامه دادن به معرفی او، چند همانند و همشهری او را معرفی می کنیم. بدیهی است دامن مردم دزفول از لوث تبهکاری های این افراد، پاک است:

- عزت الله ضرغامی رییس صدا و سیما، منصوب خامنه ای و غلامحسین الهام سخنگو و وزیر اسبق دادگستری حکومت احمدی نژاد و همسر خانم فاطمه رجبی نویسنده کتاب احمدی نژاد و هزاره سوم و جواد محمد زاده رئیس سازمان محیط زیست حکومت احمدی نژاد و داماد برادر آیت الله جوادی آملی و اوایی،

بدون حکم قاضی). ماده هفتم مربوط می شد به کسانی که محارب هستند (خانه های تیمی و...) و ماده هشتم میر حسین موسوی و موسوی اردبیلی را مأمور اجرای فرمان می کرد.

۲- در تاریخ ۴ دی ۱۳۶۱ او ستادی برای اجرای فرمان ۸ ماده ای تعیین کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم
حضرات آقایان حجج اسلام، آقایان موسوی اردبیلی رئیس دیوانعالی کشور، میرحسین موسوی نخست وزیر، امامی کاشانی رئیس دیوان عدالت اداری، محقق رئیس بازرسی کل کشور، ناطق نوری وزیر کشور و آقازاده وزیر مشاور، با اکثریت آراء حق دارند متخلف یا متخلفین را پس از تشخیص عزل نمایند. توفیق آقایان را از خداوند متعال خواستارم.

روح الله الموسوی الخميني
۳- ۱۲ بهمن ۱۳۶۱، میر حسین موسوی و موسوی اردبیلی به خمینی نامه نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم
محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران:

به عرض عالی می رساند بررسی های انجام شده نشان می دهد که اموال منقول و غیر منقول بعضی افراد به عناوین مختلف که مستند به احکام کلی بعضی از حکام محترم شرع می باشد توقیف و گاهی ضبط می گردد، بنابر آن چه گفته می شود بعضی از احکام یاد شده را به حضرت عالی نسبت می دهند که به تشخیص این ستاد با فرمان اخیر مغایر است. نظر مبارک را بیان فرمائید.

عبدالکریم موسوی اردبیلی - میر حسین موسوی
● پاسخ خمینی مورخ ۱۳ بهمن ۱۳۶۱ اینست:

بسم الله الرحمن الرحيم
درباره توقیف ها مطلب همان است که در بیانیه هشت ماده ای آمده است و پیش از تعیین تکلیف شرعی در محاکم، هرگونه دخل و تصرف، خلع ید، سرپرست گذاشتن و غیره، مشروع نیست و اگر حکمی و یا دستوری مخالف آن باشد، اعتبار ندارد و ستاد در جلوگیری آن، اقدام قاطع نماید و در صورت نسبت چیزی به این جانب، تا از شخص این جانب سؤال نشده است باید ترتیب اثر ندهند. زیرا بسیاری از امور که به این جانب نسبت داده می شود بر خلاف واقع است.

روح الله الموسوی الخميني
۴- سرانجام کار فرمان ۸ ماده ای و ستاد آن:

● در ۸ خرداد ۱۳۶۲، میر حسین موسوی و موسوی اردبیلی نامه زیر را به خمینی نوشتند:

بسمه تعالی. حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران - دامت برکاته حدود پنج ماه است به دنبال «فرمان هشت ماده ای»، ستاد پیگیری تشکیل گردیده و در این مدت علی رغم مشکلات زیاد و با تلاش پیگیر و شبانه روزی به انجام وظایف و مسئولیت خود مشغول شد و مقداری از عملکرد خود و نتایج به دست آمده طی دفتری تقدیم خدمت نمود و بقیه شکایات را به مراجع صلاحیتدار ارجاع تا به نوبت رسیدگی شود. از آنجا که کلیه این امور جنبه قضایی دارد و فعلاً هم همه ارگانهای قضایی، شورایی عالی قضایی، دیوانعالی کشور، محکمه انتظامی، سازمان بازرسی کل کشور و

رییس دادگستری تهران و از عوامل جنایت در زندان یونسکوی دزفول و اوایی - احمد - سردار سپاه و عضو سپاه قدس و نماینده اسبق دزفول و مخبر - محمد - رییس ستاد اجرایی فرمان امام و تحریم شده کشورهای اتحادیه اروپا و محمد علی رامین - لیمو نارنجی سابق - معاون اسبق مطبوعات داخلی وزارت ارشاد و بانی اندیشه هلوکاست در حکومت احمدی نژاد

این شخص علاوه بر سرسپردگی به خامنه ای، از روابط خانوادگی که نقش تعیین کننده در مقام و موقعیت بدست آوردن دارد، برخوردار است. او پسر عموی محمد مخبر نماینده رهبری و رییس ستاد اجرایی فرمان خمینی می باشد که بخش بزرگی از اموال ملت ایران را به نمایندگی از سید علی خامنه ای، اداره می کند.

● افرادی که خامنه ای در «ستاد اجرای فرمان امام» گمارده است عبارتند از:

- هیئت مدیره نظارت ستاد:
- محمدی گلپایگانی رییس دفتر خامنه ای
- حسین شریعتمداری - نماینده رهبری در روزنامه کیهان - نیری از وابستگان به خامنه ای و قوه قضاییه
- شورای مدیریت ستاد اجرایی سید مصطفی خامنه ای فرزند ارشد سید علی خامنه ای
- محمد شریعتمداری وزیر اسبق و معاون اسبق و اوای
- محمد جواد آبروانی ریاست اسبق ستاد اجرایی
- بهرت ببینیم محمد مخبر که رشته های برق و مدیریت تحصیل کرده است، چه مشاغلی دارد:
- مخبر - محمد رئیس کنونی ستاد اجرایی فرمان امام
- معاون بازرگانی و حمل و نقل بنیاد مستضعفان و از افراد موثر در اجرای قرار داد شرکت ایرانسل
- عضو هیات مدیره سینا بانک
- مدیر ستاد اجرایی فرمان امام
- مدیر بنیاد برکت
- مدیر بانک برکت
- از معاونان مخابرات
- نام وی در لیست تحریمی های اتحادیه اروپا قرار دارد

یادآوری کوتاهی در باره «ستاد فرمان امام» که خامنه ای ایجاد کرده است:

* فرمان ۸ ماده ای خمینی و ستادی که او تشکیل داد:

۱ - خمینی، در ۲۴ دی ۱۳۶۱، فرمان ۸ ماده ای را صادر کرد. در این فرمان، میر حسین موسوی، نخست وزیر و عبدالکریم موسوی اردبیلی مأمور اجرای فرمان شدند.

سه ماده اول مربوط می شد به تهیه و تصویب قوانین قضائی اسلامی و صلاحیت قضا. سه ماده نیز مربوط می شد به حقوق اشخاص (منع توقیف کسی بدون حکم قاضی و منع تصرف در مال کسی بدون حکم قاضی و منع ورود به خانه و محل کسب اشخاص



محاکم و دادسراها کاملاً آمادگی دارند مسئولیت محوله را به عهده گرفته و انجام دهند اگر حضرت مستطاب عالی صلاح می‌دانید و امر می‌فرمایید رسیدگی به کارهای ستاد و ادامه این کار به عهده قوه قضاییه باشد و برادرانی که در کارهای اجرایی مشاغل و مسئولیتهای اجرایی دارند با فراغت بیشتر به آنها برسند. ضمناً از روحانیت مبارز و تمام بازرسان قضایی و اجرایی که تاکنون زحمات زیادی را متحمل شده‌اند به طوری که اگر همکاری بی‌شائبه آنها نبود ستاد نمی‌توانست این کار را با حجم بسیار بزرگش [به انجام] برساند، تشکر و تقدیر می‌کنیم. اطال الله بقانکم.

رئیس دیوانعالی کشور، عبدالکریم موسوی - نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، میرحسین موسوی

● خمینی در همان تاریخ به این دو چنین پاسخ نوشت:

بحمدالله تعالی با جدیت و زحمات طاقت فرسای هیأت پیگیری، به طور چشمگیری از هرج و مرجها که لازمه هر انقلابی است جلوگیری شده و کسی به خود اجازه نمی‌دهد که به منازل یا مغازه‌ها تجاوز نماید و بدون مجوز شرعی و قانونی کاری به طور عمد تقریباً انجام نمی‌گیرد و دادگاهها و دادسراها بدون مجوز شرعی عملی انجام نمی‌دهند و گزینشها به روال اسلامی عمل می‌کنند و بالاخره اصول امور با زحمت «ستاد» اصلاح شده است و اینجانب از این هیأت و زحمات آنان تشکر می‌کنم و چون مسائل به قوه قضاییه مربوط است و جناب آقای نخست‌وزیر و بعضی از وزرای دیگر به کارهای مهم دیگر باید اشتغال داشته باشند، با قدردانی از آنان با پیشنهاد مذکور موافقت می‌شود. انشاءالله تعالی موفق و مؤید باشند.

۱۴۰۳/۶/۱۸ شعبان المعظم ۱۴۰۳
روح‌الله الموسوی الخميني
بدین سان، عمر فرمان ۸ ماده ای و ستاد پی گیری «فرمان امام» پایان یافت.

*** خامنه ای فرمان ۸ ماده ای، عمر به پایان برده را دست آویز دست گذاشتن روی ثروتی عظیم می‌کند:**

بعد از مرگ خمینی، خامنه ای، با صدور متنی، ستادی تشکیل داد که کارش پی گیری «فرمان امام» است. بی آنکه روشن باشد مقصود او از «امام» کیست. با توجه به این امر که دیگر فرمان ۸ ماده برجا نمانده بود، اینطور تفسیر شد که او خود را «امام» می‌خواند و در واقع برای «رهبری» «اموال» قائل می‌شود و برای اداره «اموال رهبری» ستاد تشکیل می‌دهد. به این شرح:

● تعیین «ستاد اجرائی فرمان امام و متصدی «اموال رهبری» از سوی خامنه ای:

در تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۶۸ خمینی حکمی صادر می‌کند در باره اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی. بعد از مرگ خمینی، در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۶۸، خامنه ای که حالا دیگر با جعل نامه از سوی خمینی، رهبر شده است، حکم دیگری در باره «اموال در اختیار ولی فقیه» صادر می‌کند. برای این اموال ستاد تشکیل می‌دهد و شخص محمد مخبر را متصدی اداره اموال می‌کند:

۱ - بنا بر اصل ۴۹ قانون اساسی، «دولت موظف است ثروت‌های ناشی

ابرقدرت سازی؟

از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از پیمان کاری‌ها و معاملات دولتی، دایر کردن اماکن غیرمشروع و سایر محمد شریعتمداری و دکتر محمد جواد ایروانی از روسای پیشین آن ستاد بوده و دکتر محمد مخبر نیز از سال ۱۳۸۶ به بعد ریاست ستاد را بر عهده دارد موارد را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او، به بیت‌المال واگذار کند. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

۲ - حکم خمینی برخلاف قانون اساسی است چرا که بنا بر آن قانون او چنین اختیاری را ندارد. باوجود این، مدت فرمان او یک سال است. اما

۳ - حکم او و حکم جانشین او مخالف اصل ۴۹ نیز هست زیرا بنا بر آن اصل، مالک این اموال دولت و اداره آن نیز با دولت است. حال اینکه اینک عنوان «اموال رهبری» را یافته است و تحت نظر «رهبر» اداره می‌شود.

۴ - کارش دیگر تصدی اموال بر طبق قانون اساسی نیست بلکه فعالیت اقتصادی است: شریک شدن با سپاه در خریدن مخابرات و وارد شدن در قلمرو نفت (۴۸ درصد سهام نفت پارس)، نمونه هائی از ورود به فعالیتهای سودآور اقتصادی و سهم بردن از رانت ها و نیز تصدی سانسور (از طریق مخابرات) است.

برای تصدی این فعالیتها، این مؤسسه بنیاد برکت را تشکیل داده است و آن را مشمول اصل ۴۴ قانون اساسی (بخش تعاونی) گردانده است.

۵ - محمد شریعتمداری و دکتر محمد جواد ایروانی از روسای پیشین آن ستاد بوده و دکتر محمد مخبر نیز از سال ۱۳۸۶ به بعد ریاست ستاد را بر عهده دارد. اعضای ستاد عبارتند از سید مصطفی خامنه ای (پسر بزرگ خامنه ای) و محمد ایروانی (وزیر سابق اقتصاد و دارائی و رئیس سابق ستاد اجرائی) و محمد شریعتمداری (وزیر سابق بازرگانی).

سیا به سازمان دادن کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اعتراف می کند اما به دست داشتن در دو کودتا در ایران و امریکا هرگز!:

● ثروت «اموال رهبری»:
۱ - ثروت اموال رهبری را دست کم ۵۰ میلیارد دلار برآورد کرده است. از جمله ثروتهایش، زمینها هستند که از قرار، ۵ میلیون متر مربع زمین دارد که ۵۰۰ هزار متر مربع آن در تهران است. علاوه بر این،

۲ - پس از انتخابات سال ۸۸، آقای خامنه ای با یک فرمان، بخش قابل توجهی از اموال آستان حضرت عبدالعظیم شهر ری را به ستاد اجرائی منتقل کرد، ارزش این اموال حدوداً ۱۰۰۰ میلیارد تومان تخمین زده می‌شود.

۳ - ستاد اجرائی یکی از اصلی ترین سهامداران بانک پاسارگاد می‌باشد، و بیشترین عملیات بانکی خود را از طریق این بانک انجام میدهد.

● وظایف اصلی ستاد «اموال رهبری» (در پوشش ستاد اجرائی فرمان امام):

۱ - این امر که تصدی بنیاد مستضعفان با کسانی از سپاه بوده و هست (رفیق دوست از کادراهای سپاه بود و محمد فروزنده در حکومت هاشمی رفسنجانی، وزیر دفاع بوده است و برادر او احمد فروزنده از فرماندهان سپاه قدس است) و این امر که «ستاد

گروگانگیری و معامله پنهانی برسر به تأخیر انداختن آزادی آنها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا (= کودتا بر ضد کارتر) مقایسه می‌کند. خاطرنشان کنیم که بهشتی نیز گفته بود: از گروگانها همچون اتو برضد بنی صدر و کارتر استفاده می‌کنیم. بدین قرار، گروگانها در دو کودتا بکار رفتند، یکی در امریکا و دیگری در ایران:

سیا هم در کودتای ۱۹۵۳ (برضد رهبری نهضت ملی ایران) دست داشت و هم در کودتای ۱۹۸۰:

روبرت پاری مقاله خود را در ۲۶ اوت ۲۰۱۳، انتشار داده است. نوشته او واجد این نکات هستند:

● سیا یک روی سکه را نشان می‌دهد. اعتراف می‌کند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۸ اوت ۱۹۵۳) را، برضد حکومت مصدق سازمان داده است. اما افزون بر سه دهه است که حاضر نیست مردم امریکا را از فصلهای کلیدی تاریخ خود، آگاه کند و بسا برای همیشه، این فصلها از دید مردم امریکا مخفی بمانند و این مردم ندانند نقش سیا در شکست کارتر در رها کردن گروگانها و شکست او در انتخابات ریاست جمهوری امریکا چه بوده است:

● ۶ دهه طول کشیده است تا که سیا رسماً بپذیرد در سال ۱۹۵۳، برضد یک حکومت منتخب، در ایران، کودتا کرده است. اما بسا هرگز بپذیرد همین کار را، در ۱۹۸۰، برضد کارتر، رئیس جمهوری امریکا کرده است. توجیه براندازی حکومت مصدق، خطر کمونیسیم و توجیه تدارک شکست کارتر نیز، دست بالا را پیدا کردن بلوک کمونیسیم در دوران جنگ سرد بود.

در ۱۹۵۳، حکومت ملی مصدق نفت ایران را ملی کرده و مناطق نفتی را از ید شرکت ب.پ خارج کرده بود. بنا بر اسنادی که سیا در هفته گذشته انتشار داده است، حمله نظامی انگلستان بسود شوروی تمام می‌شد. در ۱۹۸۰، سخت سرانی که به جنگ سرد تقدم مطلق می‌بخشیدند، از جمله افسران سیا که توسط حکومت کارتر تصفیه شده بودند، هشدار می‌دادند که محور شدن حقوق بشر، در سیاست خارجی کارتر، بطور خطرناکی ساده لوحانه است و سودش به شوروی می‌رسد.

● اما میان دو کودتا، تفاوت اساسی وجود داشت: اولی، بنا بر گزارش سیا، (با کد TPAJAX) اقدامی بود که در خارج از امریکا، بمنابته تدبیری در قلمرو سیاست خارجی، با تصویب عالی ترین مقامهای حکومت امریکا انجام می‌گرفت. نام مقام اولی که دستور اجرای طرح از کس را داد، دوایت آیزنهاور، رئیس جمهوری امریکا بود.

اما خرابکاری در گفتگوهای که در ۱۹۸۰، کارتر برای رها کردن ۵۲ گروگان امریکانی، با «ایران» انجام می‌داد، توسط افسران خود سر سیا

انجام می‌گرفت که با ستاد انتخاباتی رونالد ریگان - بوش همدست بودند و بدیهی است خرابکاری را بدون اطلاع کارتر و رئیس وقت سیا، استانسفیلد ترنر، می‌کردند.

آن بخش از سیا این خرابکاری را به عمل آورد که مقام افسانه ای سیا، میل کولپند، آن را، برای من، این سان توصیف کرد: «سیایی در درون سیا»، حلقه مرکزی که قدرتمندترین چهره های سیا آن را تشکیل داده بودند. اینسان برآن بودند که نیازهای استراتژیک امریکا را بهتر از رهبران انتخابی تشخیص می‌دهند. اینان ایده آلهای دموکراتیک امریکا را خطری بزرگ برای امریکا می‌دانستند.

کولپند، در مصاحبه اش با من، در ۱۹۹۰، چند ماه پیش از مرگش، گفت: «کارتر واقعا به همه اصولی که ما، در غرب، در باره اش صحبت می‌کنیم، باور داشت. ساده اندیشی که کارتر است، می‌پندارد آنچه برای امریکا خوب است برای دیگران نیز خوب است... من گفتم: کارتر آدم احمقی نبود. اما از دید کولپند، برای امریکا، کارتر بدتر از احمق، او مرد اصول و ارزشها است.»

کولپند یکی از افسران سیا است که در کودتا برضد حکومت مصدق، در ۱۹۵۳، شرکت کرده بود. او گفت او و دیگر افسران سیا که در کودتا برضد مصدق شرکت داشتند، در ۱۹۸۰، کارتر را هدف براندازی کردند.

انقلاب اسلامی: چه جای شگفتی است اگر آنها که در کودتای رضاخانی، شرکت کردند، همانها بودند که در کودتا برضد حکومت ملی مصدق و در کودتا برضد بنی صدر و انقلاب ایران، در خرداد ۶۰، شرکت کردند.

* اقدام برضد کارتر:

● انتقاد و اعتراض ریگان و دیگر محافظه کاران به کارتر این بود که گذاشت رژیم شاه سقوط کند. اجازه داد که ساندینیستها در نیکاراگوا به قدرت برسند و سبب شد که رژیمهای ضد کمونیست در امریکای جنوبی و دیگر نقاط سقوط کنند. این کار را با انتقاد رعایت شدن حقوق بشر توسط این رژیمها، بخاطر بکار بردن «گردان های مرگ» و شکنجه برای حذف کردن چپ گرایان می‌کرد.

در این میان، در اسرائیل، حکومت در دست حزب لیکود بود و از کارتر بخاطر توافق کمپ دیوید که سبب شد اسرائیل صحرای سینا را به مصر بازگرداند، ناراضی بود. بگین و همکاران نزدیکش این اعلان خطر را دریافت کرده بودند که در صورت تجدید انتخاب، کارتر مجبورشان خواهد کرد سرزمینهای فلسطینی را تخلیه و دولت فلسطینی را به رسمیت بشناسند.

بنا بر آنچه شرکت کنندگان در ماجرای «اکتبر سورپرایز» و شاهدان وقوع آن نقل کرده اند، در اقدام کثیف برضد کارتر، هم مقامهای ارشد حزب جمهوریخواه (از جمله ژرژ بوش و ویلیام کیسی) و مقامهای ارشد سیا (که با ریاست جمهوری کارتر موافق نبودند) و شهروندان امریکا متصل به مقامهای سیاسی و مقامهای اطلاعاتی اسرائیل و بگین، نخست وزیر اسرائیل شرکت داشته اند.

هدفشان این بود که ایرانی ها را متقاعد کنند ۵۲ گروگان امریکا را پیش



از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در ۴ نوامبر ۱۹۸۰، رها نگرداند. تا که در نظر مردم آمریکا، کارتر آدمی ضعیف و بی کفایت جلوه کند و اقبال انتخاب مجدد به ریاست جمهوری آمریکا را بدست نیاورد.

همانند کودتای ۱۹۵۳، در عملیات پنهان سال ۱۹۸۰، بر ضد کارتر نیز، انگیزه های قوی وجود داشتند که عملیات پنهانی را توجیه می کردند. کودتا بر ضد مصدق را باید پنهان انجام می گرفت و پنهان می ماند زیرا آشکار شدنش مشروعیت رژیم شاه و رژیمهای متحد آمریکا در منطقه را از بین می برد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ آمریکا نیز، ستاد انتخاباتی ریگان با رادیکالهای ایرانی صاحب مقام در دولت این کشور - با دستیاری حکومت اسرائیل و برخی اسرائیلی ها - همکاری کرد تا مانع از موفقیت کارتر در آزاد کردن گروگانها بگردد. این کار پنهانی انجام گرفت و حزب جمهوریخواه مراقب بود که هیچگاه پرده از سر آن برداشته نشود. زیرا آشکار شدن رابطه حزب جمهوریخواه با سیا و اسرائیل در چنین کاری هم امروز نیز که افزون بر سه دهه از ماجرای اکتبر سورپرایز می گذرد، پذیرفتن آن به مشروعیت ریاست جمهوری ریگان، که نماد جنبش محافظه کاری آمریکا است، سخت آسیب می رسد.

انقلاب اسلامی: سازش گردانندگان حزب جمهوریخواه آمریکا، با یا در میانی اسرائیلی ها، با «رادیکالهای ایرانی»، جمله بهشتی را تا بخواهی شفاف می کند. او گفته بود: از گروگانهای آمریکایی بر ضد کارتر و بنی صدر باید استفاده کرد. استفاده بر ضد کارتر، معامله ای پنهانی شد که مانع از تجدید انتخاب او گشت. اما از وجود گروگانها چگونه ممکن بود بر ضد بنی صدر استفاده کرد غیر وارد کردن خمینی در آن سازش پنهانی، در نتیجه، مقابل کردنش با بنی صدر و کودتا؟ چنین شد که کودتا بر ضد کارتر در آمریکا، همراه شد با کودتا بر ضد بنی صدر در ایران توسط خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی.

*** سرنگون کردن مصدق:**

● در باره کودتای ۱۹۵۳، اسناد سیا که از قید «محرمانه است» رها شده اند تاکید دارند بر این که عملیات آزاکس، واپسین عملیات بودند. بعد از آنکه یک رشته عملیات کمتر شدید نتوانستند مصدق را بران دارند دست از مهار صنعت نفت بردارد. گزارش سیا می گوید: «مصدق مجذوب آرمان ناسیونالیسم گشته است و کارهایی را می کند که برای مردمش مفید نیستند». استقامت در برابر فشار اقتصادی که آمریکا و انگلستان وارد می کنند برای این که در مورد نفت، نرمش بخرج دهد، از جمله عملیات کمتر شدید بود.

حکومت آیزنهاور که با متحدان روسیه شوروی در کره در جنگ بود، بر این باور بود که حمله نظامی انگلستان به ایران بسود شوروی تمام می شود و به دسترسی غرب به نفت ایران پایان می بخشد و شوروی از راه تسلط بر ایران و خلیج فارس، بر آبهای گرم دست می یابد.

گزارش می گوید: «خطر بالقوه باز شدن دروازه ایران بروی هجوم روسیه - در زمانی که جنگ سرد در منتهای شدت خویش است - آمریکا را ناگزیر

ابرقدرت سازی؟

ایران را در دوران شاه، اداره می کرد. این همان ترونی بود که به دنبال سقوط شاه در ۱۹۷۹، مالاهاای ایران می خواستند بر آن دست یابند. کوبلند می گفت: «در میان ما بسیار بودند - من و هانری کیسینجر و داوید راکفلر و آرشیبالد روزولت که آن زمان عضو سیا بود - که سخت باور داشتند که ضعف بخرج می دهیم وقتی اشخاصی در ایران و نقاط دیگر جهان به خود اجازه می دهند ما را تحقیر کنند و کاری نمی کنیم». این بود که کوبلند و دوستانش کاری را که در قبال گروگانگیری آمریکائیان توسط ایران باید کرد، موضوع بررسی قرار دادند. او بسود رفقای قدیمیش در سیا دراز کرد. او به جیمس آنگلتن، رئیس پیشین ضد جاسوسی در سیا، روی آورد. کوبلند می نویسد: «او که شکارچی مشهور جاسوسان بود، به من گفت، با همکاری موساد اسرائیل، دست کم نیمی از «دانشجویان» گروگانگیر را شناسایی کرده است. حتی نشانی های آنها را در تهران بدست آورده است. او مرا از نوع آدمهایی که این دانشجویان بودند، آگاه کرد. اغلب آنها، بیش از بچه نبودند».

● یکی از عوامل اطلاعاتی اسرائیل، جوانی بنام آری بن مناش بود. او مامور شناسایی افراد در ساخت جدید قدرت در ایران شده بود. او در نوجوانی به اسرائیل مهاجرت کرده بود. نه تنها فارسی را روان صحبت می کرد، بلکه دوستان هم مدرسه ای می داشت که اینک در دیوان سالاری انقلابی روی می آمدند.

● او، در خاطراتش، که در ۱۹۹۲، انتشار داد، برداشت خود را از ابرار کوبلند بدست می دهد. گرچه از دید اسرائیل، کوبلند یک عامل سیا جانبدار اعراب بود و در گذشته، با منافع اسرائیل مخالفت کرده بود، اما بخاطر توانایی هایش در تحلیل، ستایش می شد.

● بن مناش می نویسد: «دیداری میان مایس کوبلند و عوامل اطلاعاتی اسرائیل در خانه ای در جورج تون، واقع در واشنگتن، انجام گرفت. اسرائیلی خوشحال بودند از این که فعالیتتهای بر ضد کارتر، شرکت پیدا می کنند. داوید کیمچی، رئیس بخش روابط خارجی موساد، عالی مقام ترین اسرائیلی حاضر در این گفتگو بود».

*** لزوم شکست دادن تحقیر آمیز کارتر:**

● در اینجا، نویسنده از کتاب کیمچی قسمتی را نقل می کند که مربوط می شود به این امر که بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، از قرار و مدار محرمانه ای آگاه می شود میان بگین و سادات که بنا بر آن، کارتر برعهده می گرفت اسرائیل را به تخلیه سرزمین های اشغالی فلسطین، در جنگ ۱۹۶۷، از جمله بیت المقدس، وادار کند. بگین بیمناک می شود از این که کارتر برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شود و بودن بیم از لابی اسرائیل، حکومت او را ناگزیر از تخلیه سرزمین ها و قبول دولت اسرائیلی کند. نخواهد داشت. کیمچی می نویسد که این طرح، پنهان از اسرائیل، تهیه شده بود و می باید بعنوان سندی بر فریب یک دوست و متحد، در تاریخ ثبت شود. بن مناش نیز می نویسد بگین و

دیگر رهبران لیکود کارتر را تحقیر می کردند. بگین از کارتر بدین خاطر که توافق صلح کمپ داوید را به او تحمیل کرده بود، نفرت داشت. این توافق صلح بار نیاورد و مشکل فلسطین را نیز بردوش اسرائیل گذاشت. افزون بر این، بگین زمان لازم داشت تا که زمین های فلسطینی را، از راه خانه سازیها ضمیمه اسرائیل کند. هرگاه کارتر انتخاب می شد به او این مهلت را نمی داد. این شد که با جمهوریخواه ها برای به شکست کشاندن کوشش کارتر در آزاد کردن گروگانها همدست شد. بن مناش یکی از شاهدان انجام معامله پنهانی بر سر گروگانها بود که اکتبر سورپرایز نام گرفت. این معامله با همکاری عوامل سیا و دوایر سری اسرائیل انجام گرفت و هدف از آن، به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود.

*** پرده های پوشاننده اکتبر سورپرایز از پی می درند:**

● اکتبر سورپرایز فصل اول کتاب افتضاح ایران گیت شد. برده این افتضاح در ۱۹۸۶ درید و دور دوم ریاست جمهوری ریگان را درید. وقتی نوبت به تحقیق در باره فصل اول، یعنی اکتبر سورپرایز در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ رسید، جمهوری خواه ها، دیوانه وار از دریده شدن پرده راز این معامله پنهانی، جلوگیری کردند. با آنکه مانع از آن شدند که پرده راز بدرد تا مگر در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۲، بوش برای بار دوم به ریاست جمهوری برسد، او از بیل کلینتون شکست خورد. و این بتازگی است که به اسنادی دسترسی حاصل می شود که حکومت بوش آنها را در اختیار کمیسیون تحقیق قرار نمی داد. اینک می دانیم او و دستیارانش چسان مانع از دسترسی کمیسیون به این اسناد شده اند.

● برای مثال، لی هامیلتون، عضو مجلس نمایندگان آن زمان که رئیس کمیسیون تحقیق نیز بود، در ژوئن گذشته به من گفت: کمیسیون می توانست به نتیجه دیگری برسد گزارش سفارت آمریکا در مادرید گویای حضور ویلیام کیسی در مادرید در ۱۹۸۰ را در اختیار کمیسیون قرار داده بود. برخی از شاهدان گفته بودند که او به مادرید رفته و با ایرانی فرستاده مقامهای ایرانی دیدار و در باره معامله بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، گفتگو کرده است.

● سفر کیسی به مادرید، در ۱۹۸۰، در مرکز تحقیق کمیسیون تحقیق تحت ریاست هامیلتون قرار داشت. هرگاه کمیسیون بطور مستند می دانست که او به مادرید رفته است، ناگزیر بود بپذیرد که برای به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تن به این سفر داده است. کمیسیون به این عذر که سندی وجود ندارد حاکی از سفر کیسی به مادرید، گفت او معامله محرمانه ای نیز انجام نداده است. در ژوئن گذشته، در مصاحبه، هامیلتون به من گفت: «ما هیچگونه سندی بدست نیاوردیم که تصدیق کند کیسی این سفر را انجام داده است. کاخ سفید می دانست که ما در باره وقوع یا عدم وقوع این سفر تحقیق می کنیم پس می باید این

گزارش سفارت آمریکا به وزارت خارجه در باره حضور کیسی در مادرید را در اختیار ما قرار می داد و نداد». و در پاسخ این پرسش که اگر کمیسیون آگاه می شد کیسی به مادرید رفته است، آیا نتیجه بی مایه کمیسیون تحقیق را در باره اکتبر سورپرایز تغییر می داد؟ هامیلتون پاسخ داد: آری. زیرا مسئله سفر کیسی به مادرید، در مرکز تحقیق کمیسیون قرار داشت. اگر کاخ سفید می دانست که کیسی به مادرید رفته بوده است، قطعاً می باید ما را از آن آگاه می کرد».

● مدرکی که نشان می دهد کاخ سفید می دانسته است کیسی به مادرید سفر کرده بود، در بایگانی کتابخانه بوش، در کلثاستین، در تکزاس، قرار داشت و من آن را انتشار دادم. سند گزارش سفارت آمریکا در مادرید است به وزارت خارجه آمریکا است و ادوین ویلیام سون، مشاور حقوقی وزارت خارجه، به جستر پیل پلاژ، مقام حقوقی کاخ سفید داده شد. این کار در نوامبر ۱۹۹۱، زمانی انجام گرفت که کمیسیون تحقیق کنگره مشغول به کار می شد.

● بنا بر آنچه پلاژ در «گزارش اطلاعاتی»، مورخ ۴ نوامبر ۱۹۹۱، خود نوشته است، ویلیام سون گفته است: در وزارت امور خارجه، از مدارکی که، از لحاظ ادعای اکتبر سورپرایز، بالقوه خطر ساز بود، یکی گزارش سفارت آمریکا در مادرید بود که می گفت بیل کیسی بدلائل نامعلوم در مادرید بوده است.

● در این جا، روبرت پاری گزارشهایی را خاطر نشان می کند (گزارش روسیه در باره اکتبر سورپرایز و...) که سانسور شدند. یعنی کمیسیون، بدون بررسی آنها، گزارش خود را تهیه کرده است. نقش کاخ سفید در ریاست جمهوری بوش این بوده است که نگذارد گزارشها و اسناد، پیش از آن که مدت تحقیق به پایان رسد، در اختیار کمیسیون قرار گیرند.

● انقلاب اسلامی: اطلاع جنیدی حاصل کرده ایم که، بنا بر آن، مهدی کروی گفته است دیدار و معامله انجام شده است. اما نه او که برادرش از دست اندرکاران بوده است. دانستی است که او به روبرت پاری نیز گفته بود: نمی گویم معامله ای انجام نشده است می گویم من داخل در ماجرا نبوده ام.

*** تاریخی سراسر دروغ:**

● گرگ و گیتس نیز به افتضاح ایران گیت آلوده بودند. هر دو مورد سوءظن قرار گرفتند بخاطر اظهار بی اطلاعی از فروشهای سری اسلحه به ایران در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ و تحویل اسلحه به کنتراها که بر ضد دولت ساندینیستها، در نیکاراگوا، شورش کرده بودند.

● بوش که خود رئیس اسبق سیا بود، در باره ایران - کنترا، آشکارا دروغ گفت وقتی اصرار ورزید که سقوط هواپیمای حامل اسلحه برای کنتراها، بر قرار نیکاراگوا، کمترین ربطی به حکومت آمریکا نداشته است. حال آنکه تحویل اسلحه به کنتراها توسط مأموران دفتر معاون رئیس جمهوری، یعنی خود او، سازمان داده می شدند. و، بوش به دروغ گفت که او در حلقه آنها که درباره ماجرائی تصمیمها را می گرفتند که ایران - کنترا نام گرفت، نبوده است. حال آنکه سندها مسلم



کردند که او صاحب نقش اصلی در گرفتن تصمیم ها بوده است. بنا بر مدارک موجود در کتابخانه بوش، مسلم است که پوشاندن افتضاح اکتبر سوپر ایز، اساساً بخشی از کوشش وسیع برای پوشاندن افتضاح ایران گیت بوده است. شخص بوش در پوشاندن هر دو افتضاح و مانع تراشیدن بر سر راه تحقیق، در باره این دو افتضاح، نقش هماهنگ کننده تقلاها را داشته است.

برای مثال، دادستان مستقل تحقیق کننده در باره ایران - کنترا، در دسامبر ۱۹۹۲، کشف کرد که دفتر مشاور کاخ سفید در ریاست جمهوری بوش، در دادن یادداشت‌های بوش در باره ایران - کنترا را به تأخیر می انداخته است. با آنکه دفتر اصرار ورزید که به تأخیر انداختن عمدی نبوده است، والش نپذیرفت.

افزون بر به تأخیر انداختن تحویل اسناد، حکومت بوش مانور می داد تا که شاهدان اصلی، از دسترس تحقیق کنندگان خارج بمانند. برای مثال، گرگ، به این عنوان که سفیر آمریکا در کره جنوبی است، در ۱۹۹۲، برای ادای شهادت در کمیسیون تحقیق، حاضر شد.

همانند گیتس و بوش، گرگ در جلسات محرمانه با ایرانی ها در دوران مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۸۰، شرکت داشته است. او هم به پرسش اف بی آی و هم به پرسش قاضی مستقل ایران - کنترا، در باره نقش خود دروغ گفت. گزارش والش، جلد اول، صفحه ۵۰۱، او را کسی که به قصد فریب دادن قاضی دروغ گفته است، توصیف می کند.

و چون کمیسیون تحقیق در باره اکتبر سوپر ایز از گرگ خواست به پرسشهای پاسخ گوید، گرگ راه طفره را یافت و حاضر شد به پرسشها پاسخ گوید. در این جا، نویسنده تلگراف گرگ را به وزارت خارجه آمریکا نقل می کند. او عدم امکان حضور خود را توجیه می کند. او با دستیاری کاخ سفید، این دست و آن دست می کند تا مهلت تحقیق به سر می رسد.

وقتی از هامیلتون در این باره پرسیدم، او گفت: در تحقیق های کنگره، به تأخیر انداختن شهادت، تاکتیکی است که عموماً بکار می رود. حکومت بوش می دانست که مهلتی که کنگره به کمیسیون داده بود، تا ژانویه ۱۹۹۳ است، پس حاضر نشدن به موقع شهود در کمیسیون، کار تحقیق را لنگ می کرد.

پایان مهلت وقتی بیشترین اهمیت را یافت که مدارک مجرمیت جمهوریخواه ها، در جریان ماه دسامبر ۱۹۹۲، در اختیار کمیسیون قرار گرفتند. کمیسیون زمان رسیدگی به این مدارک را نداشت.

با این حال، در ماههای آخر تحقیق، مدارک جدید، که بایکدیگر خوانائی داشتند، پرده هائی را هم که هنوز اکتبر سوپر ایز را می پوشاندند، دریدند. معلوم کردند که خرابکاری در گفتگوهای کارتر برای آزاد کردن گروگانها، یک فصل، فصلی اصیل اما تاریک از تاریخ سیاسی آمریکا است.

انقلاب اسلامی: در آنچه به ایران مربوط می شود، با توجه به پی آمدهای گروگانگیری و اکتوبر سوپر ایز، جنگ و کودتا و کشتار استعدادها و فراری دادن آنها و استقرار استبداد جنایت و خیانت و فساد پیشه ولایت مطلقه فقیه، گروگانگیری و معامله های پنهانی، بسیار بیشتر از یک فصل تاریخ، که تاریخ خیانت و جنایت به انقلاب و ایران و اسلام و عامل بازدارنده ایرانیان از رشد و

ابرقدرت سازی؟

حاکم شدن مافیاهای نظامی - مالی بر کشور است. از آنجا که گزارش ویلبر را در موقع خود ترجمه و انتشار داده ایم و در نوشته پاری نکات جالبی از سندهای منتشره استخراج و نقل شده اند، بررسی محتوای اسناد سیا را به بعد می گذاریم و، در مقام رعایت اقتضای روز، به اسناد در باره کمک سیا به رژیم صدام در جنگ شیمیائی بر ضد ایران، می پردازیم. همان آمریکا، امروز، خود می گوید رژیم اسد سلاح شیمیائی بکار برده است و باید تنبیه شود:

● **حمله چهارمی را قوای صدام در آوریل ۱۹۸۸ انجام دادند.** در این حمله مقدار عظیمی از گاز خفه کننده بکار بردند و فضای استقرار قوای ایران را پوشاندند. "فارس پلیسی" (سیاست خارجی) خاطر نشان می کند که در طول ۲۵ سال، در هیچ کجای جهان، هیچ حمله با اسلحه شیمیائی با این وسعت انجام نگرفته بود.

● **لوموند (۲۶ اوت) به درستی خاطر نشان می کند:** این اسناد زمانی منتشر می شوند که بشمار اسد منهدم است به استعمال گاز خفه کنند بر ضد مردم سوریه. و آمریکائی که ۲۰ سال پیش از آن، در حمله با اسلحه شیمیائی بر ضد ایران شرکت کرده است، اینک خود را آماده حمله نظامی به سوریه به جرم استعمال اسلحه شیمیائی می کند.

● **انقلاب اسلامی:** بدین سان، در همان حال که محرمانه به ایران اسلحه می داده اند، محلهائی را هم که عراقی ها باید بمباران شیمیائی می کرده اند، معین می کردند. به سخن دیگر، با شرکت در ارتکاب جنایت بر ضد بشریت، این هدف را تعقیب می کرده اند که ایران و عراق، ناتوان شوند بی آنکه یکی بر دیگری غلبه جوید و «طوفان انقلاب» ایران، از رهگذر بی اعتبار شدنش توسط رژیم جنایت و خیانت و فسادگستر ولایت فقیه، در مرزهای ایران فرو بخوابد.

● **بنا بر اسناد، از سال ۱۹۸۴، سیا می دانسته است که متحد نیمه رسمی اش، صدام حسین که از سال ۱۹۸۰ با ایران در جنگ بود، انباری از اسلحه شیمیائی دارد.** این اسلحه عبارت بوده اند از گاز خردل و گاز سارین. بکار بردن هر دو گاز بنا بر قرارداد زنو، ممنوع بوده است. عراق آن را امضاء نکرده اما آمریکا در سال ۱۹۷۵ آن را امضاء کرده بود.

● **سرهنگ بازنشسته ریک فرانکونا، متخصص خاورمیانه دستگاه های اطلاعاتی آمریکا، به مجله گفته است:** «ما می دانستیم صدام این اسلحه را دارد اما عراقی ها هیچگاه به ما نگفته بودند که بنا بر بکار بردنشان دارند. نیازی به این کار نداشتند.

● **اما سیا تصدیق می کند عراق این اسلحه را بر ضد ایران بکار برده است.** آمریکا به عراق اطلاعات می داده است از تحرکات قوای ایران و محل هائی که می باید هدف قرار می گرفتند. این کار را با علم به مجهز بودن عراق به اسلحه شیمیائی می کرده اند و می دانستند که احتمال نزدیک به یقین وجود دارد که این اسلحه را بکار خواهد برد.

● **در ۱۹۸۷، سیا مطلع شد که به وجود شکاف مهمی در خط دفاعی عراق در ناحیه بصره، پی بردند و آماده حمله می شوند.** با ارزیابی که به عمل آوردند، به این نتیجه رسیدند که تعادل قوا به سود ایران سخت بهم می خورد و هرگاه این شهر سقوط کند ایرانی ها جنگ را برده اند.

● **بنا بر قول سرهنگ ریک فرانکونا، سیا گزارشی امر را به ریگان، رئیس جمهوری وقت آمریکا، داد.** او گزارش را خواند و در حاشیه اش نوشت: «پیروزی ایران غیر قابل قبول است».

● **گزارش و یادداشت رئیس جمهوری برای وزیر دفاع آمریکا فرستاده شد.** او دستور داد بر طبق نظر رئیس جمهوری عمل شود. بدین سان، از سال ۱۹۸۸، اداره اطلاعات ارتش آمریکا اجازه یافت اطلاعاتی را که آمریکا در باره تحرکات قوای ایران دارد، در اختیار عراقی بگذارد.

● **در سال ۱۹۸۸، عراق چهار نوبت، با اسلحه شیمیائی به ایرانی ها حمله کرد.** این حمله ها تعیین کننده بودند سبب کشته شدن هزاران تن از قوای ایران در عراق نفوذ کرد و شماری از آنها را کشت. در ۱۹۸۰، یحیی المشد، عراقی که در مصر به دنیا آمده و دانشمند اتمی و در راس مجریان برنامه اتمی عراق قرار داشت، توسط نفوذی های اسرائیلی کشته شد. در ۱۹۸۳، موساد با عملیاتی از همان نوع، عبدالرسول، سرپرست نیروگاه اوزیراک را کشت. او در پاریس، بهنگام صرف شام، مسموم شد.

● **شرکتهای فرانسوی نیز به عراق تجهیزاتی را به عراق فروختند که بکار تولید اسلحه شیمیائی می آمدند.** حدود ۲۱ درصد از مواد و تجهیزات که در تولید اسلحه شیمیائی بکار رفتند، فرانسوی بودند.

● **داده های لازم در باره سانتریفوزها را در اختیار عراق گذاشتند تا که بتواند برنامه اتمی خود را پیش ببرد.**

● **در جمع، ۵۲ درصد از تجهیزات تولید اسلحه شیمیائی و مواد لازم برای تولید آنها را آلمان در اختیار عراق قرار داده است.**

● **فرانسه نیروگاه اتمی اوزیراک را اواخر دهه ۱۹۷۰ ساخت و در جریان جنگ عراق با ایران، اسرائیل این نیروگاه را بمباران کرد و از میان برد.** هم زمان، اسرائیل در جمع مهندسان و فن دانان مشغول به اجرای برنامه اتمی عراق نفوذ کرد و شماری از آنها را کشت. در ۱۹۸۰، یحیی المشد، عراقی که در مصر به دنیا آمده و دانشمند اتمی و در راس مجریان برنامه اتمی عراق قرار داشت، توسط نفوذی های اسرائیلی کشته شد. در ۱۹۸۳، موساد با عملیاتی از همان نوع، عبدالرسول، سرپرست نیروگاه اوزیراک را کشت. او در پاریس، بهنگام صرف شام، مسموم شد.

● **شرکتهای فرانسوی نیز به عراق تجهیزاتی را به عراق فروختند که بکار تولید اسلحه شیمیائی می آمدند.** حدود ۲۱ درصد از مواد و تجهیزات که در تولید اسلحه شیمیائی بکار رفتند، فرانسوی بودند.

● **ایتالیا تجهیزات تولید بلوتونیوم در اختیار عراق قرار داد.** و نیز ۷۵۰۰۰ پوکه و راکت به عراق دادند که بکار اسلحه شیمیائی می آمدند. از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۲، امکانات غنی سازی اورانیوم را تا درجه پائین را به عراقی ها فروخت.

● **شرکتهای سوئیسی به عراق در پیش بردن برنامه تولید بمب اتمی کمک کردند.** این کار را با فروختن انواع ماشین ها و تجهیزاتی انجام دادند که بکار به حد اکثر رساندن درجه غنای اورانیوم، همان ۹۰ درجه ای می آمدند که در ساختن بمب اتمی بکار می رود.

● **برزیل، بدون دادن اطلاع به آژانس بین المللی انرژی اتمی، محرمانه، با دادن اورانیوم به عراق به رژیم صدام در ساختن بمب اتمی مدد رساندند.** در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲، حدود ۱۰۰ تن گاز خردل از برزیل به عراق صادر شد.

● **۵۰۰ میلیون دلار، با تصویب وزارت بازرگانی این کشور، به عراق، صادر کرد.** کامپیوترهای پیشرفته که برخی از آنها در برنامه اتمی عراق بکار رفتند، از آن جمله اند. و تا ۱۹۸۹، آنتراکس و وست نیل ویروس و بوتولسم به عراق صادر می شدند. برخی از این مواد در ساختن سلاح بیولوژیک و برخی دیگر در ساختن واکنش بکار رفتند. عراق مدعی می شد این مواد را بخاطر تحقیق پیرموان داروها نیاز دارد.

● **در اواخر دهه ۱۹۸۰، حکومت انگلستان به شرکت ماتریکس چرچیل اجازه داد با عراق در پیشبرد برنامه تولید اسلحه، همکاری کند.** شرکت جرالد بول برنامه تولید «سویرگان» را در عراق پیش می برد. در مارس ۱۹۹۰، تجهیزات اتمی که از انگلستان به عراق حمل می شد، در فرودگاه هیسرو Heathrow توقیف شد. فروش اسلحه انگلیسی به عراق و ایران از پرده بیرون افتاد و آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر در دادگاه گفت:

● **جنگ ایران و عراق در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم.**

● **حکومت انگلستان در عراق کارخانه**

رنگ سازی را ساخت که بکار تولید گاز خردل آمد.

● **کشورهای بسیار دیگری نیز در ساختن کارخانه ها برای تولید اسلحه شیمیادی و بیولوژیک و نیز تحویل مواد لازم برای تولید این اسلحه، شرکت داشته اند:** یک شرکت استرالیائی به عراق کالتورتون calutrons فروخت که بکار غنی سازی اورانیوم می آید. کشورهای دیگر تجهیزات برای تولید اسلحه شیمیائی به عراق فروختند. سنگاپوب مقدار ۴۲۶۱ تن ماده لازم برای تولید سارین و تابون و گاز خردل و گاز اشک آور به عراق فروخت. مصر ۲۴۰۰ تن تابون و ماده لازم برای تولید سارین و ۲۸۵۰۰ تن ماده لازم برای تولید تابون و گاز خردل به عراق فروخت.

● **سارین و گاز خردل به عراق فروخت.** لوکزامبورگ به عراق، ۶۵۰ تن ماده لازم برای تولید گاز خردل فروخت. اسپانیا ۵۷۵۰۰ تن مواد که در تولید اسلحه شیمیائی کاربرد داشتند به عراق فروخت. ۴/۴ درصد از تجهیزات و مواد لازم برای تولید اسلحه شیمیائی را هم اسپانیائی ها به عراق داده اند.

● **چین ۴۵۰۰۰ تن مواد خاص تولید اسلحه شیمیائی در اختیار عراق قرار داد و پرتقال، در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲، ذغال زرد yellowcake به عراق فروخت و نیجریه نیز در ۱۹۸۱، ذغال زرد به عراق صادر کرد.**

* مناطقی که عراق به آنها با اسلحه شیمیائی حمله کرد:

● **در ۱۹۸۰، اداره اطلاعات وزارت دفاع آمریکا گزارشی تقدیم حکومت آمریکا کرد که می گفت:** سالها است عراق مشغول تولید اسلحه شیمیائی است. بدین قرار، وقتی آمریکا به عراق موادی را مفروخت که بکار تولید این اسلحه می آیند، می دانست که عراق در کار تولید اسلحه شیمیائی است.

● **در نوامبر ۱۹۸۰، دوماه بعد از شروع جنگ، رادیو تهران گزارش داد که قوای عراق در جبهه سوسنگرد، گاز سمی بکار برده اند.** سازمان ملل متحد بررسی و تصدیق کرد که سال بعد از آن نیز عراق این گاز را بکار برده است. این امر ایران را بر آن داشت که گاز خردل تولید کند.

● **در ۱۹۸۴، عراق بطور وسیع بر ضد ایران گاز سمی بکار برد.**

● **نه امروز که اسناد محرمانه منتشر می شوند، در ۱۹۸۴، واشنگتن پست گزارش داد که سیا بطور محرمانه به عراق در باره تحرکات ارتش ایران، اطلاعات می دهد و عراق، با استفاده از این اطلاعات، با اسلحه شیمیائی به قوای ایران حمله می کنند.** در همین سال، کارشناسان سازمان ملل و پزشکان اروپائی تصدیق کردند که عراق بر ضد ایران اسلحه شیمیائی بکار می برد. از این اسلحه، بر ضد کردهای شمال عراق نیز بکار رفت.

● **بدین سان، بعد از ژاپن، ایران اولین کشوری است که با اسلحه کشتار جمعی به آن حمله شده است.** در این حمله ها، غیر نظامیان و کودکان بسیار کشته شده اند.

● **بنا بر گزارشهای رسمی، گازهای سمی که بر ضد قوای ایران بکار رفتند، ۲۰۰۰۰ هزار سرباز ایرانی را درجا کشتند.** از ۹۰۰۰۰ هزار تنی که زنده ماندند، ۵۰۰۰ تن نیازمند مراقبت در صفحه ۹



پزشکی دائمی شدند و ۱۰۰۰ تن در بستر ماندند.

● طرفه این که آمریکا و انگلستان با رأی مخالفتی که در شورای امنیت دادند، مانع از آن شدند که عراق بخاطر استعمال اسلحه شیمیایی محکوم بگردد. در ۲۱ مارس ۱۹۸۶، شورای امنیت سازمان ملل متحد تصدیق کرد که عراق در چندین نوبت و در چندین محل اسلحه شیمیایی بکار برده است. آمریکا تنها کشوری بود که رأی مخالف به این گزارش داد. انگلستان نیز رأی ممتنع داد.

● در ۲۳ مارس ۱۹۸۸، بعد از آن که بنی صدر بکار بردن اسلحه شیمیایی در مناطق کرد نشین را افساء کرد، هسانی از پزشکان غربی به حلیجه رفتند و تصدیق کردند عراق به این شهر حمله شیمیایی کرده و ۷۰۰۰ تن بر اثر این حمله کشته و ۲۰۰۰۰ تن زخمی شده اند. حمله با اسلحه شیمیایی آنزجار جهانی را بر ضد عراق برانگیخت. دبیر، مجلس سناي آمریکا طرحی را به تصویب رساند که بنا بر آن، هرگونه کمک آمریکا به عراق قطع و خرید نفت از عراق ممنوع شد. حکومت ریگان با طرح مخالفت کرد و آن را بموقع نداشت و مانع از اجرای آن شد. در زمان حمله، شهر در تصرف قوای ایران و چریکهای کرد بود. رژیم صدام و نیز حکومت ریگان ایران را به این حمله متهم کرده بودند.

● در ۲۱ اوت ۲۰۰۶، حاکم صدام و ۶ تن از دستیارانش، از جمله حسن المجید معروف به «علی شیعی» شروع شد. از اتهام های آنها، یکی کشتار کردها با بکار بردن اسلحه شیمیایی بود.

● مناطقی که مورد حمله قشون صدام با اسلحه شیمیایی قرار گرفته اند، عبارتند از:

۱- حاجی عمران در اوت ۱۹۸۳ که گاز خردل بکار رفت و بر اثر آن ۱۰۰ ایرانی کشته شدند.

۲- پنجوبین در ماه های اکتبر - نوامبر ۱۹۸۳ که گاز خردل بکار رفت و ۳۰۰۱ تن ایرانی کشته شدند.

۳- جزیره مجنون در ماه های فوریه و مارس ۱۹۸۴ که گاز خردل بکار رفت و ۲۵۰۰ کشته شدند.

۴- در جبهه بصره در مارس ۱۹۸۴ که قشون صدام گاز تابون بکار برد و حدود ۱۰۰ را کشت.

۵- هویزه در مارس ۱۹۸۵ که قشون صدام گاز خردل و تابون بکار برد و ۳۰۰۰ تن را کشت.

۶- در جبهه فاه، در فوریه ۱۹۸۶ که قشون صدام گازهای خردل و تابون را بکار برد و ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ تن را کشت.

۷- ام الراس در دسامبر ۱۹۸۶ که قشون صدام گاز خردل بکار برد و ۱۰۰۰ تن را کشت.

۸- در جبهه بصره در آوریل ۱۹۸۷ که قشون صدام گازهای خردل و تابون را بکار برد و ۵۰۰۰ تن را کشت.

۹- سومار و مهران در اکتبر ۱۹۸۷ که قشون صدام گاز خردل بکار برد و ۳۰۰۰ تن را کشت.

۱۰- حلیجه در مارس ۱۹۸۸ که قشون صدام گازهای خردل و ضد اعصاب بکار برد و ۷۰۰۰ تن کرد عراقی و نیز شماری از افراد قشون ایران را کشت.

۱۱- در جبهه فاه، در آوریل ۱۹۸۸ که قشون صدام گازهای خردل و ضد اعصاب بکار برد و ۱۰۰۰ تن را کشت.

۱۲- دریاچه ماهی، در ماه مه ۱۹۸۸، که قشون صدام گازهای خردل و ضد اعصاب بکار برد و ۱۰۰۰ تن را کشت.

۱۳- جزیره مجنون در ژوئن ۱۹۸۸، که قشون صدام گازهای خردل و ضد اعصاب بکار برد و ۱۰۰۰ تن را کشت.

۱۴- در جبهه مرکزی در ژوئیه ۱۹۸۸ که قشون صدام گازهای خردل و ضد اعصاب بکار برد و ۱۰۰۰ تن را کشت.

● انقلاب اسلامی: روشن است که فهرست کامل نیست باوجود گویایی واقعینهای مهم است: ۱- از آغاز جنگ قشون صدام اسلحه شیمیایی

ابرقدرت سازی؟

خاورمیانه را از آن خود کنند.

هم بحران سوریه و هم بحران مصر گویای پدیدار شدن ابرقدرت منطقه جدیدی است که از اتحاد دولت سعودی و اسرائیل پدید آمده است. در این اتحاد، اردن نقش واسطه و شیخ های نفتی خلیج فارس نقش حامی را دارند. اسرائیل در تبلیغات مهارت دارد و نفوذش در سیاست خارجی امریکا بی دلیل است و سعودیها ذخیره عظیمی از دلارهای نفتی در اختیار دارد. این دو باهم به سیاست جامعه بین المللی (یعنی امریکا و اروپا) به نزاعها در سوریه و مصر جهت می دهند.

● بدین سان، اسرائیل و عربستان که اختلاف تاریخی بایکدیگر دارند، اینک به این نتیجه رسیده اند که منافعتشان اینجا می کنند بایکدیگر متحد شوند. هر دو، ایران و نقش رهبری شیعه ها را که ایفا می کنند، رقیب اصلی خود در منطقه می دانند. هر دو مخالف جنبش مردمی در کشورهای عرب که «بهار عربی» نام گرفت، هستند. هر دو حامی کودتای نظامیان مصر بر ضد مرسی، رئیس جمهوری منتخب مصر، که از حزب اخوان المسلمین است، حمایت می کنند. هر دو مصرند که امریکا دست به هجوم نظامی به سوریه بزند و بشار اسد را برکنار کند.

با توجه به این که هر دو کشور متهم هستند به ایجاد بلیشو در خاورمیانه و مسلح کردن فرقه ها و به جان کشورها انداختن آنها و فرو بردن منطقه در آتش خشونت، ولو همه اینها زیر سر این دو کشور نباشد، اما بدون تردید، هر دو در کوتاه مدت از وضعیت پدید آمده سود می برند.

● در ماه های اخیر، اسرائیل مشاهده کرد که موقعیت استراتژیکش بر اثر برکناری پرزیدنت محمد مرسی، تحکیم یافته است. کودتا در مصر، حماس را منزوی تر کرده است. در لبنان، حزب الله، بعد از فرستادن قوا به سوریه، تحت فشار نظام و سیاسی شدید قرار گرفته است.

اسد بک علوی است و مدتهای دراز حامی نظامی و سیاسی حزب الله بوده است. حزب الله موفق شد قوای اسرائیل را از جنوب لبنان بیرون کند. هواندازه جنگ در سوریه فرقه ای تر می شود و سنی ها جنگ بر ضد اسد رهبری می کنند، ناگزیر، حماس سنی از حزب الله و ایران فاصله می گیرد. به سخن دیگر، اسرائیل از نزاع سنی با شیعه سود می برد. از کودتا در مصر سود می برد. از تضعیف حماس سود می برد و می تواند محاصره غزه را از نو تحمیل کند. اینک دستش باز است برای تحمیل راه حل دلخواهش به مقامات تضعیف شده فلسطین.

* روش محافظه کاران جدید:

● بخشیدن چنین موقعیت متفوقی به اسرائیل، از دیرگاه، هدف محافظه کاران جدید امریکا بود. روشن است که اینان نمی توانستند جریان تاریخ اخیر منطقه را پیش بینی کنند. اما فکر «تغییر رژیم در عراق» در سال ۲۰۰۳، بخشی از استراتژی محافظه کاران جدید در «قطع کامل و روشن» گفتگوهای حرمان آوری بود که در آن، از اسرائیل خواسته می شد با فلسطینی ها بر سر میز مذاکره بنشیند. نقشه جانشین کردن گفتگوها با رویارویی ها در سندی سیاسی آمده است که ۱۹۹۶ تهیه و عنوان « A »

Clean Break : Une nouvelle stratégie pour sécuriser le royaume یافت. این سند را محافظه کاران جدیدی چون ریارد پرل و دوگلاس فیث، تهیه کردند و نتان یاهو آن را برنامه خود در صورت انتخاب شدن به ریاست جمهوری گرداند.

در سند، آمده است: «اسرائیل برای تعیین به قلمرو استراتژیک خود می تواند با ترکیه و اردن همکاری کند. برای موفق شدن در این کار، تضعیف و عقب نشاندن سوریه، ضرور است. کوشش می باید متمرکز باشد بر سرنگون کردن رژیم صدام حسین در عراق - که از لحاظ اسرائیل یک هدف استراتژیک محسوب می شد - تا که سوریه موقعیت منطقه خویش را از دست بدهد و محلی برای بلند پروازیش نماند.

● محافظه کاران جدید موفق نشدند پرزیدنت بیل کلینتون را به تصرف عراق متقاعد کنند. اما امیدشان کامل شد وقتی ژرژ دبل یو بوش به ریاست جمهوری رسید و ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به مردم امریکا حالتی هیستریک بخشید.

● محافظه کاران جدید می پنداشتند با تبلیغات خود موفق شده اند امریکائیان را متقاعد کنند که سربازان امریکا در نقش آزادیبخش به عراق می روند و بوش آلته فعل آنها است. نقشه این بود که دست نشانده ای را بر عراق حاکم کنند و او پایگاه های نظامی در اختیار امریکا بگذارد برای استفاده از آنها، در سرنگون کردن رژیمهای ایران و سوریه.

● در ۲۰۰۲، بوش مصمم شد به قشون کشی به عراق و محافظه کاران مشغول تعیین رژیم بعدی که باید سرنگون شود و تهیه نقشه کار شدند. پرسش این بود: تهران یا دمشق؟ و شعارشان این شد: «مردان واقعی به تهران می روند!»

● اما جنگ عراق نتایج دلخواه را ببار نیاورد. بوش به سرنگون کردن رژیم صدام موفق شد و به تماشای دار زدن او نیز نشست. اما اشغال عراق توسط قوای امریکا حمام خون به راه انداخت. اقلیت سنی زیر فشار اکثریت شیعه قرار گرفت و افراطی های سنی از همه خاورمیانه به عراق هجوم آوردند برای کشتن شیعه های عراق و امریکائی ها.

● حاصل نهائی جنگ در عراق شد که دولت اقتدارگرای سنی جای خود را به دولت اقتدارگرای شیعه داد و ترور و انفجار فرقه ای نیز همه روزه گشت و هم اینک همه روزه است. و یکی از مهمترین سود برندگان از جنگ و استقرار دولت شیعه، ایران است. و اینهمه بلطف دخالت نظامی امریکا در عراق.

* گسترش خشونت در منطقه:

● اما جنگ با عراق پی آمد دیگری نیز داشت: نزاعهای فرقه ای را در منطقه، برانگیخت. عربستان سعودی و کشورهای عرب نفت خیز خلیج فارس که از جنگ صدام با ایران از او حمایت کرده بودند، از این که ایران در حال تحقق بخشیدن به «هلال شیعه» (همان کمربند شیعه مرکب از ایران و عراق و سوریه و لبنان که دست آویز خمینی شد برای ادامه جنگ به مدت ۸ سال ۱۱)، سخت یکه خوردند. بهار عرب پادشاهی عربستان را متزلزل کرد.

حسنى مبارک که متحد دیرین عربستان بود، خلع شد و توسط کسی جانشین شد که از اخوان المسلمین بود و از رهگذر انتخابات، به ریاست جمهوری رسیده بود.

● اخوان المسلمین سنی هستند. اما در آمیختن اسلام با دموکراسی، از دید سعودیها که غرق ثروت افسانه ای هستند و سلطنت خود کامه دارند، تهدید بشمار است. این شازده ها زنان خود را در وضعیت و موقعیت قرون وسطی نگاه می دارند و کارشان خوشگذرانی در عشرتکده های پر جلا و جلوه غرب است.

● جنبشها در جهان عرب در پشت حاکمان عرب کشورهای خلیج فارس را لرزه افکند و قوای سعودی برای سرکوب جنبش دموکراتیک مردم بحرین که اکثریت آنها شیعه هستند. استراتژیهای عربستان، از آن میان، بندر، سفیر سابق عربستان در امریکا و اینک رئیس سازمان امنیت و اطلاعات عربستان، دست بکار شدند.

● با حمایت از شورشیان و مبارزان سوری، سعودیها و دیگر شیخ های شیخ نشین های نفتی، دست آوردهای ژئوپلیتیک ایران را از کفش بیرون آوردند. همراه با دادن میلیاردها دلار به ژنرالهای مصری، با تمام توان به امریکا فشار آوردند که در برابر کودتای مصر، واکنش قاطع نشان ندهد.

● منافع اسرائیل و سعودیها، هر روز بیشتر از روز پیش، همسو شدند. رابطه ای را ببار آوردند با پادشاهی اردن که هم مشوق بود و همه واسطه گفتگوها. این پادشاهی روابط امنیتی با اسرائیل دارد و از قبل پولهای دولتهای خلیج فارس، گذران می کند اینست که دلال ایده آل بشمار است.

● بنا بر قول منابع اطلاعاتی، اردن محل مطلوب برای تماسهای اسرائیلی ها با سعودیها است. اتحاد پشت پرده این دو، خود را از رهگذر حمایت مشترکشان از کودتای مصر، نشان داد. در همان حال که سعودیها پول به دولت کودتا می رساندند، اسرائیل در واشنگتن مشغول قانع کردن اوباما که نباید با دولت کودتا مقابله کرد و موفق شد مانع از قطع کمک امریکا به اسرائیل شود.

* ابرقدرت جدید:

● اینک این دو متحد در سوریه است وارد عمل شده اند. سعودیها و شیخ های خلیج فارس پول و اسلحه به شورشیان سوریه می رسانند تا رژیم اسد را متزلزل و بسا سرنگون کنند. و اسرائیلی ها برکهای برنده سیاسی خود و دستگاه تبلیغاتی را بر تشدید فشار غرب به سوریه بکار انداخته اند.

● این دو، سعودی ها و اسرائیلی ها، از این که رژیم اسد سرنگون شود و یا ضعیف بگردد و بماند، سود می برند. برای عربستان، تغییر رژیم در سوریه، یک پیروزی استراتژیک بر رقیبش ایران است. اسرائیل نیز می خواهد دست ایران از سوریه کوتاه و منزوی گردد. در نتیجه، طرحی که محافظه کاران جدید تهیه کرده بودند، به عمل در می آید و فلسطینی های ناامید گزینه دیگری جز پذیرفتن «صلحی» که اسرائیل دیکته می کند، نمی یابند.

● البته برای اسرائیل و غرب یک پی آمد بد نیز دارد. سعودیها و برخی شیخها اسلام گرایان متحد القاعده را که در سوریه می جنگند، مسلح کرده اند. پس یکی از پی آمدهای جنگ



داخلی در سوریه، گسترش دامنه ترور توسط این گروه ها در سطح منطقه و بیرون از آنست. در ۱۹۸۰، پول عمده را عربستان در اختیار اسامه بن لادن و جهادگرایانش می گذاشت در افغانستان با قشون روسیه شوروی سابق می جنگیدند. همان ها بودند که بعد ترورهای انتحاری برضد امریکا را انجام دادند.

اتحاد جدید عربستان با اسرائیل می تواند پی آمدهای وخیم برای ژئوپلیتیک دنیا داشته باشد. ترکیب قدرت مالی و اقتصادی عظیم عربستان و ظرفیت همچنان فوق العاده اسرائیل در جهت بخشی های سیاسی و تبلیغات، بخصوص در درون امریکا، بمعنای حضور یک ابر قدرت جدید در صحنه بین المللی است. ورود این ابر قدرت به صحنه می تواند از راه کشاندن امریکا به جنگ داخلی در عربستان انجام بگیرد.

انقلاب اسلامی: هرگاه رژیم در درون و بیرون مرزها، اختلاف مذهبی را مبنای عمل خود نمی گرداند، کجا عربستان جرأت می کرد با چنین کستاهی، زردخانه اسرائیل، پیمانیه قدرت منطقه ای و جهانی بگرند.

رژیم در دام جنگ های مذهبی و فرقه ای افتاده است که بس خطرناک هستند و می توانند عامل تجزیه کشورهای منطقه و طولانی شدن دوران سلطه غرب و گروه های کوچک حاکم بر کشورهای منطقه و غارت کننده ثروت های این کشورها بر هستی این مردم بگردند. اگر بندر، از تدارک کنندگان حمله قوای صدام به ایران به مسکو می رود تا بر سر سوریه و ایران با پوتین معامله کند، بدین خاطر است که سعودیها ملاحظه ها را کنار گذاشته اند و در علن، با اسرائیل برضد استقلال و آزادی مردم هر یک از کشورهای منطقه، متحد شده است:

پیش از بکار رفتن «سلاح شیمیایی»، بندر بود هرگاه حمایت اسد را رها نکند، جنگ ناگزیر می شود:

* در قلمرو مسائل فی مابین:

در ۲۱ اوت ۲۰۱۳، روزنامه الصفر لبانی، گفتگوهای ۴ ساعته بندر، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات عربستان را با پوتین انتشار داده است. بندر سعی کرده است پوتین را بخرد و او را از حمایت رژیم های سوریه و ایران منصرف کند:

● گفتگوهای بندر با پوتین، رئیس جمهوری روسیه، در خانه پوتین، واقع در حومه مسکو، در ۳۰ ژوئیه انجام شده اند. موضوع گفتگو روابط فی مابین و سوریه و ایران بوده اند. بندر از همکاری در قلمرو اقتصاد، سرمایه گذاری در نفت و نیز ارتش و خریدهای نظامی، سخن بمیان می آورد. از آنچه دو کشور بر سر اشتراک دارند، از جمله مبارزه با تروریسم و افراط گرایی در جهان، و بهار عرب و از دست رفتن رژیم های دوست و در عوض بدست آوردن تجربه و... شرحی می دهد. او، بعنوان مثال، موضوع گروه های

ابر قدرت سازی؟

ما و شما در اندریافت تقرب ما به بحران سوریه است. به سخن دیگر، شما می باید به حمایت از رژیم سوریه پایان دهید. بخصوص در شورای امنیت می باید از مخالفت با صدور قطعنامه ها دست بردارید و به رژیم سوریه کمک نظامی نکنید. در برابر، ما منافع روسیه در سوریه و پایگاه دریائی شما را تضمین می کنیم. سوریه را یک رژیم میانه رو و دموکراتیک اداره خواهد کرد و تحت حمایت ما خواهد بود و منافع روسیه را در سوریه و منطقه رعایت خواهد کرد.

* مسئله ایران:

بندر سخن را با اعتراض به نقش ایران در منطقه، بخصوص در عراق و سوریه و لبنان و فلسطین و یمن و بحرین و کشورهای دیگر آغاز کرد و به این رسید که امیدوار است روسیه درک می کند که پیشروی بلند پروازی اتمی ایران، روسیه با کشورهای خلیج فارس، منافع مشترک دارد.

پوتین پاسخ خود را با شرح دادن موضع روسیه در باره پی آمدهای «بهار عرب»، بخصوص آنچه بر سر لیبی آمد، آغاز کرد و گفت: ما سخت نگران وضعیت در مصر هستیم و ما واکنش ارتش مصر را درک می کنیم. زیرا از آن بیم داریم که مصر در کام جنگ داخلی فرو رود و بهای سنگینی برای مردم مصر و عربها و جامعه بین المللی ببار آورد. من می خواستم یک سفر فوری به مصر بکنم. موضوع همچنان موضوع بحث است.

اما در آنچه به ایران مربوط می شود، باید شما بدانید که ایران همسایه روسیه است و قرنها است که دو کشور را روابط دو جانبه دارند. بنابراین ما و ایرانیها، قرنها است که با یکدیگر، منافع مشترک داریم. ما از فعالیتهای اتمی ایران با هدف صلح آمیز حمایت می کنیم و ما به ایرانی ها در این زمینه کمک کرده ایم. البته گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران را از سر خواهیم گرفت. و بنا دارم با پرزیدنت حسن روحانی، در حاشیه اجلاس سران آسیای میانه، دیدار کنم و با هم مسائل فی مابین و منطقه ای و بین المللی را مطالعه خواهیم کرد. روسیه با وضع هرگونه مجازات جدید برضد ایران، از سوی شورای امنیت، مخالفت خواهد کرد. ما فکر می کنیم مجازاتهای وضع شده غیر عادلانه اند و ما ایرانیان زیر بار تکرار تجربه نمی رویم.

صحبت از سفر اردوغان، نخست وزیر ترکیه به مسکو در ماه سپتامبر بمیان آمد و پوتین گفت با او دوست هستیم و ترکیه با ما نیز همسایه است ...

* پوتین: موضع ما در قبال اسد تغییر نخواهد کرد:

در مورد مسئله سوریه، پاسخ پوتین به بندر چنین بود: موضع ما در قبال رژیم سوریه هرگز تغییر نخواهد کرد. ما فکر می کنیم رژیم کنونی بهترین رژیمی است که مردم سوریه می توانند داشته باشند. قطعاً شایسته نیست که رژیم قلب خوران بر سوریه حاکم شود. در کنفرانس ژنو ۱، ما با امریکا در باره مسائل چندی توافق کردیم و آنها قبول

کردند. از جمله با حفظ رژیم سوریه در محدوده مصالحه ای، موافقت کردند. دیرتر تصمیم گرفتند ضد توافق ژنو ۱ شوند. در تمامی دیدارها میان کارشناسان روس و امریکا، ما بر سر موضع خود ایستادیم و سرگی لاروف، در دیدار آینده خود با جون کری، همین موضع را باز خواهد گفت. آنچه مهم است اینست که کوشش کنیم هرچه زودتر توافقی سیاسی بعمل آید و به جنگ در سوریه پایان داده شود.

بندر در پاسخ، به پوتین می گوید زنهار! سمت و سویی که گفتگوها گرفتند می توانند وضعیت را مسموم کنند. بخصوص بحران سوریه را. او اظهار تأسف کرد که روسیه موضع عربستان سعودی را در مورد مصر درک نمی کند و برغم بیم از آینده مصر، حاضر نیست از ارتش مصر حمایت کند. او با لحنی خصومت آمیز چنین ادامه داد: «باتوجه به مسدود بودن حل و فصل سیاسی مشکل سوریه، جنگ تنها گزینه ممکن است. و ما فکر می کنیم، در این جو طوفانی، تشکیل کنفرانس ژنو ۲ کاری بس مشکل است».

انقلاب اسلامی: بدین قرار، پیش از بکار رفتن سلاح شیمیایی در حومه دمشق، بندر می دانسته است که جنگ بمعنای مداخله قدرتهای خارجی، در تدارک است. چند خبر گویا، وضعیت را روشن تر نیز می کنند:

تحریم رفتن به سوریه برای جنگ از سوی سیستانی - پروپاگاندا در باره حمله شیمیایی را اسرائیل به راه انداخت - بزرگ ترین سازمان جنگجویان مزدور انگلیس و تدارک حمله ها به سوریه و ایران:

* آیه الله سیستانی رفتن به سوریه برای شرکت در جنگ را تحریم کرد و دو نوه او قربانی تلافی رژیم شدند:

برابر اطلاع، آیه الله سیستانی بر شیعیان عراق و شیعیان دیگر کشورها رفتن به سوریه برای شرکت در جنگ داخلی این کشور را تحریم می کند. خامنه ای عصبانی می شود. فتوا سانسور می شود. در این میان، دو نوه سیستانی به ایران می روند. در فرودگاه، به این عنوان که باید تفتیش بدنی شوند، آنها را لخت می کنند و مورد توهین و تحقیر قرار می دهند. سیستانی شهرستانی داماد خود را از مداخله باز می دارد. رژیم که مشاهده می کند از ناحیه او هیچ اقدامی صورت نمی گیرد و نسبت به این رفتار بی اعتناء است، یعنی حاضر به بده و بستان نیست، دو نوه را رها می کند.

غیر از مسئله تحریم شرکت در جنگ سوریه، مسئله مرجعیت و جانشینی سیستانی نیز موضوع نزاع است. سیستانی و دیگر روحانیان نجف از مداخله خامنه ای و کوشش او برای تعیین جانشینی برای سیستانی، ناراحت هستند. از این رو، کار شاهرودی نگرفته است. بی دانی که او در نجف دفتری ایجاد کرد برای این که زمینه مرجعیت خود را بعد از مرگ سیستانی فراهم آورد.

* سلاح شیمیایی را بندر در اختیار ضد اسدها گذاشته است؟ - رئیس ستاد ارتش امریکا با حمله به سوریه مخالف است - سخنان کری گویای این واقعیت است که گزارش هیأت مأمور سازمان ملل رژیم اسد را متهم نخواهد کرد - حمله به سوریه در صورتی که انجام بگیرد، با حمله زمینی همراه خواهد بود:

بندر، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت در رژیم سعودیها به پوتین گفته بود هرگاه ما و غرب کنار نیابیم، تنها گزینه ای که می ماند، جنگ است. ۳ هفته بعد، در حومه دمشق سلاح شیمیایی بکار می رود و به گزارش «پزشکان بدون مرز» ۳۶۵ تن کشته می شوند. اسرائیل کار تبلیغ در این باره را که حمله شیمیایی کار رژیم اسد بوده است را برعهده می گیرد و این کار را با موفقیت کامل پیش می برد. با وجود این، هم اسرائیل و هم سعودیها، بخصوص شخص بندر نیز متهم هستند که سلاح شیمیایی را به گروه های مسلح دست نشانده خود داده و آنها بکار برده اند تا رژیم اسد متهم شود و «تنها گزینه»، یعنی جنگ، واقعیت پیدا کند:

● ویلیام باولس گزارش مفصلی را انتشار داده است واجد این اطلاعات: ۱- در ۲۱ اوت، از یک حومه دمشق که در مهار گروه های ضد اسد بوده است به حومه دیگری این سلاح شلیک شده است که (غوطه شرفی) آنها در مهار گروه مخالف اسد بوده است - ۲- اسرائیل بود که کارزار تبلیغاتی برای انداختن ماجرا را به گردن رژیم اسد آغاز کرد. ۳- موساد اسرائیل است که مسیر دیگری را ساخته و مدعی شده است سلاح از کوههای جنوب سوریه بطرف محل اصابت رها شده است. ۴- در فاصله چند دقیقه، فیلمها از قربانیان جنایت، انتشار پیدا کرده است. ۵- هنوز ساعتی نگذشته و تحقیقی انجام نگرفته، امریکا و انگلستان و فرانسه رژیم بشار اسد را به ارتکاب این جنایت متهم کردند و گفتند این رژیم باید تنبیه شود. پنداری از پیش آماده شده بودند! و ۶- تا یک هفته بعد از آن، هیچگونه مدرکی را مطبوعات عمده غرب که یکسره به تبلیغ برضد رژیم اسد مشغولند، ارائه نکردند. با آنکه تعیین مبداء شلیک سلاح قابل تعیین بود، به خود زحمت این کار را نیز ندادند و مبلغ ساخته موساد شدند. ۷- در ۲۷ اوت، تلویزیون کانال دو مدعی شد که سلاح شیمیایی را تیپ زرهی ۱۵۵ از لشکر ۴



سوریه که تحت فرماندهی ماهر اسد، برادر بشار است، بکار برده است. فرستاده منع خود را ذکر نکرد. اما مجله فوکوس نوشت که اداره اطلاعات وزارت دفاع آمریکا گفتگوهای افسران سوریه را شنود کرده است و آنها از اسلحه شیمیایی صحبت می کرده اند. اما جیور انبار، افسر برقرار کننده ارتباط اطلاعاتی در جنوب لبنان توضیح می دهد که آمریکا منبعی غیر از اسرائیل ندارد. همان کانال دو نیز گفت: سازمان اطلاعات اسرائیل، در مورد سوریه، منبع اصلی اطلاعات آمریکا است. ۸ - روش کار موساد و حکومت اسرائیل اینست که وقتی می خواهند داستانی را بسازند و سپس تبلیغ کنند عین واقعیت است، نخست آن را توسط وسیله ارتباط جمعی «تخصصی» انتشار می دهند. چنانکه این داستان را نیز نخست توسط دنکا فابل انتشار دادند که به دستگاه اطلاعاتی اسرائیل وابسته است.

● روبرت پاری مقاله دیگری در ۳۰ اوت انتشار داده که واجد این اطلاع است: نه عکسهای که قمرهای مصنوعی می گیرند و تحرکات نظامی را نشان دهند و نه گفتگوهای ضبط شده که گفته می شود شنود شده اند، انتشار یافته اند. گفتگوهایی هم که می گویند انجام شده اند، گویای دستور استعمال اسلحه شیمیایی و بکار بردن آن نیستند. تنها از قول «منابع» می گویند رژیم اسد سلاح شیمیایی بکار برده است. ● و امر مهم، که ویلیام بولس نیز آن را خاطر نشان می کند، عصبانیت آمریکا از هیأت مأمور تحقیق در باره بکار رفتن اسلحه شیمیایی در سوریه از

ابرقدرت سازی؟

در دستور کار قرار بگیرد و نه افزایش بازهم بیشتر نفت و مسکن اقتصادی که بسا در وضعیت کنونی، نتیجه ای نیز بیارند:

ژاله وفا

مسکن اقتصادی کار ساز نیست

حکومت آقای روحانی با ایجاد این توهم بر روی کار آمد که گویا قادر خواهد بود وضعیت اقتصاد ایران را در چهارچوب همین نظام ولایت فقیه، به سامان آورد و با رفع تحریمها اقتصاد ایران را شکوفا خواهند گرداند. اما بر هر کس که مقداری ساختار اقتصاد ایران مطلع باشد پوشیده نیست که مسائل اقتصادی ایران ناشی از تحریمها نبوده است (هرچند تحریمها برخی از معضلات اقتصادی را تشدید کرده باشد) بلکه حاصل اتخاذ سیاستهای غلط اقتصادی - سیاسی در سالهای متمادی (که تنها محدود به دوره دولت احمدی نژاد نیز نمی باشد) و نیز رانتی بودن بخش اعظم اقتصاد ایران و وابستگی آن به تک محصول نفت و خصوصا حاکمیت مافیاهای مالی - نظامی بر این اقتصاد است.

در واقع اقتصاد ایران آن چنان بیمار است که درمانش با مسکن ممکن نیست. اقتصاد ایران نیازمند تحولات بنیادین و ساختاری است. با مسکن شاید بتوان کمی درد را آرام کرد ولی معالجه نمی توان کرد. بلکه برعکس از آنجا که مسکنها توجه را از شدت بیماری می کاهد چه بسا بیماری و خطرش را افزایش دهد.

نگارنده توجه نسل جوان ایران را به این مسئولیت خطیر و حائز اهمیت جلب می نمایم که مبادا با اکتفا به مسکن از لزوم تغییر ساخت اقتصاد و سیاست ایران غفلت کند. چرا که آنگاه این نسل از اولین قربانیان آن خواهند بود.

حکومت آقای روحانی در حالی شروع بکار کرده است که برنامه مشخص و زمانبندی شده و شفافی مبنی بر اینکه با چه راهکارهایی و در چه مدت زمان مشخصی مایل است ویا قادر است معضلات اقتصادی ایران را حل کرده و یا اوضاع اقتصادی ایران را بهبود بخشد، ارائه نداده است.

معمولا از هر حکومتی انتظار می رود که دو وزیر اقتصاد و دارایی و نیز نقش هم برنامه مشخص و شفافی ارائه دهند و هم با هماهنگی و اتخاذ سیاستی همسو راهکارهای مشترکی را جهت پیشبرد برنامه خود داشته باشند. اما نه تنها وزیر نفت و اقتصاد حکومت آقای روحانی فاقد برنامه مشخص و مدونی هستند بلکه حتی اظهار نظرهای اخیر آقایان طیب نیا و وزیر اقتصاد و دارایی و نیز بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت، در واقع حاکی از دو نگاه متناقض می باشند.

از طرفی آقای طیب نیا وزیر اقتصاد و دارایی در گفتگو با خبرگزاری ایسا به بررسی معضلات ساختاری اقتصاد ایران پرداخته که اهم آنها از زبان وی از قرار ذیلند:

● نفت و وجوه ناشی از آن درآمد نیست بلکه فروش ثروت و دارایی مملکت است بر جایگزینی سایر درآمدها خاصه

درآمدهای مالیاتی در این زمینه تاکید می کند. ● رشد درآمدهای نفتی و استفاده ناصحیح از این ثروت همچنین تزییق آن در قالب بودجه به اقتصاد اوضاع و احوال کنونی را به وجود آورده است. ● منشا اصلی مشکلات اقتصادی کشور را در رشد اقتصادی پایین و پرنوسان و نرخ بالای تورم که ناشی از وابستگی بخش خارجی و بودجه دولت به درآمدهای سهل الوصول نفتی است خلاصه کرد.

● متاسفانه حکومت نهم و دهم همان اشتباه دوران قبل از انقلاب و دهه ۵۰ یعنی تزییق درآمدهای نفتی در قالب بودجه را دوباره تکرار کرد به طوری که درآمدهای نفتی به نحو معناداری افزایش یافت و دولت نیز تصمیم به هزینه آن در قالب بودجه گرفت که به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان در نهایت به بروز بیماری هلندی در اقتصاد ایران منجر شد.

● دولت باید هزینه های جاری خود را از محل درآمدها تامین کند و نباید وجوه ناشی از فروش نفت که واگذاری یک دارایی سرمایه ای محسوب می شود، صرف هزینه های جاری شود.

● بروز "نکبت منابع" به دلیل سوء مدیریت در تخصیص و بهره برداری از منابع و مواهب خدادادی رخ می دهد وگرنه اگر از منابع به درستی استفاده شود می تواند به رفع برخی شکافها از جمله شکاف سرمایه کمک شایان توجهی کند و از این درجه موتور رشد اقتصادی را سرعت بدهد.

● در دوره بحرانی و حساس فعلی کاری که باید انجام شود این است که سعی کنیم بار مالیاتی را بر بخش هایی که از مالیات فراری هستند قرار گیرد و با استفاده از روش های نوین و سیستم های اطلاعاتی و برقراری نظام جامع مالیاتی مانع از فرار مالیاتی شد. همچنین باید پایه های جدید مالیاتی را در اقتصاد ایران تعیین و معرفی شود.

غیر از این واقعیت عیان و بسیار مهم که عبارت است از افزایش درآمدها از سال ۷۱ تا سال ۱۳۸۱، یعنی در دو دوره هاشمی رفسنجانی و خاتمی ۳/۵ و رشد هزینه ها ۱۱/۲ برابر شده و در بقیه دوره خاتمی و احمدی نژاد، همچنان این فاصله بزرگ تر شده است، نکات دیگر که آقای طیب نیا بر شمرده اند را سالیان متمادی است که اقتصاد دانان مستقل ایران همواره یاد آور شده اند. الا اینکه حل مسائل اقتصاد ایران به حقوقمدار شدن جامعه در کلیت خود و مبارزه قاطع با رانت خواری و فساد و وجود مافیاهای مالی - نظامی و نیز تغییرات بنیادین در اوضاع سیاسی و استقرار امنیت سیاسی - قضایی در جامعه، همچنین اجتناب از اتخاذ سیاستهایی که اقتصاد ایران را مصرف محور گردانیده و ضربات عظیم بر بنیه تولیدی اقتصاد ایران زده است و ... نیازمند است که

انسان به آنها کوچکترین اشاره ای نیز نکرده اند. اما اظهارات وزیر اقتصاد و دارایی هرچند هنوز در مرحله حرف است و هنوز معلوم نشده که در عمل نیز بدان پایبند می باشد، اما اقل حاکی از این است که ایشان به برخی از علل ناسامانهای اقتصادی ایران که صرفا جنبه اقتصادی دارد از قبیل مذموم بودن نگاه به نفت به دید منبع تامین درآمد دولت و تزییق آن به بودجه و صرف کردن آن در هزینه های جاری و نیز لزوم تکیه دولت بر درآمدهای

ناشی از مالیاتها و نه بر درآمدهای نفتی، واقف است. اما نگارنده خاطر نشان خوانندگان محترم می نماید که در همین حد اقل نیز وزیر نفت حکومت آقای روحانی هماهنگی نظری با وزیر اقتصاد و دارایی ندارد. آقای زنگنه وزیر جدید نفت برعکس بر این نظر است که برداشت از نفت و فروش آن را بایستی افزایش داد: البته این نظر ایشان مسبوق به سابقه است و در واقع در حکومت آقای خاتمی که زنگنه بمدت ۸ سال وزیر نفت بود، نفت جز بعنوان منبع درآمد نقش دیگری در اقتصاد نداشت. اینجانب در دوران آقای خاتمی نیز مقالات متعددی در نقد سیاستهای نفتی آقای زنگنه و قراردادهای بیع متقابل پر فسادی که بر اثر شتاب در فروش نفت منعقد می کرد، انتشار دادم. همین نگاه مخرب به نفت بعنوان تنها منبع درآمدی باعث شده بود که آقای زنگنه وزیر نفت حکومت "اصلاحات" آرزوی استخراج ۷ میلیون بشکه نفت و فروش و صدور آن را بصورت خام در سر پیوراند.

برای یاد آوری خوانندگان محترم دو اظهار نظر آقای زنگنه وزیر نفت (حکومت اصلاحات) را نقل می نمایم. ایشان در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۸۳ در هشتمین همایش سالانه موسسه مطالعات بین المللی انرژی که با عنوان «امنیت انرژی و چالش های نوین» در تهران، اینگونه اظهار نظر کرده بود (منبع شانا): «محاسبات اولیه نشان می دهد حفظ سهم ایران در اوپک مستلزم افزایش ظرفیت تولید نفت کشور به حدود ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز در ۵ سال آینده به بیش از ۷ میلیون بشکه در روز ظرف ۲۰ سال آینده خواهد بود.»

همچنین ایشان معتقد بود (شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی (شانا) شنبه ۸ آذر ۱۳۸۲): «ایران با در اختیار داشتن دومین ذخایر گاز دنیا نمی تواند به دنبال صادرات این منبع انرژی بپردازد خود نباشد! ایران در پی ایفای نقش موثر در تامین انرژی مورد نیاز جهان است.»

این اظهارات پرده از نوع نگاه ایشان به نفت را بعنوان صرفا یک ماده سوخت و شتابی که در بهره برداری از منابع نفت و فروش آن دارد، بر می دارد. در واقع هم در حکومت آقای احمدی نژاد بجای اینکه بر ایجاد ارزش افزوده ناشی از گسترش صنعت پتروشیمی و استفاده از مشتقات نفتی و ادغام نفت در صنایع تولیدی و اقتصاد داخلی تکیه شود یعنی به نفت بصورت نیروی محرکه ای که ماده تجدید ناپذیر بسیار ذقیقتی است نگاه شود که طبیعت میلیونها سال در ایجادش نقش داشته و ثروتی واقعا ملی است که استفاده بهینه از آن حق نسلی آینده ایران و جهان است، هر دو حکومت به نفت تنها بعنوان ماده ارزان سوخت که بایستی هر روز بر میزان استخراجش از چاهها افزود و بفروش و مصرف رساند، نگاه می کردند.

با ملاحظه اظهار نظرهای اخیر آقای زنگنه متوجه می شویم که این نگاه نه تنها تغییری نکرده بلکه آقای زنگنه حتی از تجربه دوران برفساد حکومت احمدی نژاد که نمونه بارز تکیه دولت بر درآمد حاصل از فروش نفت بود و درآمدهای حاصل از فروش

Chaos in Syria



سوی سازمان ملل متحد است. بمحض این که آمریکا متوجه شد گزارش هیأت دلخواهش نخواهد شد، شروع کرد به تخطئه کار هیأت. در ۳۰ اوت، کری گفت: هیأت تنها می گوید این سلاح بکار رفته است اما نمی گوید چه کسی آن را بکار برده است. اما گزارش هیأت هنوز داده نشده، او از کجا می داند محتوای گزارش هیأت چه خواهد بود؟ آمریکا نمی خواهد منتظر نتیجه تحقیق بماند زیرا می داند با معلوم شدن نتیجه تحقیق، دیگر بهانه برای حمله به سوریه نمی ماند.

● در ۳۱ اوت ۲۰۱۳، پوتین رئیس جمهوری روسیه گفت: نسبت دادن استعمال سلاح شیمیایی به دولت سوریه بکلی مهمل است. عقل سلیم نمی پذیرد دولتی که در حال پیروی است دست به چنین کاری بزند و برای مداخله نظامی به زبان خود، دست آویز ایجاد کند. او از آمریکا خواست مدارک خود را به شورای امنیت تسلیم کند. و چون روز چهارشنبه ۴ سپتامبر، اجلاس سران ۲۰ کشور در سن پترزبورگ تشکیل می شود، خواست موضوع سوریه در دستور کار آن قرار گیرد.

● در ۳۱ اوت ۲۰۱۳، این بار، نوبت

ارتش سوریه و رادارهای این کشور است، حمله از زمین - در حال حاضر ادعا می شود که فقط یک حمله تیبیهی است - همراه خواهد بود: افراد گارد ویژه عربستان که در اردن مستقر هستند و نیز گردان های ویژه اردن بعلاوه «جنگجویان مزدور»، که در انگلستان، یک سازمان خصوصی است و نیز افراد لژیون های خارجی فرانسه (این دو گروه در لیبی بکار رفتند) از زمین حمله خواهند کرد.

* بلبشو در سوریه:

● نقشه زیر گویای وضعیت سوریه و حضور گروه های مسلح در نقطه مختلف این کشور است:

انقلاب اسلامی: خانه اقتصاد ایران از پای بست ویران است و رژیم ولایت مطلقه فقیه در بند نقش ایوان است. در موقعیت و وضعیت تحریم اقتصادی و بحران شدید آتمی و گستره جنگ از افغانستان تا مدیترانه، این تغییر بنیادی اقتصاد است که می باید



فست بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلار نیز گشتند، ولی این درآمدهای هنگفت بعلت مصرف محور بودن اقتصاد، باعث فساد هر چه بیشتر و تخریب اقتصاد کشور نیز شد، درس بایسته را به اندازه ای که آقای طیب نیا وزیر اقتصاد و دارایی (حد اقل در نظر گرفته اند، نیز نگرفته است. او اخیراً ادعا کرده است که قصد دارد در کوتاه مدت ظرفیت تولید نفت ایران را به بیش از ۴ میلیون بشکه افزایش دهد.

آقای زنگنه علاوه بر اینکه اخیراً اعلام کرده است که قصد دارد در کوتاه مدت ظرفیت تولید نفت ایران را به بیش از ۴ میلیون بشکه افزایش دهد، در برنامه تلویزیون «نگاه یک» شبکه اول سیما در ۴ شهریور ۹۲ اظهار نظرانی مشابه کرده است: «بهای بالای نفت تهدیدی برای ایران است. بهای گران نفت در بلند مدت موجب استفاده بهینه کشورهای از انرژی و کاهش تقاضا برای این ماده می شود. هر زمان که قیمت نفت خیلی بالا رفت، به دلایلی کشور موفق به فروش نفت نشد و هم اکنون نیز که قیمت نفت در سطح بالایی قرار دارد ایران نمی تواند نفت بفروشد».

این جمله همان طرز فکر آقای زنگنه را به صراحت نشان می دهد. توضیح اینکه امری که حق است یکی از ویژه گیهای همه مکانی و همه زمانی بودن آن است. اگر استفاده بهینه از نفت امری پسندیده است و این استفاده، بکار بردن آن بمثابه انرژی نیست، پس در ایران نیز، می تواند بمثابه ماده اولیه برای شمار بسیاری از فرآورده ها باشد. اگر تمامی دنیا پی به ارزش این ماده تجدید ناپذیر نفت ببرد و بهایش افزایش یابد (و واقفیم که بهای کنونی نفت بسیار کمتر از بهای واقعی این ماده ذقیقت است) چرا بایستی این افزایش بهای نفت تهدیدی برای ایران تلقی شود؟ الا اینکه تنها امری که به ذهن قدرتمدار مسئولین نظام ولایت فقیه نمایاند استفاده بهینه از نفت در خود ایران است! ذهنیت امثال آقای زنگنه و حکومت روحانی تنها و تنها بر فروش نفت متمرکز است و چون افزایش بهای نفت نشان از این است که مردم جهان بفرعدم مصرف نفت بعنوان ماده سوخت بلکه استفاده بهینه از آن یعنی مصرف کمتر و واردات کمتر آن خواهند شد، این امر تهدید برای حکومت آقای روحانی است که برای تزریق درآمد نفت به بودجه بدان نیاز مبرم دارد!

اگر حکومت آقای روحانی جدا برنامه ای برای کاستن از وابستگی اقتصاد ایران خصوصاً بودجه به درآمدهای نفتی داشت وزیر نفتش به این صراحت نمی گفت که مایل است بهای نفت ارزان شود و مردم جهان بفرع استفاده بهینه از نفت نیفتند تا ایشان بتواند با افزایش میزان استخراج و صادرات ثروت ملی و حراج نفت به ثمن بخش تنها از عهده پر کردن سوراخهای هزینه ای بودجه امسال برآید!

تعجب نکنیم چرا من باب نمونه دولت نروژ که در دهه ۹۰ میلادی بودجه اش به درآمد نفت وابسته بود قادر شد با استفاده بهینه از نفت و اتخاذ سیاستهای تولید محور با یک برنامه ریزی بلند مدت و مدیریت صحیح در راستای حفظ ثروت های طبیعی نروژ و ذخیره سازی آنها از وابستگی به نفت بکاهد و در سال ۲۰۱۱ تنها ۲۸ درصد بودجه سالانه اش به نفت وابسته است. ولی کشور ما با

ابر قدرت سازی؟

رژیم، با افزودن بر شمار اعداها و تشدید سانسور، همچنان بر ددمنشی خویش می افزاید:

در ۲۸ مرداد ۹۲، به گزارش فارس، در جلسه دادگاه مطبوعات، مدیرمسئول سایت عصر ایران از اتهام نشر اکاذیب و قصد تشویش افکار عمومی تیرنه شد اما فواد صادقی نیز به اتهام نشر اکاذیب علیه اوآگ و «نهادهای انقلابی» با انتشار یادداشت در سایت بازتاب، فیس بوک و روزنامه جمهوری اسلامی مجرم شناخته شد.

در ۲۸ مرداد ۹۲، به گزارش هرا، نخستین جلسه دادگاه حسن فتحی، روزنامه نگار، در دادگاه انقلاب اسلامی تهران برگزار شده است. وی به دلیل مصاحبه با رسانه های خارجی به تبلیغ علیه نظام متهم شده است.

در ۲۸ مرداد ۹۲، به گزارش دلبران تنگستان، کلیه کارگران و کارمندان شهرداری اهرم که طی ۷ ماه حقوق خود را دریافت نکرده اند و به مدت ۷ سال است که اضافه کاری آنها نیز پرداخت نشده است، امروز دست از گار کشیدند و خواستار پرداخت حق و حقوق خود و شفاف سازی در مسائل مالی شهرداری اهرم شدند.

در ۲۸ مرداد ۹۲، به گزارش جرس، پدر پژمان ظفرمند از تماس فرزندش خیر داد که همچنان در انفرادی بند ۲۴۰ با سر می برد و تحت فشارهای روحی برای گرفتن اعتراف قرار دارد. تاکنون به خانواده اجازه ملاقات داده نشده است و تنها در این مدت دوبار تماس تلفنی داشته است.

در ۳۰ مرداد ۹۲، به گزارش هرا، یعقوب مغنی کار شهروند ۲۷ ساله گرگی از تاریخ ۲۲ خرداد ماه سال جاری (دوروز قبل از انتخابات ریاست جمهوری) بازداشت شده و تا امروز خبر دقیقی از محل نگهداری و وضعیت وی در دست نیست.

در ۳۰ مرداد ۹۲، به گزارش نوروز، جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی با صدور نامه سرگشاده ای خطاب به ریاست قوه قضائیه نسبت به برخورد های صورت گرفته با مجید درزی اعتراض کردند. امضا کنندگان با اشاره به شکنجه جسمی و روحی مجدد درزی در جریان انتقال وی از زندان بهبهان به زندان اهواز خواهان رسیدگی ریسی قوه قضائیه به این جنایت که قربانی او یک زندانی نا به حق دستگیر شده، شده اند.

در ۳۰ مرداد ۹۲، به گزارش ایسنا، جمعی از خانواده های زندانیان مواد مخدر با تجمع مقابل مجلس شورای اسلامی از نمایندگان خواستند تا مجازات اعدام فروشندگان مواد مخدر در سطح خورده پا را با سایر مجازات ها جایگزین کنند.

در ۲۸ مرداد ۹۲، به گزارش هرا، در یک اعدام گروهی و جنایتکارانه ۱۱ زندانی در زندانهای قزل حصار و گوهر دشت کرج مخضابیه به دار آویخته شدند. ۵ نفر از آنها از زندانیان زندان گوهر دشت کرج بودند که ۳ نفر آنها از بند ۳ زندان گوهر دشت کرج بودند. ۶ زندانی بی دفاع دیگر از واحد ۲ زندان قزل حصار کرج بودند که در این زندان به دار آویخته شدند.

در ۳۱ مرداد ۹۲، به گزارش هرا،

بی خبری مطلق از زندانی سیاسی و فعال کودک حسن صاری از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و ۲ فرزندش علیرغم گذشت بیش از ۲ و نیم ماه از بازداشت آنها.

در ۳۱ مرداد ۹۲، به گزارش واحد مرکزی خبر، یک زندانی متهم به آدم ربایی و قتل که شش سال پیش از زندان جهرم موفق به فرار شده بود در شهر جهرم و در ملاء عام اعدام شد.

در ۳۱ مرداد ۹۲، به گزارش هرا، جلسه رسیدگی به اتهامات ۲۰ شهروند بهایی که در مرداد ماه سال گذشته در شهرهای اصفهان، نجف آباد، ویلاشهر، شاهین شهر، یزد، ازاک، کرمان دستگیر شده بودند در شهر یور ماه در شعبه یک دادسرای انقلاب یزد برگزار خواهد شد.

در ۳۱ مرداد ۹۲، به گزارش روزنامه حمایت، وابسته به قوه قضائیه جمهوری اسلامی، در شماره پنجشنبه با انتشار فهرستی از «خط قرمزهای وب نویسان»، به وبلاگ نویسان ایرانی هشدار داده که در صورت عبور از این خطوط قرمزها مجازات خواهند شد.

روزنامه حمایت در ادامه خطوط قرمز وبلاگ نویسان را به هفت دسته تقسیم کرده است: «محتوا علیه عفت و اخلاق عمومی، محتوا علیه مقدسات اسلامی، محتوا علیه امنیت و آسایش عمومی، محتوا علیه مقامات و نهادهای دولتی و عمومی، محتوا مرتبط با جرایم رایانه ای، محتوای محرمانه مربوط به امور سمعی و بصری و مالکیت معنوی، و محتوایی که تحریک، ترغیب، یا دعوت به ارتکاب جرم می کند».

این روزنامه وابسته به قوه قضائیه خطوط قرمز محتوای وبلاگ ها از

محتوای الحادی و مخالف موازین اسلامی و «آهانت به آیت الله خمینی و تحریف آتاریش» تا مواردی چون «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، انتشار فیلتر شکن ها و آموزش روش های عبور از سامانه های فیلترینگ، آهانت، هجو و افترا نسبت به مقامات، نهادها و سازمان های حکومتی و عمومی» ترسیم کرده و نوشته است که حتی «تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر» در اینترنت هم جرم است و مجازات وبلاگ نویسان را در پی خواهد داشت.

در ۱ شهریور ۹۲، به گزارش هرا، به گفته معاون دادستان آراک پنج قاچاقچی مواد مخدر در راستای اجرای حکم قضایی به اتهام خرید و فروش و حمل مواد مخدر و نگهداری حدود پنج کیلو گرم هروئین و کراک و ماده صنعتی شیشه در زندان مرکزی آراک اعدام شدند.

با اعدام های جمعی در زندان های آراک، مشهد، ارومیه، کرج، همدان، اردبیل، شمار اعدام ها در طی روز جاری به ۲۷ نفر رسیده است که با توجه به اعدام محضیانه ۱۱ نفر در کرج و پنج نفر در ارومیه احتمال می رود اعدام های امروز بیش از این رقم باشد.

در ۱ شهریور ۹۲، به گزارش هرا، خسرو کردپور، مدیر آژانس خبری موکریان، در تاریخ ۱۷ اسفندماه سال گذشته در منزل شخصی خود در شهر مهاباد بازداشت و به اوآگ این شهر منتقل شد. در پی مراجعات خانواده وی برای اطلاع از وضعیتش، برادر وی، مسعود نیز با داشت شد.

در ۳ شهریور ۹۲، به گزارش فارس، جمعی از خانواده های شهدا و انتشارگران اصفهانی مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. تجمع کنندگان، عدم پرداخت حقوق خود را دلیل این تجمع عنوان کردند و خواستار رسیدگی مسئولان به این امر شدند.

در ۳ شهریور ۹۲، به گزارش ایران وایر: همزمان با برگزاری تجمع شماری از نیروهای حزب الله و

نماینندگان هیات های مذهبی در مقابل دفتر نشریه نگین کرمان، دادستانی کرمان این نشریه را به اتهام انتشار طنز «کشور خارج کجاست» توقیف کرد.

در ۴ شهریور ۹۲، به گزارش هرا، زندانیان سیاسی را که در بندهای مختلف زندان مخوف مرکزی بندر عباس زندانی هستند به بندی به نام بند زندانیان سیاسی (امینتی) منتقل کردند. تعداد زندانیان سیاسی که تا به حال به این بند منتقل شدند ۱۴ زندانی سیاسی می باشند که اسامی آنها به قرار زیر می باشد:

۱- ارژنگ داودی ۲- محمد رضا (میثم) حسینی ۳- کریم موسی زاده ۴- علی مرادی ۵- افشین سهراب زاده ۶- چنگیز رضایی ۷- حسن جوانی ۸- احمد محمدی ۹- محمد زبیر کوهی ۱۰- شاکر بدیعان پور ۱۱- منصور زراعت کار ۱۲- عبدالرئوف لشتغانی ۱۳- باقر دهقانی ۱۴- محسن حاشیان می باشند اکثر زندانیان فوق از زندانهای اوین، کردستان و سایر نقاط به زندان مرکزی بندر عباس تبعید شده اند.

در ۴ شهریور ۹۲، به گزارش مهر، محمود علیزاده طباطبایی و کیل سعید ملک پور گفت: موکلیم با حکم دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شده بود که حکم او در دیوان عالی کشور هم تأیید شد. پس از تأیید حکم موکلیم از کارهای خود توبه کرده و درخواست عفو کرد.

در ۴ شهریور ۹۲، به گزارش ایسنا، وکیل مدافع سعید عابدینی که موکلش به اتهام تشکیل و راه اندازی کلبسای های خانگی که قصد برهم زدن امنیت ملی به ۸ سال حبس تعزیری محکوم شده است گفت که دادگاه تجدیدنظر استان تهران حکم بدوی درباره موکلش را عیناً تأیید کرده است.

در ۵ شهریور به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، چهارمین روز اعتصاب کارگران شرکت پابندان، پیمانکار فاز ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی است. ۵۰۰ کارگر شاغل در این شرکت ۴ الی ۵ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. این کارگران به رغم خوابگاه متروک و غذای بی کیفیت، که به اندازه ای کافی توهین آمیز است، در این شرکت پیمانکاری کار می کنند و تنها به دریافت حقوق ماهانه دلخوش و راضی هستند.

در ۵ شهریور ۹۲، به گزارش ایسنا، پس از بالا گرفتن اعتراضات مردمی به دلیل آلاینده بودن کارخانه سرب و روی زنجان و متعاقب تعطیلی این کارخانه در تاریخ ۲۳ مردادماه، ۴۰۰ کارگر شرکت ملی سرب و روی زنجان برای دومین بار به بیکاری شان که در آستانه یک ماهگی است اعتراض کردند. کارگران این کارخانه خود آورده بودند.

در ۵ شهریور ۹۲، به گزارش هرا، عباس عراقچی سخنگوی وزارت امور خارجه، با رد درخواست احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد برای سفر به ایران گفت: «تا زمانی که روند غیرمنصفانه توسط وی متوقف نشود زمینه ای برای سفرش به ایران وجود ندارد».

در ۸ شهریور ۹۲، به گزارش ایسنا، گیتی پورفاضل و کیل خانواده ستار بهشتی، وبلاگ نویس مقتول در بازداشتگاه امینتی، در گفت و گو با شنیم درباره آخرین وضعیت این پرونده اظهار داشت: در هفته گذشته به دادسرای امور جنایی تهران مراجعه کردم و متوجه شدم که قرار مجرمیت متهم با اتهام «قتل شبه عمد» از سوی بازپرس صادر شده است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

- ۳- امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسب - وزیر
 - ۴- مهدی مشیر فاطمی - وزیر عدلیه
 - ۵- مرتضی قلیخان - وزیر مالیه
 - ۶- جعفر قلیخان اسعد - وزیر پست و تلگراف
 - ۷- دادگر، حسین - وزیر داخله
 - ۸- داور، علی اکبر - وزیر فوائد عامه
 - ۹- یوسف مشار - کفیل وزارت معارف
- این کابینه تا تیر ماه ۱۳۰۵ خ در این مقام باقی و انتخابات دوره ششم در دوره زمامداری وی انجام شد.
- توضیح آنکه فروغی در دوران پهلوی مدتی با سمت کفالت امور بوده ولی بعداً به سمت رئیس الوزراء مشغول کار شده است و در این دوره زمامداری فروغی از افرادی مانند ابوالحسن پیرنیا، قاسم صوراسرافیل، محمّد علی فرزین، نظام الدین حکمت، غلامرضا هدایت در پست های عدلیه، مالیه، فوائد عامه و تجارت و پست و تلگراف باید یادآوری نمود.

یکی از بازیگران دوران پهلوی

یکی از مهره های شطرنج سیاسی ایران در دوران مشروطیت و اقتراض سلسله قاجار و روی کار آوردن رضاخان پهلوی، میرزا محمدعلیخان فروغی (ذکاءالملک) بوده است. او یکی از فراماسون های باهوش و تحصیل کرده و دانشمند و صاحب تالیفات در ادبیات و حکمت و فلسفه می باشد و از جمله سیاستمداران و افرادی است که همواره طرفدار سیاست انگلستان در ایران و مورد حمایت و اعتماد آنها بوده است. به همین جهت هم مقامات و مشاغل مهمی را شاغل گردیده است.

فروغی از بدو پیدایش رضاخان یا از جهت هوش فطری یا از لحاظ آگاهی به سیاست انگلستان در مورد تمرکز حکومت مرکزی و ایجاد دیکتاتوری همواره او را تقویت می کرده و در بسیاری از بازی های سیاسی مبتکر و در حقیقت یکی از تئوریه گردان اصلی او بوده است و عجایب آنکه در بدو به سلطنت رسیدن رضاخان پهلوی و نیز آخرین روزهای سلطنت او رئیس الوزراء بوده است.

مختارالملک که ریاست بلدیّه را در کابینه مشیرالدوله در سال ۱۳۰۲ داشته است به تکرارنده حکایت کرد که برای مذاکره در باب مسئله ای به ملاقات مشیرالدوله در اطاق هیئت دولت رفته بودم. فروغی هم که عضو کابینه بود در گوشه ای نشسته مشغول تحریر بود. پس از آنکه کارم با رئیس الوزراء خاتمه یافت و خدا حافظی کرده خواستم از اطاق خارج شوم، فروغی برخاست و بطرف من آمد، نزدیک در خروجی مرا مخاطب قرار داد و اظهار داشت: خواستم مطلبی را دوستانه با شما در میان بگذارم. گفتیم بفرمائید. فروغی گفت: شما با سردار سپه روابط دوستانه ای دارید؟ گفتیم: خیر. گفت: می خواهید من واسطه دوستی و نزدیکی شما را با او فراهم نمایم و با هم دوست صمیمی باشید؟

این بیان فروغی موجب تعجب من شد زیرا می دانستم که سردار چوب لای چرخ کابینه می گذارد و علیه مشیرالدوله تحریک می کند | توضیح اینکه رضاخان وزیر جنگ و فروغی وزیر مالیه کابینه مشیرالدوله بودند و دسیسه و توطئه می کردند که حکومت مشیرالدوله سقوط کند!! و از ایجاد این رابطه دوستی منظورش اینست که من طبق دستور سردار سپه عمل نمایم و علیه مشیرالدوله اقدام نمایم و حال آنکه من به مشیرالدوله علاقه مند بودم. به فروغی جواب سر بالا دادم که معنایش این بود که فعلاً چنین ضرورتی ایجاد نمی کند.

به محض آنکه سردار سپه نخست وزیر گردید، مرا از ریاست بلدیّه برداشت.

حال باید دید که مطلعین درباره اولین رئیس الوزرای دوره دیکتاتوری ایران یعنی فروغی چه نوشته و چگونه قضاوت کرده اند. در بخش توضیحات در دسترس خوانندگان قرار می دهیم. (۲)

خاتمه انتخابات تهران

حسین مکی در کتاب پژوهشی «تاریخ بیست ساله ایران - جلد چهارم» روایت می کند: انتخابات دوره ششم شورای ملی که در کابینه فروغی شروع شده بود در تاریخ ۵ تیر ماه ۱۳۰۵ خاتمه یافت و از لیستی که مدرس داده بود ۹ نفر به مجلس راه یافتند. نکته قابل توجه در انتخابات تهران اینست که علیرغم لیست دولتی که برای مجلس مؤسسان از صندوقها بیرون آورده و اجازه نداده بودند حتی یک نفر از ملیون را مردم برای مجلس مزبور انتخاب نمایند در انتخابات تهران که تا حدودی آزاد بود مردم مجاهده و مبارزه کردند و بدولتپها و رضا شاه فرماندند که انتخابات مجلس مؤسسان قلابی بوده است و مردم می توانند و کلاهی خود را انتخاب کنند. با این وجود و کلاهی حقیقی مردم که در مجلس دوره ششم راه یافته اند هشت نه نفر بیشتر نبوده است. نکته حائز اهمیت اینکه مدرس که علناً و رسماً با سلطنت رضا شاه مخالف بود نفر اول گردید و اختلاف رأی با نفر دوم حدود پنج هزار بوده است.

بهر حال طبق اعلان انجمن، این دوازده نفر از تهران انتخاب و به مجلس راه یافتند:

- ۱- مدرس - ۱۳۲۲۴ رأی
- ۲- مستوفی - ۸۳۲۲ رأی
- ۳- دکتر مصدق - ۸۰۷۱ رأی
- ۴- وثوق الدوله - ۷۹۳۴ رأی
- ۵- آشتیانی - ۷۰۱۰ رأی
- ۶- فیروز آبادی - ۶۰۸۵ رأی
- ۷- داور - ۶۰۶۹ رأی
- ۸- بهبهانی - ۵۶۷۸ رأی
- ۹- ملک الشعراء - ۴۷۴۰ رأی
- ۱۰- تقی زاده - ۴۲۸۴ رأی
- ۱۱- شیخ العراقرین بیات - ۴۲۵۱ رأی
- ۱۲- مؤتمن الملک - ۴۴۱ رأی

روز یکشنبه ۱۹ تیر ماه ۱۳۰۵ (۳۰ ذیحجه ۱۳۴۴) دوساعت و نیم قبل از ظهر مجلس دوره ششم بریاست سنی مدرس افتتاح گردید و رضا شاه با تشریفات خاصی به مجلس آمد و نطق افتتاحیه ایراد نمود. (۳)

مخالفت مدرس با نمایندگان فرمایشی

مکی در ادامه آن می نویسد: در انتخابات دوره ششم در بسیاری از نقاط کشور نظامی ها مداخله کرده بودند. مدرس که با مداخله نظامی ها و تحمیل عده ای بعنوان نماینده سخت مخالف بود تصمیمی گرفت که مداخلات نظامی ها را بر ملا ساخته و بهفهماند که در مجالس مقننه به تأیید نمایندگان ملت باشند نه نمایندگان تحمیلی قشونی ها و البته نظامی ها هم که سر خود در انتخابات مداخله کرده و به امر رضا شاه دست به این مداخلات زده بودند، بنابراین مخالفت مدرس با اعتبار نامه های آنها مخالفت با امر که پهلوی بوده است تلقی می گردید و این امر برای دیکتاتوری که حاضر نبود جنبه تشریفاتی داشته و در امور مداخله نداشته باشد بسیار ناگوار بود چون با بودن مدرس رشید و بی باک در مجلس نمی توانست بی مانع و رادعی اعمال زور و قلدری کند. بنابراین فکر افتاد که بزرگترین سد راه دیکتاتوری خود را از پیش پای بردارد و توطئه ترور مدرس از همین مجرا آب می خورد. اکنون ببینیم مدرس در باره اعتبار نامه ها در مجلس چه گفته است:

جلسه مجلس دوره ششم، مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۵

خبر شعبه اول راجع به اعتبار نامه ملک ایرج میرزا مطرح شد و مدرس ضمن مخالفت خود چنین بیان نمود:

سه مسأله است که میخواهم عرض کنم یکی اینکه بنده شاهزاده را نمیشناسم والان هم نمیتوانم تطبیق کنم آنچه که هم شنیده ام آدم خوبی است دوم اینکه در تمام انتخابات بنده نظر به این اشکالات مرسوم ندارم که فلان جریان ده روز دیر شد یا دو روز زود شد یا فلان شخص شکایت کرده و فلان کس جواب داد یا اعلان چند روز شد یا چه و اینها هر کدام به نظر من اشکالی دارد خودم رأی نمیدهم ولی متعرض هم نمیشوم کما اینکه بعضی از این رای هائی که آقایان دادند بنده مخالفتی نکردم و رأی هم ندادم ولی بنده چه در سابق و چه در حال فقط یک اشکالاتی را به عقیده خودم محل توجه قرار میدهم که یا یک ضرر اساسی دارد یا یک نفع اساسی نمیکویم هم اشتباه نمیکم خیر انسان اشتباه میکند بعضی اوقات منتقل نمی شود و حقایق برش مخفی میماند به این لحاظ با انتخاب آقای شاهزاده مخالفم و قبلاً هم تذکر میدهم که خیلی بنده تعجب میکنم که مخیرین شعب که غالباً در مجلس هم سابقه دارند خبرها را به یک ترتیب غیر خوبی میدهند مختصر و بی اشاره به اشکال و بی اشاره به جواب و حال آنکه اغلب مخیرها در دوره های سابق هم تشریف داشتند بعضیهاشان هم در عدلیه تشریف داشته اند که معاون یا وزیر بوده اند میدانند مجلس شورای ملی به منزله محکمه تمیز است شعبه به منزل محکمه استیناف است انجمن نظار به منزله محکمه ابتدائی اشکال و جوابی که در انجمن نظار محلی گفته میشود در شعبه باید مطرح و اشاره شود و جواب داده شود در اینجا هر چه گفته میشود و جواب داده میشود ولو بر سیل احتمال باید به مجلس شورای ملی اشاره شود لهاد بنده در شعبه خودمان به آقای عدل الملک که مخیر آن شعبه هستند عرض کردم که فی الجمله هم عمل شده که به اصول اشکالات و وصف اشکالات اشاره شود و اما راپرتهائی که سایر آقایان داده اند نتیجه را راپرت داده اند و دیگر اشکال و جواب را ننوشته اند چون در شعبه ده نفر یا دوازده نفر است و هفتاد نفر دیگر که در مجلس هستند نه اشکال به گوششان خورده نه جواب و با این ترتیب رای دادن مناسبت ندارد. رجوع کنند به دوره های پیش و خبر هائی که دوره های پیش داده میشد به اشکالات و جوابها اشاره میشود اما اینجا آن راپرت پرورزی فی الجمله اشاره به اشکالات و جواب شده بود ولی درست تکمیل نبوده بهتر این است که من بعد راپرتی داده میشود به اشکالات اشاره شود که حاضرین در مجلس درست ملتفت شوند و عقیده موافق به یا مخالفت خود را اظهار نمایند من جمله راپرت راجع به نماینده مشهد که نوعاً اشکالات نمایندگان آنجا خیلی کمتر است اما شاهزاده را بنده با انتخابش مخالفم زیرا علت عمده انتخاب شاهزاده را امیر لشکر خراسان میدانم و این اشکالات و مخالفتها که بنده با اعتبار نامه ها کرده ام و بعد هم خواهم کرد تمامش منتهی به یک چیز است دو سال سه سال مملکت یک جنبه غیر عادی داشت عدلیه اش نظامی بود امنیه اش نظامی بود حاکمش نظامی بود امین مالیه اش هم نظامی بود ولی آن سبب شکست و آن پیمان ریخت از روز ختم مجلس مؤسسان عدلیه عدلیه است و وامنیه امنیه است و حاکم حاکم است نظامی هم باید تفنگش را دست بگیرد برود در سرباز خانه از مرکز هم شروع شد و شاه مملکت هم اعلان داد امرای لشکر و مأمورین نظامی در بعضی نقطه ها یا باورشان نیامد با عمل نکردند. از جمله انتخاب این شاهزاده ایرج میرزا است که گرچه سلمان عصر است و خیلی هم آدم خوبی است ولی علت انتخابش جان محمد خان است و باطل است بواسطه اینکه نظامی است و بنده به شما میگویم اگر هزار سال دیگر هم عمر مشروطه باشد و جان محمد خان در مشهد نباشد شاهزاده انتخاب نمیشود سابق هم نشد علت تا آنه اش همان است و اما من خیلی دوست میدارم که شاهزاده حاکم خراسان بشود چون خیلی خوب آدمی است ولی این مخالفتها من مربوط به شخص نیست خیلی خوب است سرجای خودش بله آقای مخیر فرمودند دیگران هم در خراسان انتخاب شده اند بله ایشان پیش هم شده بودند بعد از این هم تا هستند انتخاب میشوند ملک است که پیش انتخاب شده است باز هم میشود اهل محل هستند موکل دارند رعیت دارند التماس میکنند پول خرج میکند البته انتخاب میشوند.

رئیس -التجار - بنده پول خرج نکردم.

مدرس - پول مشروع را عرض میکنم بنده هم برای انتخاب پول خرج میکنم ...

آقا سید یعقوب - غلط است.

مدرس - پول مشروع غیر از پول نامشروع است بر فرض نظامها هم اگر کردند خدا پدرشان را بیامزد آنها بد کردند نه منتخبی که موکل دارد منتخبی که آقای رئیس التجار و امثالش باشند موکل دارد غیر از جان محمد خان است اما شاهزاده غیر از جان محمد خان موکل ندارد علیهذا هر انتخابی که این طور باشد باطل است مملکت وضع غیر عادی و جریانی غیر عادی داشت گذشت، مجلس شورای ملی هم سعی بفرماید تا مطالب به جریان قانونی و عادی خودش بیفتد. شاه مملکت بعد از آنکه حاضر شد شاه مشروطه باشد یعنی امضای خالی بکند امیر لشکر نمیتواند در انتخابات دخالت بکند. قشون با بد تفنگ دست بگیرد برود توی سرباز خانه، هر وقت حاکم امری داد عمل کند. بنده از این نقطه نظر مخالفم با انتخاب شاهزاده در حالی که موافقم و از خدا میخواهم که چون آدم خوبی است حاکم خراسان بشود.»

علی اکبر داور مخیر شعبه به دفاع از اعتبار نامه پرداخت که از جهت اینکه به درازا می کشد از نقل آن صرف نظر می کنم. توضیح اینکه گزارش جلسه چهارم دوره ششم مجلس شورای ملی را بعنوان «سند» که در باره اعتبار نامه های نمایندگان است، در پایان این بخش در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می گیرد.

«مدرس - در این انتخابات هم حکومت نظامی بوده و هم انتخاب کننده نظامی بوده است. شاهزاده ایرج میرزا باز سالها در محل بوده، حاکم بوده، معاون بوده، لیکن ایشان فقط به معرفی نظامی و حکومت نظامی انتخاب شده اند و هنوز هم حاکم بهبهان نظامی است. نظامی معنیش این اینست که من نظامی هستم، معنیش این است که تمام کارهای ولایتی را نظامی می کند. اجتماعی بدون اجازه نباید شود، حرف بدون اجازه نزنند و از این قبیل. مگر با مبادی عالی هم در خصوص حکومت آنجا مذاکره کردم و گفتند که حکومت بهبهان را نمی شود غیر نظامی کرد و الان هم نظامی و آقای نوبخت هم به امر نظامی ها انتخاب شده است. آقایان می خواهید رای بدهید مختارید.»

پس از دفاع مخیر به اعتبار نامه رای گرفته شد و تصویب گردید. انتخابات نجف آباد و نمایندگی غلامحسین میرزا مطرح شد و مدرس در مخالفت با آن چنین بیان نمود.

«مدرس - اشکالات این انتخابات هم از همان قسمی است که عرض کرده ام و در خصوص فریدن که علم و اطلاع دارم، لازم است بگویم که در موقع انتخابات حکومت نظامی بوده است و شکایات زیادی از همین نقطه شده است و عقیده دارم که در این نقطه تجدید انتخاب شود.» به این اعتبار نامه هم رای گرفته شد و تصویب گردید.

جلسه پنجم، مورخ سه شنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۰۵

اعتبارنامه فرمند نماینده همدان مطرح شد مدرس در مخالفت با آن چنین اظهار داشت:

«آقای مدرس - در همدان که انتخابات شروع شد مبارزه میان دستجات هم شروع گردید. از یک طرف ضیاءالملک فرمند بود و از طرف دیگر سید عبدالوهاب که انتخابات را تعقیب کردند ولی در ضمن عمل یک نظریه مخالفی با سید عبدالوهاب پیدا شد که نتیجه اش این شد که یک کاندیدا از طرف نظامی های همدان معین و ضیاءالملک هم با آنها ائتلاف نمود و نتیجه اش این شد که ضیاءالملک وکیل شد و این مؤمن که نمی شناسم. از انتخاب ضیاء الملک من حرف نزدم زیرا اهل محل است و در دوره قبل هم بوده است و بالاخره یک موکلینی دارد ولی با این وکیل مخالفم زیرا کاندیدای نظامیها بوده است و به قوت آنها انتخاب شده است.»

پس از دفاع مخیر شعبه، ملک الشعراء بهار پیشنهاد نمود که چون در این دوسیه متجاوز از هزار ورقه شکایت از اشخاص معروف محلی که حکایت از مداخله نظامیان کرده اند و برای اینکه به این شکایات رسیدگی شود کمیسیونی تشکیل گردیده و رسیدگی بشود. پیشنهاد مزبور رد و نمایندگی فرمند تصویب گردید.

مطلبی که در این جلسه قابل ذکر است اینست که هنگامی که سید یعقوب ضمن صحبت خود که گفته بود اگر مردم از مداخله حکومت های نظامی ناراضی بودند چرا شکایت نکردند؟ مدرس گفته بود: جرأت نکردند.

کرد و از آنوقت تا بحال نظامی است هنوز هم نظامی است و آقای نوبخت هم با سر نیزه نظامیها انتخاب شده اند آقایان هم میخواهند رای بدهند. شاید این بیانات و مخالفتها یکی از علل و موجبات ترور مدرس و بالاخره حس و تبعید وی را پس از خاتمه دوره ششم فراهم نموده. و بالاخره به شهادت او منتهی گردید است.» (۴)

محمد علی فروغی (ذکاءالملک) کیست؟

باقر عاقلی می نویسد: محمدعلی فروغی معروف به ذکاءالملک فرزند مرحوم محمدحسین خان ذکاءالملک اول متولد ۱۲۹۴ هـ ق در تهران است. پدرش از دانشمندان و محققان و شعراء عصر ناصری و مظفری است که در وزارت انطباعات اعتمادالسلطنه ریاست قسمت ترجمه و تالیف با او بود. علاوه بر آن بر مترجمان همایونی ریاست داشت غالب کتبی که اعتماد السلطنه به نام خود چاپ کرده است قسمت اعظم آن نتیجه تحقیق و تگارش فروغی است.

محمدعلی فروغی تحصیلات خود را نزد پدرش آغاز کرد. پس از آموزش زبان پارسی به آموختن مقدمات عربی و قرآن و شریعت پرداخت. پس از آن ادبیات زبان های فارسی و عربی را فراگرفت و در آموزش فلسفه و عرفان و حسن خط همت گماشت و ابتدا زبان فرانسه و بعد زبان انگلیسی را به خوبی فراگرفت و وارد دارالفنون ناصری شد و



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مدتی هم به علم طب روی آورد. سالی چند در این علم غوطه ور بود تا اینکه طبابت را مطابق ذوق خود نیافت و به فلسفه و عرفان روی آورد و تحصیلات خود را در این رشته در مدارس معروف آن زمان تهران نزد اساتید بزرگی چون میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا طاهر تنکابنی به حد کمال رسانید و چون مسلط به زبان های خارجی بود از نوشته فلسفه مغرب زمین بهره مند شد.

پدرش در سال ۱۳۱۴ هـ ق به انتشار مجله تربیت همت گماشت. محمدعلی در کار این نشریه دخالتی نام داشت. گذشته از سردبیری آن ترجمه هایی از او منتشر می شد. در این نشریه از قانون و مدرسه و تجدید سخن بسیار آمده است و فریب ده سال منظم انتشار پیدا کرد.

در سال ۱۳۱۷ هـ ق که میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به تشویق دو فرزند خود موتمن الملک و مشیرالملک (بعدها مشیرالدوله) مدرسه عالی علوم سیاسی را بنیاد نهاد، محمدحسین فروغی به استادی آنجا برگزیده شد و فرزندش نیز به ترجمه تاریخ برای دانشجویان پرداخت و پس از چندی معلم تاریخ در مدرسه سیاسی شد. پس از مدتی محمدحسین ذکاءالملک به ریاست مدرسه گمارده شد و فرزندش را به معاونت انتخاب کرد. این وضع تا اوایل مشروطیت ادامه داشت.

در این سال ذکاءالملک درگذشت و لقب و شغلش را از طرف محمدعلی شاه به فرزند ارشد او واگذار کردند و محمدعلی ذکاءالملک به ریاست مدرسه عالی علوم سیاسی منصوب شد. پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس اول که در حقیقت مجلس مؤسسان بود فروغی برای ریاست دبیرخانه دعوت شد و کار اداری مجلس را انجام می داد. سازمان اداری و تأسیس دبیرخانه و کتابخانه از کارهای اولیه او است. در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی که پس از استبداد صغیر انجام گرفت محمدعلی ذکاءالملک به نمایندگی مردم تهران و پس از چندی به ریاست مجلس انتخاب شد و چند ماهی در آن سمت بود تا جای خود را به مؤتمن الملک برنیا داد و او به نیابت ریاست انتخاب شد. ذکاءالملک فروغی در سال ۱۲۹۰ هـ ش در کابینه صمصام السلطنه بختیاری ابتدا وزیر مالیه و بعد وزیر عدلیه شد.

در کابینه بعدی که به ریاست مشیرالدوله تشکیل شد همچنان وزیر عدلیه شد و پس از چندی به ریاست دیوان عالی کشور انتخاب شد. ذکاءالملک در دوره سوم مجلس به وکالت انتخاب شد ولی وکالت را نپذیرفت و به ریاست دیوان عالی کشور ادامه داد.

پس از پایان جنگ بین الملل اول به اتفاق مشاور الممالک انصاری به کنفرانس صلح رفتند ولی موفق به حضور در کنفرانس نشدند و آنها را مؤذبانه جواب کردند. در ۱۳۰۱ ذکاءالملک در کابینه مستوفی الممالک وزیر امور خارجه شد و در جلال مدرس و مستوفی الممالک نقشی اساسی داشت و غالباً پاسخ مجلسیان را او می داد. در کابینه بعدی که به ریاست مشیرالدوله تشکیل شد وزیر مالیه بود. سردار سیه جانشین مشیرالدوله در کابینه خود ذکاءالملک فروغی را وزیر مالیه معرفی کرد. در سال ۱۳۰۲ تا ۹ آبان ۱۳۰۴ ذکاءالملک در چهار کابینه رضاخان سردار سیه، دو بار وزیر خارجه و دو بار وزیر مالیه شد تا سرانجام در روز نهم آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی با وجود مخالفت سرسختانه دکتر محمد مصدق و سیدحسن مدرس و مخالفت حسین علاء و سیدحسن تقی زاده و حاج میرزا یحیی دولت آبادی طرح خلع قاجار به شرح زیر تصویب کرد: «مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت ایران اقتراض قاجار به اعلام نموده حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می نماید. تعیین حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ قانون اساسی تشکیل می شود.»

بعدازظهر روز نهم آبان هیأت رئیسه مجلس ماده واحده مصوبه را به رضاخان تسلیم کردند. (۵)

مهدی بامداد در کتاب «شرح حال رجال ایران» در باره فروغی آورده است: در مدت عمر اداری خود پنج بار وزیر خارجه - چهار بار وزیر دارایی - سه بار وزیر دادگستری - چهار بار وزیر جنگ - یک بار وزیر اقتصاد ملی (پیشه و هنر و تجارت) یک بار وزیر دربار و چهار بار نخست وزیر بوده است. در سومین بار که نخست وزیر بود از ۲۶ شهریور ۱۳۱۲ تا آذر ۱۳۱۴ خورشیدی. و بعد از نخست وزیری استعفا داد علتش این بود که پس از توقیف شدن محمد ولی اسدی نائب التولیه آستان قدس رضوی که با فروغی نسبتی پیدا کرده بود پسر اسدی داماد فروغی بود. در بازرسی که از خانه اسدی به عمل آمد در میان کاغذهایش نامه ای از فروغی دیده شد که دوستانه و به طور خصوصی در ضمن جواب به نامه اسدی راجع به شاه نوشته بود:

در کف شیر نر خونخوارهای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای

نامه را نزد شاه فرستادند. معلوم است که در این موقع شاه پس از دیدن نامه مزبور تا چه حد متغیر روی را زن ریش دار خواند و تا چه اندازه از فروغی بدش خواهد آمد و از غائب این بود که به وی صدمه ای وارد نیامد. فروغی چون چنین دید تکلیف خودش را فهمید و در دهم آذر ۱۳۱۴ خورشیدی از نخست وزیری مستعفی و به جای او محمود جم (مدیر الملک) نخست وزیر شد و اسدی هم در ۲۹ همین ماه و سال در مشهد تیرباران گردید.

منبع: بامداد، مهدی، «شرح حال رجال ایران»، انتشارات زوآر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸ ش.

محسن فروغی، در گفتگو با دکتر باقرعاقلی می گوید: «در تابستان ۱۳۱۹... وقتی فرشته خواهرم ماجرای بیماری شوهرش [پسر محمدولی خان اسدی، در زندان بیرجند] را برای پدر [فروغی] بیان می کرد... پدرم او را به بردباری و آرامش دعوت می کرد... در این موقع مرحوم عموجان [ابوالحسن فروغی] که حاضر بود و با دقت به حرف های برادرزاده خود گوش می داد رنگش برافروخته گردید. با وجود احترام فوق العاده ای که برای برادرش [محمدعلی فروغی] داشت با صدای

لرزان و عصبانی خطاب به پدرم گفت: داداش، شما هم در به وجود آوردن این اوضاع خفقان آور مقصرید. زیربنای این ساختمان جهنمی را شما و چند نفر دیگر بنا کردید، حالا دختر خودتان پاداش خدمات شما را دریافت می کند. پدرم با مهربانی جواب داد: من مقصر نیستم، ولی گول خوردم. این مرد (رضاشاه) در ابتدای سلطنت دم از قانون می زد و می گفت کارها باید در پناه قانون باشد. نباید کسی کار غیرقانونی انجام دهد. حالا فهمیدم که آن گفته ها و تظاهرات برای اعمال بنده و امثال من بود...» (۶)

احمد افرادی در نوشته پژوهشی خود تحت عنوان «فروغی در گذر تاریخ» «پس از انجام مراسم تحلیف - آغاز سلطنت رضاشاه پهلوی» در باره محمدعلی فروغی این گونه بررسی می کند:

فرزاد آن روز، فروغی (کفیل رئیس الوزرا) و همه ی اعضای کابینه اش استعفا دادند، تا رضاشاه، اولین رئیس الوزرای عصر پهلوی را به مجلس معرفی کند.

برای انتخاب رئیس الوزرا، ذهن رضاشاه مدتی بین مشار و فروغی در تردد بود. همان طور که دیدیم، این مشار بود که در تماس با انگلیسی ها مشکل شیخ خزعل را به نفع رضاخان حل کرد. مشار، «در مجلس هم حامیانی به مراتب بیشتر از فروغی داشت.» (۶۷)

اما، «امتیاز بزرگ فروغی، اعتماد کامل رضاخان به او بود. در سه موردی که رضاخان از تهران دور بود، فروغی کفالت رئیس الوزرای را به عهده گرفته بود. از این گذشته، شوروی ها نسبت به فروغی بی طرف ولی سخت مخالف مشار بودند. ایران با بر بناینا فعلاً مشکلی نداشت، حال آن که امور بازرگانی و داد و ستدهای مهمی با روس ها موقوف ماند بود، از این رو رضاشاه نخست وزیری لازم داشت که شوروی ها علناً با او مخالفت نکنند. اما اشکال عمده ی فروغی درونگرا و منزوی این بود که در مجلس طرفدار چندانی نداشت.» (۶۸)

سرانجام، رضاشاه - با همه ی تردیدها - در ۲۸ آذر ۱۳۰۴، فروغی را به نخست وزیری برگزید و مشار را در مقام وزیر امور خارجه تگه داشت. مشکل رای عدم اعتماد مجلس به فروغی هم، با پا در میانی رضاشاه و گفتگو با برخی از نمایندگان منتقد حل شد. مراسم تاجگذاری در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ برگزار شد. «میزان احترام و ارادت رضاشاه به شرکت کنندگان، در جایگاه آنان در مراسم مشهود بود. تیمور تاش و فروغی در یک کالسکه سوار بودند. پیش از تاجگذاری ایشان درجه اول تاج، یعنی [بزرگترین نشان افتخار کشور] را به این دو داده بود.» (۶۹)

خطابه مراسم تاجگذاری (که توسط فروغی نوشته و خوانده شد) به لحاظ پرداختن به عظمت ایران باستان و تکیه بر تاریخ شاهنشاهی ایران، قابل درنگ است. این که فروغی - در خطابه اش - رضاشاه را «پادشاهی پاکت زاد و ایرانی نژاد» می خواند و با ذکر عظمت ایران باستان، رضاشاه را ادامه ی «جمشید و فریدون پیشدادی و کیکاوس و کیخسرو کیانی و کوروش و داریوش...» می بیند، زمینه ساز تقوی است که بعدها به شکلی افراطی در ناسیونالیسم عصر رضاشاهی خود را نشان می دهد. خطابه فروغی، اگر چه با مدهانه همراه است؛ اما، به گمان من - در برخی از فرازهایش - فضای «اندرزنامه» ها و «سیاستنامه» های بزرگانی مثل خواجه نظام الملک را تداعی می کند، که به طور غیرمستقیم شیوه ی درست مملکتداری را به شاهان تلقین می کردند:

«ملت ایران باید بداند و البته خواهد دانست که امروز تقرب به حضرت سلطنت به وسیله ی تأیید هوای انسانی و استرضای جنبه ی ضعف بشری و تشبیهات گوناگون و توسل به مقامات غیر مقتضیه میسر نخواهد شد، بلکه یگانه راه نبل به آن مقصد عالی احراز مقامات رفیعه هنر و کمال و ابراز لیاقت و کفایت و حسن یت و درایت در خدمتگزاری این آب و خاک است...» (۷۰)

دکتر باقر عاقلی بر این باور است که «خطابه ی فروغی... به هنگام تاجگذاری با تمام فصاحت و صناعات ادبی، مشحون از تملق و مدهانه بود. بعضی، به مناسبت این گونه نطق های تملق آمیز، او را پایه گذار حکومت دیکتاتوری [رضاشاه] می دانند.» (۷۱)

انتخابات دوره ی ششم مجلس شورای ملی (که در کابینه ی فروغی شروع شده بود) تنها در تهران، آن هم به دلیل مراقبت شدید میرزا حسن خان مشیرالدوله (رئیس هیئت نظار تهران) آزاد بود. در نتیجه ا - هیچ کدام از وکلایی که به خلع قاجار رای داده بودند (حتی سلیمان میرزا اسکندری که همیشه از اقبال بالای رای دهندگان تهرانی بر خوردار بود) انتخاب نشدند. ۲ - «از لیستی که مدرّس داده بود ۹ نفر به مجلس راه یافتند» (۷۲)

نتیجه ی انتخابات مجلس ششم (در تهران) و به خصوص انتخاب مدرّس (با بالاترین رای و با اختلاف رای قابل ملاحظه ای نسبت به نفر دوم) نه تنها نوعی دهن کجی به تغییر سلطنت و رضاشاه بود بلکه بایگاه اجتماعی رژیم نو پا و میزان مقبولیت آن را (در میان مردم) به نمایش می گذاشت.

رضاشاه - حدود دو ماه بعد از تاجگذاری - از طریق تیمور تاش، اراده اش را برای استعفا ی فروغی به او ابلاغ کرد. جانشین فروغی - برای تشکیل کابینه ی جدید - مستوفی الممالک بود.

محسن فروغی (پسر محمدعلی فروغی) در مورد استعفا ی فروغی و جایگزینی مستوفی، می گوید: «استعفا ی پدرم از نخست وزیری علل و جهات مختلفی داشت. دخالت های تیمور تاش - وزیر دربار - و عدم سازش با اقلیت مجلس را باید از جمله عوامل اصلی به حساب آورد. میرزا حسن خان مستوفی الممالک، که در دوران مشروطیت پنج بار رئیس الوزرا شده بود، جانشین پدرم شد تا شاید شخصیت و سوابق وی مانع اعمال نفوذ در دولت گردد.» (۷۳)

آقای همایون کانونیان، بر این باور است که «شاه جدید [رضاشاه] فروغی، مدافع وفادار خود را به تشکیل یک کابینه ی محفل واداشته بود. تاستان ۱۳۰۵ که فرا رسید، شاه جدید دیگر کاملاً مستقر شده بود و آماده بود تا پایگاه اجتماعی رژیم خود را گسترش دهد. به همین دلیل از

مستوفی خواست تا دولتش را تشکیل دهد و مصدق را برای تصدی وزارت امور خارجه انتخاب کند. اما، مصدق با وجود اصرار شدید دوستش این دعوت را نپذیرفت، بلکه پا را فراتر گذاشت و به هنگام معرفی کابینه ی این سیاستمدار محبوب، با دو نفر از وزرای او یعنی وثوق و فروغی مخالفت کرد.» (۷۴)

مستوفی، هر چند برای انتخاب وزرایش آزادی عمل داشت، اما فروغی، انتخاب رضاشاه برای وزارت جنگ بود. فروغی، گر چه نام وزیر جنگ هر سه کابینه ی مستوفی الممالک را بر خود داشت، اما چرخ امور این وزارتخانه به اراده ی رضاشاه می گشت؛ هم از این رو، در مدت یک سالی که فروغی وزیر جنگ مستوفی الممالک بود، عموماً - در اروپا - در مأموریت به سر می برد.

محسن فروغی، در مورد دلیل انتخاب فروغی به وزارت جنگ می گوید:

«روزی که پدرم در باره ی استعفاء و کناره گیری از ریاست دولت با رضا شاه به مذاکره پرداخت، تقاضایش این بود که به وی اجازه داده شود به اتفاق فرزندان خود به اروپا برود و چند ماهی وضع تحصیلی ما را سرپستی کند. ولی رضاشاه با کناره گیری مطلق او موافقت نکرد و پدرم معاذیری از قبیل حسنی و بیماری آورده بود، و سرانجام رضاشاه به او گفته بود کاری به تو محول خواهیم کرد که حقوق و مزایا و امتیازات مال تو باشد ولی زحمت آن مال من. سیما نجیب ایشان فروغی که مشحون از حب و حیا بود کلکون می گردد و لحظه ای بعد رضاشاه می گوید: آقای ذکاءالملک، سمت شما در کابینه ی جدید، وزارت جنگ است. حقوق و مزایا مال شما، اداره کردن وزارتخانه با من.» (۷۵)

در کابینه مستوفی، بست های وزارت مالیه و امور خارجه - به ترتیب - به وثوق الدوله (عاقده قرارداد ۱۹۱۹) و تقی زاده (یکی از مخالفین طرح خلع قاجار) واگذار شده بود، که تقی زاده از پذیرش آن امتناع کرد.

مستوفی، در جریان اخذ رای اعتماد از مجلس، با مخالفت مصدق نسبت به صلاحیت وثوق الدوله و فروغی رو به رو شد.

اعتراض مصدق «نسبت به وثوق الدوله، برای تصویب قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ (قرارداد تحت الحمایگی ایران) و نسبت به فروغی، برای تصویب دعاوی امالی دولت انگلیس» (۷۶) بود. اما، تا گاهی به متن سخنرانی مصدق خواهیم دید که اعتراض او به صلاحیت این دو وزیر، بیشتر بهانه ای بود تا نسبت به «حکومت نظامی، سانسور مطبوعات و نبود آزادی اجتماعات و...» در آغاز سلطنت رضاشاه انتقاد کند و در مورد عوارض ناشی از ادامه ی این روند هشدار دهد.

مصدق، در بخشی از این سخنرانی می گوید: «حکومت نظامی و سانسور مطبوعات، نبودن آزادی اجتماعات که بهترین وسایل احتیاط است به خود صورت عادی گرفته است... قبل از تشکیل کابینه و مجلس، آقای رئیس الوزرا [مستوفی الممالک] می فرمودند کار را فقط برای اجرای قانون می کنند، ولی با کمال تأسف می بینیم که آن چه فرمودند فراموش شده است و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم [رضاشاه] ما را بی نهایت نسبت به آتیه مایوس می نماید.» (۷۷)

مستوفی الممالک - پس از سه بار ترمیم کابینه - در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۰۶ استعفا داد. «رضاشاه عده ای از نمایندگان مجلس را به قصر خود دعوت نموده و برای انتخاب رئیس الوزرا نظر آن ها را استعلام کرد. نمایندگان پیشنهاد کردند، مهدیقلی خان هدایت مخبر السلطنه، زمام امور را در دست بگیرد.» (۷۸)

با انتخاب مخبر السلطنه به ریاست وزرا، فروغی از پست وزارت جنگ مستعفی شد و در ۱۵ تیرماه ۱۳۰۶ برای رفع اختلافات مرزی بین ایران و ترکیه، به سمت سفیر کبیر ایران در آن کشور برگزیده شد. نصرالله انتظام بر این باور است که انتخاب فروغی، به این مقام کاملاً حساب شده بود. در واقع، کاردانی و لیاقتی که فروغی (در زمان رئیس الوزرای) برای تحقق و امضاء «عهدنامه دفاعی و مودت» با ترکیه از خود نشان داده بود، همینطور کارآیی جاذبه های ادبی و شخصیتی او (در جلب دوستی ممدوح شوکت بیگ، سفیر کبیر ترکیه در ایران) در این انتخاب دخیل بود:

«... وقتی که ما مشغول تنظیم پروتکل و پاکتویس مسوده ی عهدنامه دفاعی و دوستی بودیم، فروغی و ممدوح شوکت بیگ [سفیر کبیر ترکیه] گرم صحبت و شعر خواندن بودند. علاقه ی سفیر کبیر ترکیه [به شعر و ادب فارسی] بیشتر فروغی را به شوق آورده بود. [از این رو] از هر طرف شغری می خواند. اتفاقاً موقع امضاء [قرارداد] که رسید، غافل از این که در همچو موقعی صحبت از بی وفایی دنیا، بی مورد است [فروغی] این بیت را که به هیچ وجه مناسب با آن مراسم نبود، خواند:

یه جز از عشق، که اسباب مسافری بود
آن چه گفتیم و شنیدم همه بازی بود

... چون بعد از رفتن ممدوح شوکت بیگ، روابط ایران و ترکیه تیره شده بود و شاه علاقه ی خاصی به بهبود روابط نشان می داد، برای اثبات حسن نیت خود و جلب اعتماد زعمای ترکیه، فروغی را به سمت سفیر کبیر فوق العاده اعزام داشت و ریاست هیئت نمایندگی ایران در جامعه ی ملل را هم به او سپرد.» (۷۹). فروغی، در همین دوره به ریاست جامعه ی ملل برگزیده شد.

فرزانگی، جامعیت علمی - ادبی و شخصیت تأثیر گذار فروغی، احساس مشترکی از احترام و دوستی در رجال آن زمان ترکیه (به خصوص در مصطفی کمال آتاتورک و عصمت اینونو) نسبت به او برانگیخت؛ و این همه، نه تنها پشتوانه ای شد برای حل اختلافات مرزی بین ایران و ترکیه، بلکه روابط دوستانه بین دو کشور را به سطحی رساند، که آتاتورک از رضاشاه، برای دیداری دوستانه از ترکیه دعوت کرد.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مهندس محسن فروغی، از قول پدرش محمدعلی فروغی نقل می‌کند: «وقتی من [محمد علی فروغی] نماینده اول ایران در جامعه ملی شدم و به کشور سوئیس رفتم، آتاتورک به کلیه سفرا و وزرای مختار مقیم آنکارا گفته بود "بزرگترین شخصیتی که در این مجمع عضویت دارد، فروغی سفیر ایران است. من تاکنون مردی به این جامعه و وطن پرستی و مصلحتی ندیدم. کاش مملکت من هم یک فروغی داشت". شاید همین اظهار نظر آتاتورک باعث شد من، در جامعه ملی به ریاست انتخاب شوم. (۸۰)

فروغی، در فروردین ماه ۱۳۰۹ به ایران بازگشت و پس از مطالعه و بررسی‌های لازم، وزارتخانه «فوائد عامه و تجارت» را به دو وزارتخانه تازه تأسیس، به نام‌های «اقتصاد ملی» و «طرق و شوارع» تقسیم کرد؛ سرپرستی «اقتصاد ملی» را (که می‌بایست به امور تجارت، کشاورزی و صنعت برآورد) خود به عهده گرفت و اداره‌ی وزارت «طرق و شوارع» یا همان وزارت راه را، به تقی‌زاده محول کرد.

در اردیبهشت ماه همان سال (در همان کابینه‌ی مخبر السلطنه هدایت)، مسئولیت وزارت امور خارجه هم به فروغی واگذار شد. فروغی، اگر چه (در آغاز) امور هر دو وزارتخانه‌ی (امور خارجه و اقتصاد ملی) را خود سامان می‌داد، اما پس از مدتی سرپرستی وزارت اقتصاد ملی را به ادیب السلطنه سمیعی واگذار کرد.

این باور، در میان برخی محققین وجود دارد که در زمان رئیس‌الوزرای حاج مخبر السلطنه هدایت، فروغی (وزیر امور خارجه) و تقی‌زاده (وزیر مالیه) در اتحاد عمل با تیمورتاش (وزیر دربار رضاشاه)، عملاً اختیار همه‌ی امور دولت را در دست داشتند و رئیس دولت، تنها تماشاگر گذران امور بود. حاج مخبر السلطنه هدایت - خود - به مواردی از این دست اشاره دارد:

«کارخانه‌ی قندسازی: فروغی در وزارت فوائد عامه [مصطفی] فاتح را به اروپا فرستاد که در اطراف کارخانجات افزایش‌دهنده مطالعه به عمل بیاورد... [که] سبب تأخیر شد. شرحی از دفتر مخصوص به من نوشته شد که علت تأخیر خرید کارخانه چیست؟... به هر جهت جوابی دادم که، وزرا مستقیماً با شاه مذاکره می‌کنند. فقط راپورتی به هیئت ما می‌آورند که: "به عرض رساندم. تصویب فرمودند." من [مخبر السلطنه هدایت] پس از رفتن فاتح، از مسافرت و قصد او مطلع شدم...» (۸۱)

«چراغ برق و تهران: در تابستان ۱۳۱۰، تیمورتاش به اتفاق داور و حسین خان، یار آشنای من در قلهک، با نماینده‌ی کمپانی بلژیکی نشستند و قراردادی برای چراغ برق تهران تنظیم کردند. سر شعیب تیمورتاش قرارداد را آورد به هیئت که نخوانده، [این گونه] پاراف شود که: "به عرض رسیده تصویب فرمودند" (فورمول رایج). مسئله قدری بی‌رویه به نظر آمد. به داور گفتم، من که نمی‌دانم در این قرارداد چه نوشته شده است. شما می‌دانید، باید اول شما پاراف کنید. من به اعتماد شما پاراف خواهم کرد. و چنین کردیم. پس از توقیف تیمورتاش، فروغی، وزیر خارجه، امتیازنامه را آورد، که من آن را نپسندیدم... گفتم، من امضاء نمی‌کنم. ولو استعفاء کنم... داور عنوان استعفا مرا شنیده بود. گفت در امری که رئیس استعفاء بدهد، وزرا چگونه امضاء خواهند کرد. فروغی گفت، به عرض [شاه] رساندم. فرمودند، خودم می‌آیم هیئت دولت را می‌گویم چه باید کرد. دیدم فروغی لابد به نفع کمپانی صحبت کرده است و من در هیئت دولت [باید] مجامه کنم... صبح چهارشنبه شرفیاب شدم [شاه] فرمودند چیست؟ عرض کردم، شرفیاب شدم شاید فرمایشی باشد. با قدری تشدد فرمودند، من عرضی ندارم. گفتم، من عرض دارم. فرمودند چیست؟...» (۸۲)

باور دیگری می‌گوید که، «با تعیین تقی‌زاده، به عنوان وزیر مالیه (در مرداد ۱۳۰۹) فروغی و تقی‌زاده که دوست و محرم یکدیگر بودند، عملاً اختیار دولت را به دست خود گرفتند و از این تاریخ به بعد از قدرت تیمورتاش - وزیر دربار رضاشاه - که تا آن موقع مافوق دولت و فعال مایشاء در ایجاد سوءظن و بدبینی در رضاشاه نسبت به تیمورتاش و سقوط او نقش عمده‌ای ایجاد می‌کردند.» (۸۳)

به رغم این، تقی‌زاده در کتاب «زندگی طوفانی»، با تأکید بر نزدیکی (یا به قول خودش) «سر و سر» فروغی با رضاشاه، می‌گوید، تا در هر دو مورد (سقوط تیمورتاش و تمدید قرارداد داری) از خود سلب مسئولیت کند:

«رضاشاه، با مرحوم فروغی خصوصیتی داشت که با هیچ یک از وزراء و رجال مملکت، آن خصوصیت را نداشت. غالباً افکار و نیت خود را با آن مرحوم در میان می‌گذاشت. در قضیه لغو امتیاز داری هم پیش از آن که پرونده‌ی نفت را توی بخاری بیندازد، فروغی را خواسته بود و محرمانه به او گفته بود: امروز می‌آیم به جلسه‌ی هیئت دولت و یک تشددی به تمام وزراء می‌کنم. به خود تو هم بد خواهیم گفت، ولی آن را به دل بگیر. این جریان را خودت محرمانه به تقی‌زاده بگو که او هم پیشاپیش با خبر باشد. بعد که فروغی مرخص می‌شود و می‌خواهد از اطراف بیرون بیاید، دوباره از پشت سر صدایش می‌زند و می‌گوید: به تقی‌زاده هم نگو... صحنه‌سازی به همان نحو که قبلاً به اطلاع فروغی رسیده بود اجراء شد... سوءظن شاه نسبت به تیمورتاش مثل مریض بود. دایماً حرف می‌زد. به پیشخدمت هم که جای می‌آورد، می‌گفت. فروغی، دل به دلش می‌داد. به من هم می‌گفت. من جواب نمی‌دادم... [رضاشاه] گفت، چه طور می‌شود آدم این قدر بی‌شرف می‌شود؟ جواب ندادم. حوصله‌اش سر رفت. به من گفت، شما چه می‌گویید؟ گفتم، هر چه بود از اول همین طور بود دیگر.» (۸۵)

با عزل و سپس قتل تیمورتاش، حضور فروغی در عرصه‌ی امور اجرایی کشور پرتنگ تر شد. در جریان تنظیم قرارداد جدید نفت (الفاء و سپس تمدید قرارداد داری) گرچه فروغی، تقی‌زاده و داور، طرف‌های مذاکره با سرجان کدمن (رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران) بودند، اما چرخش کار، تا پیش از دخالت مستقیم رضاشاه، عمدتاً

به دست فروغی بود. هر چند در این مجال تنگ، جای پرداختن به جریان «تمدید قرارداد داری» نیست. اما، حیف است که به نقش فروغی در این ماجرا اشاره ای نشود.

پس از آن که تصمیم دولت ایران، مبنی بر لغو امتیازنامه‌ی داری، به نماینده شرکت انگلیس و ایران ابلاغ شد، «جکسن» - مدیر شرکت نفت در تهران - نامه‌ی تهدیدآمیزی برای تقی‌زاده (وزیر مالیه) وقت ایران) می‌فرستاد. از پس پاسخ دندان شکن تقی‌زاده (به مدیر عامل شرکت نفت) دولت انگلیس مستقیماً وارد ماجرا می‌شود و از طریق وزیر مختار انگلیس نامه‌ای به این مضمون، برای فروغی (وزیر امور خارجه) می‌فرستد که اگر دولت ایران حل و فصل مسأله‌ی امتیاز مسئله، با شرکت نفت وارد مذاکره نشود، دولت انگلستان در اتخاذ هرگونه تصمیم قانونی برای حفظ حقوق مسلم خود درنگ نخواهد کرد. فروغی، در دو یادداشت متین و مستدل (پس از ذکر این واقعت که در هنگام انعقاد قرارداد، «نه تنها امتیاز دهندگان از سعادت کشور غافل بودند، بلکه گیرندگان امتیاز نیز از غفلت مصادر امور بهره‌برداری کرده و برای کسب این امتیاز از هیچ‌گونه ارباب و زوری فروگذاری نکردند» ۸۶) به زعمای دولت انگلیس تذکر می‌دهد که در صورت ادامه‌ی تهدید، ایران برای دفاع از حقوق مشروع‌اش، به شورای جامعه‌ی ملل شکایت خواهد برد.

تقی‌زاده، در پاسخ به انتقادات برخی نمایندگان مجلس پانزدهم (بابت نقش او در تمدید قرارداد داری) به همین معنی اشاره می‌کند: «... ترتیب الفای قرارداد داری [آن طور ناگهانی و بدون مطالعه از سوی رضاشاه] باعث زحمانی شد که امتیاز جدید با مواد نامطلوب دولت محصول آن است. موضوع منجر به شکایت کمپانی و حمایت دولت انگلیس از او و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از طرف ایران به شکایت از انگلستان به جامعه‌ی ملل و قبول آن‌ها، منجر به مراجعه‌ی امر به جامعه‌ی ملل و رفتن آقایان علاء و داور به ژنو شد. تا این جا، کار با وزارت امور خارجه و اقدامات به وسیله‌ی مرحوم فروغی به عمل می‌آمد. در جامعه‌ی ملل کار به جایی نرسید... مذاکره در تهران با مأموریت... مرحوم فروغی، مرحوم داور و آقای علاء و این جانب جریان یافت. پس از چند هفته مذاکره، توافقی در شرایط کار حاصل نشد... وقتی که حضرات از توافق با مأمورین واسطه‌ی مذاکرات مابوس شدند، عزم عودت کردند و به شاه هم گفتند. در این وقت بود که وی [رضاشاه] ظاهر از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم برمیانه گرفتن و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد...» (۸۷)

در ۲۹ شهریور ۱۳۱۲، با فرمانی از سوی رضاشاه، حاج مخبر السلطنه هدایت مکلف به استعفاء شد و فروغی (با حفظ مسئولیت در وزارت امور خارجه) به تشکیل کابینه مبادرت کرد. تقی‌زاده (که در کابینه‌ی مخبر السلطنه هدایت عهده دار وزارت مالیه بود) کنار گذاشته شد و علی اکبر داور به جای او مسئولیت این وزارتخانه را به عهده گرفت.

مخبر السلطنه هدایت، بر آن است که علت کنار گذاشته شدن تقی‌زاده (از سوی رضاشاه) پایبندی تقی‌زاده به اصول و پیش‌برد کارها از مجرای قانونی بود:

«رضاشاه از تقی‌زاده به دو جهت دل‌تنگ بود. یکی آن که تقی‌زاده فرمایشی که می‌شد، اگر محتاج بود به مجلس می‌برد و قانونی می‌کرد... نوبتی، در موقع شرفیابی، و کلاً اشاره کرده بودند که تقی‌زاده در هر وزارتخانه دزدی گذارده است. مقصود محاسبت بود که از طرف مالیه در وزارتخانه‌ها مأمور بودند و مطلوب نبود... از وزرای که در این دوره بر کار خود سوار بودند و جدی عمل می‌کردند تقی‌زاده بود و داور، که رعایت قانون و حسن جریان را به حسن وجه می‌کردند.» (۸۸)

ابراهیم خواجه نوری هم، با دلایلی مشابه، به جا به جای مذکور در وزارت مالیه اشاره دارد:

«پس از این که آقای تقی‌زاده در اواخر وزارتش در داری، زیر بار زیاد کردن مالیات و فروختن خالصه نفت و کلمه‌ی خطرناک "نمی‌شود" را گفت، طبیعتاً از کار افتاد و داور از وزارت دادگستری به وزارت داریایی رفت.» (۸۹)

دومین دوره‌ی رئیس‌الوزرای فروغی (که تا آذر ماه ۱۳۱۴ ادامه یافت) با حوادث و رویدادهای بسیاری همراه بود. تیمورتاش (وزیر دربار مقتدر رضاشاه) سردار اسعد بختیاری (وزیر جنگ فروغی) و اسدی (نایب‌التولیه آستان قدس و پدر داماد فروغی) به دستور رضاشاه به کام مرگ می‌روند. علی دشتی و زین‌العابدین رهنما (نمایندگان مجلس و هواداران پر شور رضاشاه، در روزهای قدرت گیری او) پس از سلب مصونیت پارلمانی روانه‌ی زندان می‌شوند. رهنما، «با شفاعت مخبر السلطنه از زندان آزاد و به عتبات تبعید می‌گردد». برادر وی نیز که [مخبر رضاشاه] تجدید نام داشت، به این سر نوشت دچار» (۹۰) می‌شود؛ دبیر اعظم (بهرامی) اولین رئیس دفتر رضاشاه و نویسنده سفرنامه‌ها و نطق‌های او، از کار معزول و زندانی می‌گردد؛ محمد تدین، قاضی دادگستری و رئیس مجلس پنجم (همان مجلسی که با طرح و تصویب لایحه‌ی خلق قاجار، راه برای پادشاهی رضا خان هموار کرد) خانه‌نشین می‌شود؛ حسین دادگر (عدل‌المسک) رئیس مجلس شورای ملی (در دوره‌های هفتم، هشتم و نهم) و وکیل اول تهران (در دوره‌ی دهم) به غضب رضاشاه گرفتار می‌شود. ولی پیش از دستگیری، با وساطت فروغی (با تبعید از کشور) جان سالم به در می‌برد. (۹۱) ... این سیاهه، البته فروغی را هم در بر می‌گیرد، که پس از واقعه‌ی مسجد گوهرشاد مشهد (آن گونه که معروف است) به جهت وساطت از اسدی (پدر دامادش) معزول و تا شهریور ۱۳۲۰، خانه‌نشین می‌شود.

«فروغی در دوران دوم نخست‌وزیری خود دست به یک سلسله فعالیت‌های فرهنگی زد. تأسیس دانشگاه تهران، تأسیس فرهنگستان ایران، برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی با شرکت ده‌ها تن از مستشرقان و ایران‌شناسان در مشهد توسط او انجام شد. تشکیل انجمن آثار ملی برای احیاء فرهنگ ملی ایران به همت او جامعه‌ی عمل پوشید. تجدید

ساختن آرامگاه حافظ و تعمیر بنای سعدی از دیگر اقدامات فرهنگی او است. ریاست فرهنگستان و انجمن آثار ملی، در دوران نخست‌وزیریش با او بود.» (۹۲)

«تأسیس فرهنگستان ایران، یکی از خدمات بزرگ فروغی به زبان فارسی است.

«در سال ۱۳۱۳، ناگهان اندیشه‌های تندری در باب اصلاح زبان فارسی به وجود آمد... برای بعضی علاقمندان به ترقی زبان فارسی این فکر پیش آمد که برای معانی‌ای که امروزه الفاظ فارسی برای آن‌ها وجود ندارد یا استعمال نمی‌شود، اصطلاحات وضع کنند... ادر پی این هدف [اشخاصی در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و غیر دولتی انجمن‌هایی تشکیل دادند و هر کدام مطابق ذوق و سلیقه‌ی خود لغات و اصطلاحاتی... جعل کرده در مقالات و رسالات خود به کار می‌بردند. یکی از این انجمن‌ها، که در وزارت جنگ تشکیل شده بود غالباً با شتابزدگی و بدون مطالعه‌ی کافی، هر هفته تعداد زیادی از لغات را، که مدتی بودند برخی از آن‌ها از زبان‌های قدیم قبل از اسلام اقتباس شده، با لطافت الحیل به تصویب مقامات عالی‌رسانیده و استعمال آن‌ها را بر وزارتخانه‌ها تحمیل می‌کردند... در نتیجه این وضع اغلب مقالات، روزنامه‌ها و مکاتبات اداری نامفهوم شده بود و اگر آن روش دوام می‌یافت، به زودی هرج و مرج چاره‌ناپذیری بر زبان فارسی مستولی می‌شد.» (۹۳)

فروغی، در اوایل سال ۱۳۱۴، در آن دوره که، به قول او «باد سفاکتی می‌وزید»، با رویکرد به رضاشاه و توضیح مآوق، اجازه تأسیس فرهنگستان را از او می‌گیرد. آنگاه، با همکاری علی اصغر حکمت (وزیر معارف و اوقاف و وقت) فرهنگستانی مرکب از دانشمندان و اهل لغت و محققان تشکیل می‌دهد و با تدبیر، «دستگاه‌های گوناگون و رنگارنگ لغت‌شناسی اشخاص غیرمسئول و انجمن‌های افراطی و غیر صالح را» بر می‌چیند.

درماه‌های نخست تأسیس فرهنگستان ایران، اداره و نظم و نسق جلسات، عملاً با فروغی بود. به قول رعدی آذرخانی، «سرپرستی فروغی [در فرهنگستان] جنبه‌ی تبلیغاتی نداشت و منحصر به اداره‌ی جلسات نبود، بلکه او، در این مقام، از طرفی این مؤسسه را در برابر فشارها و توقعات بی‌جای بعضی از مقامات و گروه‌های منتقد حمایت می‌کرد و از طرف دیگر، مانند یک مرشد و راهنمای مورد احترام می‌کوشید در داخل فرهنگستان بین اعضای آن، که بعضی تند رو و بعضی میانه رو و برخی محافظه‌کار بودند، با استدلالی متین و بیانی دلنشین توافق و تفاهمی برقرار کند.»

گرچه فروغی، پس از آن که مورد غضب رضاشاه قرار گرفت از ریاست فرهنگستان ایران کنار گذاشته شد. اما، همچنان عضو فرهنگستان بود. با وصف این، فرهنگستان، به تدریج از وظایف اصلی خود منحرف شد و به بیراهه رفت.

فروغی، با مشاهده‌ی این وضع، رساله‌ی بلندی به نام «پیام من به فرهنگستان» نوشت و به چاپ رساند؛ تا از طریق آن، با آگاهی دادن به افکار عمومی، در حد امکان از ادامه‌ی انحراف فرهنگستان جلوگیری کند. «پیام من به فرهنگستان»، به دلیل اهمیت آن توسط هانری ماسه ترجمه شد و در سال ۱۳۱۸ به چاپ رسید.

همان‌طور که پیشتر گفته شد، تأسیس «انجمن آثار ملی» نیز، یکی دیگر از خدمات فروغی است. ناگفته نماند که طرح تشکیل «انجمن آثار ملی»، به پیشنهاد ارست هرزفلد خاورشناس و ایران‌شناس آلمانی بود. «انجمن آثار ملی»، شامل جمعی از دانشمندان و رجال معروف آن زمان بود که برای حفظ آثار باستانی ایران همت کرده بودند. این انجمن در آذرماه سال ۱۳۰۴ تأسیس شد و در آغاز ریاست آن با محمد علی فروغی بود. انجمن «نخستین قدم را برای ساختن آرامگاه فردوسی در طوس برداشت و پس از برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی، ساختن آرامگاه مذکور تعطیل شد و محدوداً در سال ۱۳۲۳ شمسی دایر گردید... انجمن آثار ملی - به برگزاری جشن هزاره‌ی ابن‌سینا و ساختمان آرامگاه وی، ساختمان آرامگاه سعدی، نادر، خیام، و تعمیر آرامگاه عطار و... انتشار یک سلسله کتب توفیق یافته است.» (۹۴) فروغی، با آن که مورد غضب رضاشاه قرار گرفته بود، کارش، برخلاف دولتمردانی مثل تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز، صارم‌الدوله و... نه تنها به زندان و آمپول هوا کشیده نشد، که سهل است، حتی از عضویت در نهادهایی مثل فرهنگستان و شیر و خورشید سرخ کنار گذاشته نشد. و افزون بر این، ریاست شورای عالی انتشارات و تبلیغات نیز به او سپرده شد. نصرالله انتظام در تأیید این معنی می‌گوید:

«فروغی، به معنای واقعی مغضوب رضاشاه نبود و اگر بود به عضویت مؤثر فرهنگستان باقی نمی‌ماند، یا در دانشکده معقول و منقول سخنرانی نمی‌کرد و تالیف فرهنگی به او سپرده نمی‌شد. راست است که قسمتی از این مشاغل نتیجه‌ی سعای مرحوم اسمعیل مرآت وزیر فرهنگ بود که می‌خواست به هر وسیله از صاحبان فضل و هنر قدردانی کند، اما بی اجازه‌ی تصویب شاه جرأت آن مساعدت را نمی‌کرد.» (۹۵)

سال‌های خانه‌نشینی فروغی به ترجمه، تحقیق، تالیف و ایراد سخنرانی در دانشکده‌ها و مجامع فرهنگی می‌گذشت. این دوران از زندگی فروغی یکی از پر بارترین دوران حیات فرهنگی او است، که پرداختن به آن مجال دیگری را می‌طلبد. (۷)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفت کنید و چک فرستید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متنای عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد و توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا تاکنون

S.16 Nr. 836 9- 22 Sept. 2013

شماره ۸۳۶ ۱۸ تا ۳۱ شهریور ۱۳۹۲

حق و تکلیف و اکراه؟

همان رابطه را باز می‌یابیم: رابطه حق با حق تحقق پیدا می‌کند با عمل هر کس به حقوق خویش.

هرگاه کسی به حق خود تجاوز کرد و یا از آن غافل شد و یا به حق دیگری تجاوز کرد، برای این که رابطه حق با حق از میان نرود، همه دیگران تکلیف پیدا می‌کنند بر خشونت زدائی از راه دفاع از حق موجودی که مورد تجاوز قرار گرفته است. چنین تکلیفی نیز عمل به حق است. چرا که بدون دفاع از حق دیگری، عمل به حقوق خویش، با مانعی روبرو می‌شود که بکار رفتن زور است. بدین سان، بدون از خود بنگانه کردن نیرو در زور و بکار گرفتن زور، نه کسی از حقوق خود غافل می‌شود و نه به آنها تجاوز می‌کند.

۳- قول کلسن نیز گویای غفلت او از حقوق ذاتی هر انسان و حقوق ذاتی هر جامعه است. چرا که رعایت نکردن عفت قلم، یعنی زور گفتن و نوشتن، زور، از لحظه ایجاب، تجاوز به حق است. روزنامه نگاری که زور می‌گوید و زور می‌نویسد به حقوق خود و به حقوق خوانندگان تجاوز می‌کند. تکلیف او عمل به حقوقی است که دارد. کلسن از این مهم غافل شده است که متجاوز به حقوق دیگران، تجاوز را با تجاوز به حقوق خود آغاز می‌کند. و نیز پرداخت مالیات وقتی بر میزان عدل است، عمل به حقوق ذاتی جامعه و حقوق انسان است. در هر آنچه یک فرد بدست می‌آورد، اعضای دیگر جامعه و جامعه بمتابجه جمع و نیز طبیعت شرکت دارند. پس تکلیف ادای حق صاحبان حق است. آنها هم که گفته اند، صاحب حق دولت است، برخطا هستند زیرا دولت مجری بیس نیست. کار او اینست که حق را به حقدار برساند.

۴- حال که معلوم شد تکلیف - و نیز مصلحت - بیرون از حق، حکم زور است و این حقدار است که تکلیفش عمل به حق خویش است، و لا یتعداری صاحب اختیار و تکلیف سازی بیرون از انسان، وجودش ناقض حقوق ذاتی و نیز موضوعه خود او و همه دیگر انسانهای تحت سلطه او و تکلیف ها که می‌سازد، احکام زور هستند. عمل به هر حقی همراه است با فعالیت استعداد رهبری. هرگاه استعداد رهبری در بیرون از انسان قرار داشته باشد، عمل به حق ناممکن می‌شود. بدین قرار، جانشین استعداد رهبری شدن «ولی فقیه»، هم ناممکن است و هم زور را سازماندهنده اصلی زندگی می‌کند و بساط فساد و ویرانی و مرگ را می‌گسترده.

این که دلیل هر حقی در خود آنست، بنفسه، دلیل وجود رهبری در انسان، حیاتی و او و فعالیت‌های حیاتی او است. حال آنکه دلیل ولایت فقیه نه در خود او که در روایتی است که بهیچ رو دلالیت بر ولایت فقیه ندارد. آقای منتظری نیز ناگزیر پذیرفت که قول مشوب به امام صادق (ع) دلالیت بر ولایت فقیه ندارد. اگر خداوند چنین ولایتی، آنهم از نوع مطلقه اش را مقرر فرموده باشد، بنا بر این که از حق جز حق صادر نمی‌شود، می‌باید حق باشد و برخوردار از ویژگی‌های حق. از جمله، دلیل آن باید در خود آن باشد. این ولایت وجودمند نیز نیست. چرا که نه پیش و نه بدون برقرار کردن رابطه قدرت، میان کسی که صاحب قدرت است و جامعه‌ای که فاقد آنست، چنین ولایتی وجود ندارد. حال آنکه استعداد رهبری در همه پدیده‌های هستی، از کوچکترین ذره تا تمامی هستی آفریده، وجود دارد. بدین سان، هرآنچه حق است همه مکانی و همه زمانی است و هرگاه موجودی از آن برخوردار باشد، همانندهای او نیز از آن برخوردارند. ولایت فقیه با این ویژگی حق نیز در تضاد است.

● نظر ناقد در باره «در دین اکراه» نیست:

ایه لا اکراه فی الدین می‌تواند طور دیگری معنی دهد نه آنچه که شما مقدمه استدلال قرار دادید و آن معنای دیگر این است که "انسانها بر پذیرش دین مجبور نیستند بلکه آزادند که دین خویش را انتخاب کنند و این معنی جدای از اینکه کاملاً منطقی است (چرا که اساس دین اعتقاد است و اعتقاد هم قلبی است و امر قلبی با اجبار بیرونی حاصل نمی‌شود) در قیاس با معنای ارائه شده توسط مستدل هم از سازگاری بیشتری با دنباله آیه شریفه برخوردار است.

توضیح: تمام آیه شریفه این است:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

ترجمه مکارم شیرازی :

در (قبول) دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت ایت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست. (۲۵۶) خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می‌برند آنها اهل آتشدن و همیشه در آن خواهند ماند. (۲۵۷)

در آیه اول نقت کنید می‌بینید که دنباله قسمت " لا اکراه فی الدین" می‌فرماید: راه هدایت از راه ضلالت مشخصا جدا شده است و کاملاً از هم مشخص هستند و هر کس راه هدایت را بر گزیند چنان خواهد شد و هر کس راه ضلالت را انتخاب کند چنین، پس سخن در اصل انتخاب راه است نه اینکه بخواهد در مورد کسی که راه حق را یافته و دین اسلام را انتخاب کرده صحبت بکند و بگوید در انجام واجبات و عمل به تعالیم دین اجبار و اکراه نیست، تا مستدل نتیجه بگیرد پس در مضامین دینی و عمل به احکام شرعی اجبار نیست خیر در اصل پذیرفتن راه و قبول دین تحمیل نیست.

خلاصه به نظر می‌رسد که صحیح و مناسب با مجموع آیه همین معنایی است که عرض شد اما اگر این را هم نپذیرید لاقلاً احتمال اراده این معنی که در آیه وجود دارد لذا می‌توان گفت که آن آیه ای را که شما به عنوان مقدمه دلیل هفتم انتخاب کرده بودید می‌تواند معنای دیگری هم داشته باشد که در این صورت مانع از نتیجه گیری شماس. * نقد نظر ناقد در باره «در دین اکراه نیست»:

در قسمت اول، معلوم ما شد که تنها زور است که حق را ناحق می‌کند. و نیز دانستیم که قرآن حق را بیان می‌کند. پس اصول و فروع و زبان قرآن می‌باید از زور خالی باشند. به سخن روشن، واجبی که عمل به آن نیاز به اجبار داشته باشد و حرامی که قول و فعل زور و یا بکار بردنش تجاوز به حق نباشد، نباید در قرآن باشد. چرا که اگر باشد حق نیست و در کتابی که به حق است و حق را بیان می‌کند، نباید باشد. حتی جهاد که تنها در مقام دفاع، تا حد رفع تجاوز (= خشونت زدائی) واجب می‌شود. در قرآن دستور بکار بردن زور نیست، دستور زورزدائی هست. همانطور که خاطر نشان کردم، ۲۲ قاعده از قواعد خشونت زدائی را، از راه تحقیق، یافته و به تحریر درآورده‌ام.

بدین قرار، آیه نمی‌گوید کسی را نباید به زور به اسلام گرواند. این امر که به زور کسی را نباید مجبور به قبول دین کرد، معنی «در دین اکراه نیست»، نیست. نتیجه خود به خودی «در دین اکراه نیست» است. چرا که وقتی دین حق است، کسی که به دین می‌گردد، خود را از زورباوری و بکار بردن زور رها می‌کند. مجبور کردن او به گرویدن به دین، نگاه داشتن او در زورباوری و بکار بردن زور می‌شود و ناقض مقصود از گرواندن.

دنباله آیه نیز توضیح روشنی است بر «در دین اکراه نیست». زیرا دنباله آیه دلیل است بر نبود اکراه در دین و به صراحت می‌فرماید: رشد عمل کردن به دینی است که در آن اکراه نیست و غی عمل کردن به دین اکراه است. عمل کردن به دینی که اکراه است، تسلیم کردن خویش به قدرت و قدرتمنداری و ولایت خداوند را با ولایت طاغوت جانشین کردن است.

طباطبائی در المیزان، در تفسیر این آیه، گفته است:

«در اینکه فرمود: «لا اکراه فی الدین»، دو احتمال هست: یکی اینکه جمله خبری باشد و بخواهد از حال تکوین خبر دهد، و بفرماید خداوند در دین اکراه قرار نداده و نتیجه اش حکم شرعی می‌شود که: اکراه در دین نفی شده و اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست و اگر جمله ای باشد انشائی و بخواهد بفرماید که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز نهی منکر متکی بر یک حقیقت تکوینی است، و آن حقیقت همان بود که قبلاً بیان کردیم، و گفتیم اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی.

خدای تعالی دنبال جمله «لا اکراه فی الدین»، جمله «قد تبین الرشد من الغی»، را آورده، تا جمله اول را تعلیل کند، و بفرماید که چرا در دین اکراه نیست، و حاصل تعلیل این است که اکراه و اجبار - که معمولاً از قوی نسبت به ضعیف سر می‌زند - وقتی مورد حاجت قرار می‌گیرد که قوی و ما فوق (البته به شرط اینکه حکیم و عاقل باشد، و بخواهد ضعیف را تربیت کند) مقصد مهمی در نظر داشته باشد، که نتواند فلسفه آن را به زیر دست خود بفهماند، (حال یا فهم زیر دست قاصر از درک آن است و یا اینکه علت دیگری در کار است) ناگزیر متوسل به اکراه می‌شود، و یا به زیردست دستور می‌دهد که کورکورانه از او تقلید کند و...

و اما امور مهمی که خوبی و بدی و خیر و شر آنها واضح است، و حتی آثار سوء و آثار خیری هم که به دنبال دارند، معلوم است. در

چنین جائی نیازی به اکراه نخواهد بود، بلکه خود انسان یکی از دو طرف خیر و شر را انتخاب کرده و عاقبت آن را هم (چه خوب و چه بد) می‌پذیرد و دین از این امور است، چون حقایق آن روشن، و راه آن با بیانات الهیه واضح است، و سنت نبویه هم آن بیانات را روشن تر کرده پس معنی «رشد» و «غی» روشن شده، و معلوم می‌گردد که رشد در پیروی دین و غی در ترک دین و روگردانی از آن است، بنابراین دیگر علت ندارد که کسی را بر دین اکراه کنند.»

در قسمت اول که به توضیح دو احتمال، بلحاظ خبری و یا انشائی بودن جمله «لا اکراه در دین» می‌پردازد، سخن او روشن نیست. از نظر او به روشنی معلوم نمی‌شود که آیا می‌خواهد بگوید عمل به اصول و فروع دین و حقوق نیاز به اکراه ندارند؟ باوجود این، احتمال دوم با احتمال اول فرق دارد. زیرا روشن است که نباید کسی را به پذیرفتن دین مجبور کرد. توضیح او در باره مشخص شدن راه رشد از راه غی تا اندازه ای رفع ابهام می‌کند. هرگاه آیه ها بر وفق اصول راهنما و ویژگی‌های حق معنی می‌شدند، معنی شفاف و سرراست می‌شد. دانسته می‌شد که اکراه نیاز به زور دارد و کاری که انجامش به زور نیاز داشته باشد، نه حق که حکم زور است.

اما در دین اکراه نیست، یک پیام روشن نیز در بردارد: به دین حق، دین باور خود می‌باید عمل کند. هر مقام جباری ناقض اصل لا اکراه است. در عوض، شورای کسانی که رابطه هاشان با یکدیگر، رابطه حق با حق است، ترجمان بی‌کم و کاست «در دین اکراه نیست» است.

ابرقدرت سازی؟

● در ۸ شهریور ۹۲، به گزارش هرانا، در جریان برگزاری این کسرت جمعی از شهروندان تهرانی پیش از ورود به سالن به دلیل آنچه بدحجابی از سوی نیروی انتظامی خوانده شد، ممانعت به عمل آورده و نزدیک به ۳۰ تن بازداشت شدند.

در پایان کسرت مردم در حال خروج از سالن در حالی که پای خود را به زمین می‌کوبیدند و کف می‌زدند شعار می‌دادند: طالبان حیا کن مملکتو رها کن / دولت امید نکن ناامید! / ایرانی بیداره از طالبان بیزاره / نیروی انتظامی خجالت خجالت

● در ۹ شهریور ۹۲، به گزارش هرانا، ماموران از ورود بستگان اعدام شدگان سال ۱۳۶۷ به گورستان خاوران جلوگیری کردند. این در حالی است که تعداد ماموران نسبت به سال‌های گذشته کمتر بوده است.

● در ۹ شهریور ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، کسری نوری که در جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده انهای تبلیغ علیه نظام، اقدام علیه امنیت ملی، توهین به رهبری و عضویت در گروهک انحرافی مجذوبان نور در شعبه سه دادگاه انقلاب شیراز به ریاست قاضی رشیدی به ۴ سال و چهار ماه حبس تعزیری محکوم شده بود، در پی درخواست تجدیدنظر خواهی و کلاسی پرونده در شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر با ریاست قاضی ذاکرنیا و اکبری بدون هیچ تغییری تأیید شد.

● در ۹ شهریور ۹۲، به گزارش هرانا، پاسپورت محمد آزاد و ابراهیم راه‌انجام از دانشجویان دانشگاه اسلامی مدینه پس از بازگشت به ایران در فرودگاه توقیف شد.

● در ۱۰ شهریور ۹۲، به گزارش ایلنا: بیش از ۱۵۰ کارگر کارخانه ذوب آهن فولاد زاگرس در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان اداره کل تعاون کار و رفاه اجتماعی استان کردستان به دریافت مطالباتشان در مقابل ساختمان این نهاد دولتی تجمع کردند.

● در ۱۰ شهریور ۹۲، بر اثر حمله به اردوگاه اشرف، بنا بر قول گروه رجوی، ۵۲ تن کشته شده‌اند. هرچند ادعای مقامات عراقی در باره چگونگی کشته شدن و شمار کشته‌ها متفاوت است، اما امر مسلم اینست شماری کشته شده‌اند. به سخن دیگر، ساکنان این اردوگاه و اردوگاه آزادی از امنیت و حقوق پناهندگی برخوردار نیستند.

در ۱۱ شهریور، سپاه پاسداران ابراز خوشحالی کرده است که تعداد کشته‌ها حدود ۷۰ تن هستند.